

# زنان

# و توسعه‌ی اجتماعی

غلامرضا عفراری

● نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد و از این رو در تحول همه‌ی جوامع انسانی عاملی بنیادی محسوب می‌شود.

توسعه<sup>۱</sup> فرایندی پیچیده و صورتی از دگرگونی اجتماعی‌ست که در سطوح جهانی، ملی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای و در ابعاد فردی و جمعی در اشکال اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل تحقق است، فرایندی که در پی تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و بهینه است. وضعیتی که در آن اعضای جامعه به منابع ارزشمند معرفت، قدرت، منزلت و ثروت بیش‌تر دسترسی پیدا کرده و بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی - انسانی و تعالی انسان را به دنبال دارد. چنین فرایندی با ویژگی‌های قانونمند بودن، تدریجی بودن، تاریخی بودن، چند بعدی بودن، ناتمام بودن و هزینه بر بودن شناسایی می‌شود.

با اشکال متفاوتی که این فرایند پیدا می‌کند، تأکید این نوشتار بر صورت اجتماعی آن در قالب توسعه‌ی اجتماعی<sup>۲</sup> با تکیه بر ارتباط و نقش زنان با این نوع تحول و تغییر اجتماعی است. البته میان اشکال مختلف توسعه، به‌خصوص با نظر به پذیرش دیدگاه کل‌گرایانه در حوزه‌ی پژوهش‌های انسانی - اجتماعی در برابر دیدگاه جزء‌گرایانه، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که هر نوع تفکیک باید با آگاهی از ضرورت دیدگاه کل‌گرایانه، به‌خصوص در دوره‌ای که از توسعه‌ی همه‌جانبه سخن به میان می‌آید، صورت گیرد.

## خاستگاه توسعه‌ی اجتماعی

راهبردها و برنامه‌ریزی اولیه برای رسیدن به توسعه، در کشورهای در حال توسعه، در قالب برنامه‌های عمرانی به دلیل تأکید شدیدی که بر حوزه‌ی اقتصادی و افزایش نرخ رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی (GNP) داشتند، دچار نوعی تقلیل‌گرایی شده

است که در آن‌ها حوزه‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی حتا در مواردی که عنوان برنامه‌ها، برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم بوده، آن‌گونه که باید مورد توجه واقع نشده است. در نتیجه، چنین برنامه‌هایی به بهبود کیفیت زندگی، تأمین رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی این جوامع نینجامیده به گونه‌ای که به پیامدهای توسعه، موجب نشده که استفاده از صفت توسعه در متون اجتماعی - که معطوف به تحقق تغییر اجتماعی در ورای پیشرفت اقتصادی است - مطرح شود.<sup>۳</sup>

بنابراین توسعه‌ی اجتماعی در کنار توسعه‌ی اقتصادی که بیانگر یکی از ابعاد فرآیند توسعه است، مطرح می‌شود و در کنار شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی که شاخص تولید ناخالص ملی، مهم‌ترین آن‌هاست، شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی چون: رفاه ناخالص ملی<sup>۴</sup> در ادبیات توسعه مطرح می‌شود.

## تعریف توسعه‌ی اجتماعی

از نظر سازمان ملل، توسعه‌ی اجتماعی عبارت است از «افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره‌گیری از منابع برای زندگی مطلوب‌تر که در معنایی وسیع‌تر در بردارنده‌ی ارزش‌هایی‌ست که معطوف به توزیع بهتر درآمد، دارایی و فرصت‌هاست»<sup>۵</sup>.

به نظر دونگ کیم توسعه‌ی اجتماعی درجه‌ای از ساختار اجتماعی‌ست که به اکثریت مخروم جامعه نه تنها اجازه‌ی تقاضا برای برخورداری از سهم خود از منابع ملی را می‌دهد، بلکه در راه رسیدن به آن هدف، آن‌ها را یاری می‌کند.<sup>۶</sup>

در تعریف دیگری، نزدیک به تعریف دونگ کیم، توسعه‌ی اجتماعی چنین تعریف شده: «توسعه‌ی اجتماعی همان توسعه‌ی شبکه‌ی چندگانه‌ی روابط اجتماعی در جامعه است. توسعه‌ی شبکه‌ی روابط اجتماعی با هم‌امیزی فرآیندهای غربی‌ها در اجتماع همراه است. آمیزشی که گذر تدریجی از همبستگی آمیخته به سوی همبستگی عالم را میسر می‌سازد. در این فرایند هویت جامعه‌ای (ملی) با هزینه‌ی سایر هویت‌های جمعی محلی تقویت می‌شود و به همراه آن احساس تعلق به اجتماعی عام و احساس تکلیف شهروندی تقویت می‌شود. در فرآیند توسعه‌ی اجتماعی میزان و فراوانی عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف در جامعه

افزایش می‌یابد و به دنبال آن آمادگی برای برقراری ارتباط با هر کس بیش‌تر می‌شود»<sup>۸</sup>.

پایوا در تعریف توسعه‌ی اجتماعی، بر دو بعد ظرفیت و توانایی مردم برای فعالیت مداوم در راه تأمین رفاه خود و جامعه و توسعه و تحول نهادهای اجتماعی تأکید می‌کند.<sup>۹</sup>

در مجموع توسعه‌ی اجتماعی با مؤلفه‌هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، رسیدن به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته‌سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیت و ظرفیت نظام اجتماعی، پاسخ‌گویی به ضرورت‌های حاصل از دگرگونی‌های مختلف، پذیرش تکثر اجتماعی با حفظ انسجام ملی و ارتقای توانمندی‌های انسانی، ارتباط دارد. مؤلفه‌هایی که هر یک می‌توانند به عنوان شاخص‌های عام و کلی توسعه‌ی اجتماعی تلقی شوند.

## زنان و ادبیات توسعه

در فرایند توسعه، انسان‌ها اعم از مرد و زن برای تحقق توسعه هم ابزار و هم هدف هستند. هم خالق توسعه و هم بهره‌مند و برخوردار از توسعه هستند. در سطح خرد، مردان و زنان در تحقق توسعه، اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند و بی‌سبب نیست که می‌گویند: «نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد و از این‌رو در تحول همه‌ی جوامع انسانی عاملی بنیادی محسوب می‌شود»<sup>۱۰</sup>. توجه به نقش مؤثر زنان در فرایند توسعه، در چند دهه‌ی اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

برای شناسایی دستاوردهای گذشته و امروزی زنان در جوامع جهانی و تشویق به رشد و توسعه‌ی بیش‌تر، توانمندی زنان در زمینه‌های فردی و اجتماعی، سازمان ملل سال ۱۹۷۵ را «سال جهانی زن نامگذاری کرد و چنین بود که در این چند دهه، شاهد ادبیات گسترده‌ای درباره‌ی ارتباط و نقش زنان با اشکال مختلف توسعه هستیم.

مباحث نظری مربوط به زنان و توسعه، در جهان سوم را می‌توان به صورت سه دیدگاه مطرح و دسته‌بندی کرد:

### ۱ - دیدگاه نقش زنان در توسعه:<sup>۱۱</sup>

این دیدگاه ارتباط نزدیکی با رویکرد فمینیستی لیبرال آمریکایی و نظریه‌ی نوسازی دارد که به ساختارهای جنسیتی موجود کاری ندارد بلکه بر فن‌آوری تأکید



می‌کنند و به همکاری زنان در طرح‌های معمول و در دست اجرا توجه دارند.

## ۲- دیدگاه زنان و توسعه: ۱۲

این دیدگاه، رویکردی فمینیستی - مارکسیستی دارد که بر نقش‌های اقتصادی زنان و طبقه و نابرابری‌های بین‌المللی تأکید دارد.

هر دو دیدگاه از نقش‌های خانگی زنان غفلت کرده و آن را نادیده می‌گیرند.

## ۳- دیدگاه جنسیت و توسعه: ۱۳

این دیدگاه بیانگر رویکرد فمینیستی - سوسیالیستی‌ست که ارتباط میان ساختارهای خانواده و ساختارهای عمومی را بررسی می‌کند، تا چرایی تمایزهای متقارن میان این دو ساختار را در مورد زنان کشف کند.

راه‌حل آن‌ها مشارکت کامل زنان در امور تولید بیرون از خانه در شرایط برابری جنسی و تحول روابط خانگی و عدم تقارن جنسی‌ست، به گونه‌ای که روابط مسلط و تابعیت میان مردان و زنان محو شود.<sup>۱۴</sup>

در ادامه‌ی این دیدگاه بحث تحلیل جنسیت مطرح می‌شود که آن را برای توسعه حیاتی می‌دانند و آن ابزاری‌ست برای درک رابطه‌ی میان انواع جنسی و توسعه که در بنیادی‌ترین حالت چهار سؤال زیر را مطرح می‌کند:

۱- در زندگی اقتصادی، محیطی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی مردم چه چیزی بهتر می‌شود و چه چیزی بدتر؟

۲- چه کسی چه کار می‌کند؟ تقسیم کار چه گونه است و مسئولیت‌های میان زنان و مردان چه صورتی دارد؟

۳- چه کسی چه چیزی دارد؟ در جامعه چه کسی کنترل منابع اصلی را در دسترس دارد؟ ۴- چه کاری باید انجام شود؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توانیم شکاف میان نیاز مردم و آنچه را که توسعه اعطا می‌کند، پر کنیم؟<sup>۱۵</sup>

در چهارچوب تحلیل جنسیت در کشورهای مختلف، پنج نوع سیاست‌گذاری برای تغییر موقعیت زنان اجرا شده یا در حال اجراست که عبارتند از:

(الف) دیدگاه رفاه و خیریه که بر نقش‌های خانه‌داری و مادری زنان تأکید کرده و درصدی نوعی یاری‌رسانی به زنان در زمینه‌های بهداشتی، تغذیه، تنظیم خانواده و از این نوع موارد است.

(ب) دیدگاه حقوقی که این دیدگاه در پی ایجاد حقوق برابر میان زنان و مردان است. در این دیدگاه بر نقش فعال زنان در روند توسعه‌ی اقتصادی از راه مشارکت در بازار کار تأکید می‌شود.

(ج) دیدگاه ضد فقر، در این دیدگاه بر کسب درآمد از طریق وارد کردن زنان در طرح‌های کوچک درآمدزا تأکید می‌شود. در کشورهای در حال توسعه اولین گام برای پیشرفت زنان نیازمند خط مشی‌ای ملی‌ست که نیازهای ناشی از فقر را برآورده سازد و زیرساخت‌های اجتماعی مناسبی را ایجاد کند. علاوه بر این باید بر سیاست‌های کاهش نابرابری‌ها علیه زنان به طور صریح تمرکز شود.<sup>۱۶</sup>

(د) دیدگاه کارایی، در این دیدگاه این نظریه دنبال می‌شود که با کارکردن زنان از راه مشارکت دادن آن‌ها

در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و کسب منزلت اجتماعی لازم، زنان می‌توانند به برابری و موقعیت مناسب دست پیدا کنند.

(ح) دیدگاه توانا سازی، که در این دیدگاه بر فعالیت سازمانی و همکاری و همفکری در بین زنان برای کسب قدرت تأکید می‌شود.

«در مجموع تا قبل از سال‌های ۱۹۷۵ در سطح بین‌المللی سیاست‌های توسعه‌ای درباره‌ی زنان برای حل مسائل رفاهی آن‌ها وجود داشت ولی در نگرش جدید زن تنها دریافت‌کننده‌ی کمک‌ها نیست بلکه تولیدکننده، مشارکت‌کننده و در عین حال برخوردار شونده از امکانات به دست آمده در فرآیند توسعه نیز است.»<sup>۱۷</sup>

## نقش زنان در توسعه اجتماعی

ادبیات توسعه‌ی اجتماعی بر این مطلب دلالت دارد که تحقق عدالت اجتماعی<sup>۱۸</sup> و ارتقای کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، ارتقای ظرفیت نظام اجتماعی و انسجام و یکپارچگی اجتماعی باید از پیامدهای توسعه‌ی اجتماعی باشند. تحقق چنین نتایجی در گرو سازوکارهای مناسب برای تحقق توسعه‌ی اجتماعی در سطوح سه‌گانه‌ی کلان، میانی و خرد است.

سازوکارهای مؤثر بر تحقق توسعه‌ی اجتماعی را می‌توانیم در محورهای زیر مورد توجه قرار دهیم:

## ● مشارکت اجتماعی زنان در توسعه اجتماعی، هم هدف و هم وسیله است. مشارکت حقی مشخص است که باید برای همه فراهم شود و ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی - برابری و بهبود کیفیت زندگی است.

### ● نظام شخصیتی: ۱۹

در سطح فردی و خرد، انسان اساسی ترین نقش را برای تحقق توسعه اجتماعی ایفا می‌کند. ایفای شایسته‌ی چنین نقشی در گروه نظام شخصیتی انسان‌هاست. تأثیر نظام شخصیتی، بر فرآیند توسعه دارای اهمیت است که گروهی از نظریه‌پردازان توسعه، آن را یگانه عامل توسعه دانسته‌اند. حال اگر ما با توجه به دیدگاه کل‌گرایانه خود را به یک عامل و یک حوزه محدود نکنیم، قطعاً باید بپذیریم که نظام شخصیتی، جایگاه و اهمیتی ویژه در فرآیند توسعه دارد. بدون نظام شخصیتی مطلوب، امکان دسترسی به توسعه‌ی اجتماعی فراهم نخواهد بود. نظام شخصیتی «نظام تمایلات فرد است و تمایلات، نیازهای هنجاری شده هستند»<sup>۱۹</sup>

شکل‌گیری نظام شخصیتی، در گروه دو فرآیند تعلیم و تربیت<sup>۲۱</sup> و جامعه‌پذیری<sup>۲۲</sup> است و این دو فرآیند، خود زیر تأثیر ساختارهای اجتماعی - فرهنگی - سیاسی و حتی اقتصادی جامعه است. فرد در برخورد با نظام‌های اثباتی - اجتماعی و فرهنگی تمایلات را درونی می‌کند و شخصیت اجتماعی خود را رشد و بسط می‌دهد و از اخلاقی مسئولیت برخوردار می‌شود. در چنین شخصیتی عنصری چون: عمل‌گرایی، خردورزی، عام‌گرایی، میل به پیشرفت، وابستگی عاطفی، کنترل محیط درونی و بیرونی که متناسب با روند تحول و توسعه هستند، وجود خواهد داشت.

بنابراین فرآیند تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری، خودبخشی از فرآیند توسعه است. زیرا با حضور انسان‌هایی با نظام شخصیتی مطلوب و مناسب، زمینه برای توسعه و تحول ساختاری در سطوح مختلف فردی و جمعی و در اشکال مختلف توسعه‌ای که یکی از آن‌ها توسعه‌ی اجتماعی است، فراهم خواهد شد و با تحول در ابعاد ساختاری جامعه و تحقق توسعه‌ی مناسب، نظام شخصیتی بسط و گسترش خواهد یافت و فرآیند توسعه پویاتر و پالنده‌تر می‌شود.

با توجه به نقش کلیدی فرآیندهای جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت در مطلوب‌سازی این نقش کلیدی، زنان با توجه به استعداد، توانمندی و قابلیت‌هایی که از آن برخوردارند، به مراتب مهم‌تر و مؤثرتر از مردان می‌توانند ایفای نقش کنند. به تعبیر امام خمینی (ره) «زن پرورش دهنده‌ی زنان و مردان ارجمند است»

و در جایی دیگر ایشان می‌فرمایند: «مردان بر ملتها حق دارند و زن‌ها حق بیش‌تری دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند قرآن کریم انسان ساز است و زن نیز انسان ساز. وظیفه‌ی زن‌ها

انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت گرفته شود، ملتها به شکست و انحطاط مبدل خواهد شد. زن‌ها هستند که ملتها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند، مقام زن ولاست و آنان عالی مرتبه هستند. بانوان در اسلام بلند پایه هستند»<sup>۲۳</sup>

پس در شخصیت‌سازی و شکل‌گیری نظام شخصیت که نظام تمایلات فرد است، کارگزاران امر جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت نقش مهمی ایفا می‌کنند.

این تمایلات فردی را در قالب دو دسته تمایلات نظم دهنده و تغییر دهنده طبقه‌بندی کرده‌اند. برآیند ترکیب مناسب این دو دسته، نظام شخصیتی مناسب و پیشرفته است که در تحول و توسعه‌ی اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود.

«تمایلات نظم دهنده، بیش‌تر کنترل‌های محیطی را در شخصیت فرد نمایندگی می‌کنند و تمایلات تغییر دهنده بیش‌تر نیازها و انگیزه‌های فردی را در شخصیت فرد نمایندگی می‌کنند. اگر این تمایلات متضاد، در فرد ترکیب شوند، در این صورت فرد دچار سوء ترکیب می‌شود. یعنی اگر تمایلات نظم دهنده و کنترل‌های محیطی، قوی‌تر از تمایلات تغییر دهنده و نیازهای فردی باشند، در این حالت فرد در رابطه با محیط‌های مختلف منفعل شده و ممکن است در برابر جامعه عقب‌نشینی کند و انزوا طلب شود، یعنی نوعی جدایی فرد از جامعه حاصل شود. در این وضعیت شخص با دوری‌گزینی از جامعه سعی می‌کند از فشار ناشی از کنترل‌های محیطی اجتناب ورزد و در عوض طبیعی است که چنین شخصی نمی‌تواند در فرآیند توسعه همچون کارگزاری فعال و خلاق، نقش مؤثر و مبتکرانه‌ای ایفا کند. برعکس اگر تمایلات تغییر دهنده و انگیزه‌های فردی نسبت به تمایلات نظم دهنده و کنترل‌های محیطی قوی‌تر باشند در این صورت شخص تمایل به تسلط بر محیط‌های بیلاواسته دارد. چنین شخصی مایل است به هزینه و با افزایش بار کسانی که در محیط‌های اجتماعی مختلف با آن‌ها به نحوی ارتباط دارد، به اهداف عمدتاً فردی خود نائل شود. آستانه‌ی تحمل چنین فردی در رویارویی با موانع اجتماعی پایین است و در ناملامت اجتماعی به سرعت خشمگین می‌شود. رفتارهای چنین فردی اغلب خود خواهانه، فرصت‌طلبانه و غیراخلاقی است. چنین شخصی کم‌تر حاضر است که منافع دیگران و مصالح جمع را در محاسبات خود منظور نماید»<sup>۲۴</sup>

تحركات فردی در ابعاد مختلف شغلی، جغرافیایی و رابطه‌ای که عمدتاً ناشی از فرصت‌های آموزشی،

شغلی، سیاحتی و گروهی هستند، در روند رشد شخصیت پیشرفته بسیار مؤثر هستند.

### ● مشارکت: ۲۵

کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی شدن در گروه مشارکت و خارج شدن از دایره‌ی امور شخصی و خصوصی است؛ به گونه‌ای که میان مشارکت و کسب شخصیت اجتماعی یک تعامل دو سویه‌ی بسیار نیرومندی وجود دارد. از طرفی مشارکت، مؤلفه‌های اساسی برای بهبود کیفیت زندگی است و در فرآیند توسعه‌ی اجتماعی به عنوان ابزار و هدف توسعه، مورد نظر است. دخالت افراد جامعه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی و تغییر محیطشان بستگی به نظام شخصیتی و خودباوری آن‌ها دارد. «تلاش‌های توسعه‌ی اجتماعی در هر کشوری باید متوجه مشارکت کامل زنان باشد، مشارکت کامل به معنای این است که زنان این حق و فرصت را داشته باشند که در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی و حیات آن‌ها را تعیین می‌کند، مشارکت و نفوذ داشته باشند و بر محیط اطرافشان تأثیر بگذارند»<sup>۲۶</sup>

(در گزارش مقدماتی نظام برنامه‌ریزی برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور، یکی از محورهای اساسی اصلاح ساختار اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی به سیاست‌های توسعه‌ی انسانی مربوط است. در ذیل سومین بخش از محور ایجاد نظام تأمین اجتماعی و هدفمند کردن یارانه‌ها، توسعه‌ی امنیت انسانی و توسعه‌ی مشارکت اجتماعی به زنان اختصاص دارد، ذکر می‌شود: بررسی نحوه‌ی توسعه‌ی مشارکت زنان در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند)

مشارکت زنان با تأکید بر حوزه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مستقیماً مورد عنایت قرار گرفته است که این خود نشانگر توجه به توانمندی‌های همه‌ی افراد جامعه است. زیرا اگر توانمندی همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه درک نشود، منبع اساسی لازم برای تغییر و توسعه غایب خواهد بود. اگر همه‌ی گروه‌های اجتماعی خود را توسعه ندهند و در رفاه عمومی سهم نهند، توسعه‌ی اجتماعی به صورت رویکردی ناقص و پراکنده مطرح خواهد شد. وقتی که زنان همگام با همه‌ی بخش‌های جامعه، برای مشارکت کامل و برابر در تحول خودشان و مشارکت در امور و کوشش‌های مربوط به توسعه‌ی اجتماعی اجازه و امکان پیدا می‌کنند، خواهند توانست مسئولیت برابر و سهم معناداری در تغییر و دگرگونی اجتماعی طراحی شده‌ی جوامعشان داشته باشند»<sup>۲۷</sup>

در بحث از مشارکت زنان، باید به دو موضوع نقش آفرینی زنان و رابطه‌ی مشارکت اجتماعی با عدالت اجتماعی توجه کنیم.

### الف) نقش آفرینی زنان:

زنان، برخوردار از نقش‌های<sup>۲۸</sup> مضاعفی هستند و شبکه‌ی ایفای نقش آن‌ها نسبت به مردان هم گسترده‌تر و هم ظرفیت‌تر و حیاتی‌تر است. زنان هم



حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باید نسبت به حوزه‌ی اقتصادی در اولویت قرار گیرند. چنان‌که در گزارش مقدماتی نظام برنامه‌ریزی برنام‌ی سوم، به این مطلب توجه شده است. ولی با وجود این بر این نکته نیز اذعان داریم که نرخ مشارکت در نیروی کار، قطعاً باید در کشورهای در حال توسعه از جمله در ایران افزایش یابد.

در این جا میزان مشارکت نیروی کار، در برخی از کشورها به نقل از گزارش سازمان بین‌المللی کار طرح می‌شود:

نمونه گفته شده که مهم‌ترین معرف پایگاه زن در هر مکانی میزان مشارکت او در زندگی اقتصادی و کنترل او بر دارایی و محصولاتی است که تولید می‌کند.<sup>۲۹</sup> یا چنین اظهار شده است: «تحول اجتماعی باید شامل به‌کارگیری نیروی عظیم زنان (که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند) در فعالیت‌های اقتصادی باشد. در بسیاری از کشورها، جامعه از این نیروی بالقوه محروم است.»<sup>۳۰</sup>

با آن که درصد رد مشارکت اقتصادی زنان نیستیم، بر این نکته تأکید داریم که مشارکت نباید منحصر به حوزه‌ی اقتصادی شود بلکه مشارکت در

نقش‌های انتسابی را در قالب استحکام بنیان و کیان خانواده را ایفا می‌کنند و هم نقش‌های اکتسابی را در قالب حضور در عرصه‌های مختلف جامعه. ولی در بحث مشارکت زنان به نظر می‌رسد که برخی از عرصه‌های ایفای نقش به‌خصوص در سطح نظری به هزینه‌ی سایر بخش‌ها، نمود بیش‌تری پیدا کرده است. به گونه‌ای که شاهد نوعی تقلیل‌گرایی در برخورد با نقش آفرینی زنان هستیم و به محض صحبت از مشارکت زنان، پیش‌تر مشارکت اقتصادی و بحث اشتغال بیرون از خانه به ذهن متبادر می‌شود. البته چنین رویکردی ناشی از تسلط حوزه‌ی اقتصادی و بحث رشد و توسعه‌ی اقتصادی در ادبیات توسعه بوده است. برای

درصد نرخ مشارکت نیروی کار						درصد رشد سالیانه درفاصله ۱۹۸۰-۱۹۹۶	نیروی کار در سال ۱۹۹۶	کشور
زنان		مردان		کل				
۱۹۹۶	۱۹۸۰	۱۹۹۶	۱۹۸۰	۱۹۹۶	۱۹۸۰			
۱۵/۲	۱۲/۴	۴۴/۴	۴۷	۳۰/۹	۳۰	۳/۷	۲۱۰۱۵۰۰	ایران
۱۰/۱	۹/۶	۴۳/۲	۴۴/۱	۲۷/۷	۲۷/۱	۲/۹	۵۵۷۳۰۰۰	عراق
۲۰/۳	۱۶/۹	۵۱/۸	۵۲/۲	۳۷/۵	۳۵/۴	۳/۴	۵۱۲۹۲۰۰۰	پاکستان
۱۰/۱	۴/۹	۵۰/۶	۵۰/۵	۳۲/۵	۲۹/۵	۵	۶۱۸۷۰۰۰	عربستان سعودی
۳۴/۱	۳۰/۴	۵۸/۲	۵۳/۶	۴۸	۴۲/۱	۲/۵	۲۸۶۱۱۰۰۰	ترکیه
۴۳	۳۶/۶	۶۴/۴	۶۱/۹	۵۳/۸	۴۹	۱	۶۷۰۴۴۰۰۰	ژاپن
۴۱/۱	۳۶/۶	۵۹/۴	۶۰/۲	۴۹/۸	۴۷/۸	۰/۶	۴۰۹۳۵۰۰۰	آلمان
۳۸/۷	۳۴/۷	۵۱	۵۴/۲	۴۵/۴	۴۴/۲	۰/۶	۲۶۰۴۶۰۰۰	فرانسه
۵۵/۶	۴۸/۹	۶۳/۷	۶۰/۶	۵۹/۹	۵۴/۹	۱/۹	۷۳۶۲۲۵۰۰۰	چین

منبع: World Labour Report 1997-8

## ● دسترسی به فرصت‌های تحصیلی برابر با مردان، بیش از هر عنصر دیگر در تغییر رفتار زنان مؤثر است و از این طریق زنان به سطح بالایی از نقش اجتماعی خود پی می‌برند.



خواهید دید که میزان مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای توسعه یافته و نرخ تغییر آن به مراتب کم‌تر از کشورهای صنعتی است.

شاخص دیگری که به نوعی، چگونگی مشارکت زنان را در بازار کار نشان می‌دهد شاخص زنان بیکار جویای کار است که وضعیت آن در ایران در طی چند دهه اخیر به صورت زیر بوده است.

سال	بیکاران جویای کار	
	مردان	زنان
۱۳۵۵	۹/۱	۱۶/۴
۱۳۶۵	۱۲/۹	۲۵/۴
۱۳۷۵	۸/۵	۱۳/۳

منبع: شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶ ۳۲

از لحاظ توسعه‌ی اجتماعی، ایفای نقش زنان فراتر از انجام وظیفه شغلی مورد نظر است و کار منزل که به دلیل لحاظ نشدن ارزش اقتصادی برای آن، مفهوم جامعه‌ای نیز ندارد، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد چون توسعه‌ی اجتماعی و شاخص‌های آن فراتر از شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی (GNP) قرار می‌گیرند و به تعبیری از دیدگاه کمی صرف، کار خانه که بچه‌داری هم قسمتی از آن است، حجم عظیمی از امر تولید را که از لحاظ اجتماعی ضرورت دارد در بر می‌گیرد. اما همه‌ی این‌ها در جامعه‌ای که بنیادش بر تولید کالایی استوار است (نظام سرمایه‌داری) کار واقعی به شمار نمی‌آید چون خارج از بازار داد و ستد تجاری قرار می‌گیرد.<sup>۳۳</sup>

در پژوهشی به نام الگوی اجتماعی پایگاه و نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی بر اساس دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) که با تحلیل محتوای بیانات ایشان صورت گرفته، ترتیب فراوانی نقش‌های مطرح شده از طرف حضرت امام به صورت زیر است. این تحلیل بیانگر تنوع در شبکه‌ی ایفای نقش زنان بوده و از منظر توسعه‌ی اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

نقش‌ها	فراوانی	درصد
نقش سیاسی، اجتماعی زنان در جامعه‌ی اسلامی	۲۵۵	۴۰/۵۴
نقش زنان در تعلیم و تربیت و تهذیب کودکان	۲۱۱	۳۳/۵۴
تشخص و منزلت زنان مسلمان در علم و فرهنگ با تأکید بر تربیت و تهذیب نفس	۹۵	۱۵/۱
نقش زنان در امور مربوط به پشت جبهه‌های جنگ و صحنه‌ی دفاع نظامی	۴۹	۷/۸
نقش اقتصادی	۱۹	۳/۰۲

منبع: (صفری، ۱۳۳، ۱۳۷۰) ۳۴

### (ب) مشارکت و عدالت اجتماعی:

در میان اشکال مختلف توسعه، توسعه‌ی اجتماعی ارتباط بسیار نزدیکی با عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و ارتقای کرامت انسان در جامعه دارد. به گونه‌ای که عدالت اجتماعی، یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی است. شاخصی که با محور فرصت‌های نابرابر آموزشی، فرصت‌های نابرابر حرفه‌ای، فاصله طبقاتی، توزیع نابرابر درآمد، توزیع نامناسب قدرت، تبعیض بین مرد و زن، دستمزدهای نابرابر، دسترسی نابرابر به منابع ارزشمند جامعه و مشارکت نابرابر در تصمیم‌گیری، تحقق پیدا می‌کند. از سازوکارهای بسیار مؤثر و مهم در تحقق عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی است و از آن جایی که در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، زنان از بی‌عدالتی اجتماعی رنج بیش تری می‌برند، مشارکت همه‌جانبه و مؤثر آن‌ها در تقلیل نابرابری‌ها و بی‌عدالتی اجتماعی بسیار مؤثر خواهد بود. به تعبیری (مشارکت مقرون به توفیق هر زن، به عنوان یک عامل مستقل و قانونی در فعالیت‌های اجتماعی به شناسایی و تحقق عملی او، در عرصه‌ی برابری اجتماعی منجر خواهد شد.<sup>۳۵</sup>

بنابراین زنان یا مشارکت، جایگاه و موقعیت مطلوب و مناسب خود را در جامعه که با عدالت اجتماعی قرابت و ارتباط نیرومندی دارد، کسب خواهند کرد. موقعیتی که به تعبیر نهر و بیانگر قابلیت هر کشوری است.<sup>۳۶</sup>

مشارکت اجتماعی زنان در توسعه‌ی اجتماعی، هم هدف و هم وسیله است. مشارکت حقی شخصی است که باید برای همه فراهم شود و ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی - برابری و بهبود کیفیت زندگی است.

سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به نقش زنان توجه داشته‌اند همیشه با این واقعیت درگیر بوده‌اند که زنان و مردان، اغلب منافع و علایق معارض و متضادی با یکدیگر دارند و این نکته با بررسی عدالت اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی باید آن‌گونه که هست مورد شناسایی قرار گیرد.

توسعه‌ی اجتماعی ابزار و وسیله‌ای برای پرس و جوی اجتماعی، تجربه و آزمایش اجتماعی و تغییر

اجتماعی است و کاملاً با کنترل اجتماعی در تضاد است. تا زمانی که همه‌ی افراد جامعه، فرصت واقعی برای مشارکت در توسعه‌ی اجتماعی کشورشان و جهانشان را نداشته باشند، عدالت اجتماعی نمی‌تواند محقق شود.

### ● توانمندی و قدرت بخشی: ۳۷

اعضای جامعه‌ی امروزی از مرد و زن، ابزار و هدف توسعه هستند. افراد در ایفای نقش ابزاری خود زمانی موفقیت لازم را کسب می‌کنند که توانمندی‌های لازم برای توسعه را کسب کرده باشند. به نظر شوماخر، توسعه با کالای مادی آغاز نمی‌شود، با آدمیان و تربیت آن‌ها، با سازمان و انضباط آغاز می‌شود. بدون این سه، همه‌ی منابع پنهان و دست نخورده و بدون مصرف باقی می‌مانند.<sup>۳۸</sup> او از دیدگاه فلسفه، میزان توسعه‌یافتگی در ارتباط با کیفیت هویت سرمایه‌ی انسانی جوامع مورد بحث قرار می‌گیرد. توسعه در قالب هویت جامعه و هر ملت شکل می‌گیرد. مجموعه ذخایر اندیشه‌ای موجود در ساختار هویت را باید برای سرعت بخشیدن به جریان توسعه به کار گرفت.<sup>۳۹</sup>

در اهمیت توانمند ساختن افراد برای رسیدن به توسعه، تعبیر زیر را مطرح کرده‌اند که بسیار قابل تأمل است:

«اگر شما در پی برنامه‌ریزی و تدارک برای یک سال هستید، گندم بکارید. اگر می‌خواهید برای ۱۰ سال آینده برنامه‌ریزی کنید، درخت بکارید. اما اگر در پی تدارک و برنامه‌ریزی برای ۱۰۰ سال آینده هستید، زنان را تعلیم و آموزش دهید.»<sup>۴۰</sup>

تربیت، تجهیز و توانمند ساختن افراد، امروزه به عنوان نوعی سرمایه و ثروت تلقی می‌شود. به گونه‌ای که بانک جهانی، کشورها را بر حسب ثروت سرانه تقسیم می‌کند و ثروت را در قالب سه نوع ثروت: انسانی، فیزیکی و منابع طبیعی در نظر گرفته است. براساس آمار بانک جهانی، متوسط ثروت سرانه‌ی جهان ۸۶ هزار دلار است که از کل ثروت جهانی ۶۴ درصد آن ثروت انسانی، ۱۶ درصد ثروت فیزیکی و ۲۰ درصد ثروت طبیعی است.

در جدول زیر ثروت سرانه و سهم ثروت انسانی،



فیزیکی و طبیعی برای برخی از کشورها مشخص شده است.

کشور	ثروت سرانه به دلار	ثروت انسانی	ثروت فیزیکی	ثروت طبیعی
ایران	۳۸۰۰۰	۳۴	۳۷	۲۹
ژاپن	۵۶۵۰۰۰	۸۰	۱۸	۲
آلمان	۳۹۹۰۰۰	۷۹	۱۶	۵
اسپانیا	۲۶۸۰۰۰	۷۸	۱۳	۹
ترکیه	۳۴۰۰۰	۷۲	۱۵	۱۳

در این میان تردیدی نیست که نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه و به تعبیری حتا بیش از نیمی از افراد جامعه، به دلیل نقش تربیتی که عهده‌دار هستند، بسیار عظیم و نیرومند است. زنان با برخورداری شدن از آموزش و اخلاقی مسئولیت، در تمامی حوزه‌های اجتماع تأثیر گذارند و این تأثیرگذاری و مشارکت را نباید به فعالیت‌ها و حوزه‌های صرفاً اقتصادی تقلیل بدهیم. اگر ایفای نقش‌های لازم و مناسب با فرایند توسعه، نیازمند زنانی با توانمندی و قابلیت‌های لازم از لحاظ تحصیلی و اخلاقی مسئولیت است، پس باید در راه سازماندهی مناسب زنان، و توانمند ساختن آن‌ها، و توجه به منافع و سهم آن‌ها در جریان توسعه و برخورداری از مواهب توسعه، برنامه‌ریزی لازم صورت گیرد تا توسعه‌ی مناسب و متوازن و پایدار که هدف آن تعالی و کرامت انسان است، تحقق پیدا کند.

پانویس:

1. Development
2. social development
3. Gross National Production
4. Jacob, K.K. Social development Perspectives. Hinanshu. Newdelhi 1992. P 18
5. Gross National Welfare
6. Jakob, P 69

۷- کلاتری، خلیل مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲ - ۱۳۱، ۱۳۷۷ ص ۲۰۹

۸- چلی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲ ص ۱۹۶

۹- کلاتری، خلیل ص ۲۰۹

۱۰- تورس، اماری لیس و روزاریو، روزا، جنسیت و توسعه ترجمه جواد یوسفیان، بانو تهران ۱۳۷۵ ص ۱۰

11. Women in development

بقیه در صفحه ۴۹

تحصیلی، برای پسران و دختران برابر نیست و درصد زنان تحصیل کرده، پایین‌تر از درصد مردان تحصیل کرده است. آمارهای زیر دلالت بر این مطلب دارند.

سال	درصد باسوادها	
	مردان	زنان
۱۳۳۵	۲۲/۲	۷/۳
۱۳۴۵	۴۰/۱	۱۷/۹
۱۳۵۵	۵۸/۹	۳۵/۵
۱۳۶۵	۷۰/۹	۵۲
۱۳۷۵	۸۴	۷۴

منبع: سرشماری کل کشور ۱۳۷۵، مرکز

آمار ایران ۴۱

نتیجه

توسعه‌ی اجتماعی هر جامعه‌ای وابسته به توانمندی و مشارکت اعضای آن جامعه است و برای تحقق آن باید این فرصت و زمینه فراهم باشد تا احاد افراد جامعه هم از مرد و زن، شهری و روستایی بتوانند در سطح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی با فرایند توسعه درگیر شوند. و ترقی و پیشرفت و توسعه را زندگی خود دانسته و زندگی و فرایند حیات اجتماعی را انتخاب خود بدانند.

همان گونه که مشاهده می‌شود بیش از دو، سوم ثروت در کشورهای صنعتی، شامل ثروت انسانی می‌شود. و توانمندی این کشورها در صحنه‌های مختلف ناشی از توانمندی و کیفی بودن نیروی انسانی آن‌هاست. پس تجهیز نیروی انسانی که نیمی از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند، می‌تواند هم ابزار رسیدن به توسعه‌ی اجتماعی و هم هدف توسعه‌ی اجتماعی باشد. زیرا توجه به ارتقای کیفی و آموزش انسان‌ها خود جزئی از فرایند توسعه است که زمینه‌ساز تحقق شایسته‌سالاری در برابر مرد سالاری و زن سالاری می‌شود.

از طرفی آموزش، زمینه‌ساز تغییر رفتاری و در نتیجه ایفای مناسب نظام نقش در جامعه می‌شود، زیرا کسب دانش و فراهم سازی فرصت‌های تحصیلی مناسب از شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی هستند. دسترسی به فرصت‌های تحصیلی برابر با مردان، بیش از هر عنصر دیگر در تغییر رفتار زنان مؤثر است و از این طریق زنان به سطح بالایی از نقش اجتماعی خود پی می‌برند. مشاهدات نشان می‌دهد که زنان تحصیل کرده، در سطحی بالاتر، پاسخ‌گویی نیازهای خانواده هستند. همچنین در شغل خود با ثبات‌تر هستند، الگوهای باروری‌شان براساس فرزندکم‌تر است و مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیش‌تر است.

با وجود اهمیتی که نظام آموزش در فرایند توسعه‌ی اجتماعی دارد در ایران هنوز پوشش

# فریب



خونه‌ش. به پدرم گفتم و الحمدا... همه چی جور شد.»

- لابد همه رو هم از بهترین مارک‌ها تهیه کردی.  
- خب معلومه. می‌خواستی اسباب اثاثیه‌ی آشغال و بنجول بخرم، مهندس بیست سال تو اروپا بوده، نمی‌خوام فکر کنه من چیزی کم دارم. البته بهت بگم که اولش اصلاً راضی نمی‌شد که من حتا یک دونه قالیچه بیرم خونه‌ش ولی وقتی خودم اصرار کردم و گفتم این‌جا رسمه، با کراهت راضی شد. حتا گفت که فکر می‌کرده نیگه نوره و زمنه‌ی این رسم‌ها گذشته.

- ماندانا جون، چه طور شده مهندس خونه‌ای، آپارتمانی خرید که مجبور شدین رهن کنین؟

- این موقتی... دو سه ماه، شایدم شیش ماه بیش‌تر اینجا بمونیم، بعدش دیگه می‌ریم اروپا.  
- یعنی واقعاً ارزششو داشت واسه‌ی چند ماه این همه خزج و مخارج بکنی؟

- معلومه سهیلا جون، نمی‌خوام خدای نکرده مهندس فکر بکنه ماها کنس هستیم. یا خدای نکرده چشممون به پول و ثروت اونه. تو که می‌دونی اون پولش از پارو بالا می‌ره...

- خب حالا کی می‌خوای خونه و زندگی‌تو نشونم بدی؟ می‌خوام برای بچه‌ها تعریف کنم.

- امروز بعد از ظهر اگر بی‌کاری، بیا بریم یه سری بزنیم. خودم از بس کار ناشتم دو روز می‌شه نرفتم اون‌جا. می‌خوام یه کمی غذا و میوه تو یخچال بزارم. حالا بگو ببینم ساعت چند منتظرت باشم؟

سر ساعت پنج عصر، سهیلا و ماندانا، اتومبیل را در یکی از کوچه‌های زعفرانیه پارک کردند و به طرف ساختمانی بزرگ و نوساز رفتند. به محض این‌که ماندانا کلید را در قفل در

- راستش چون هر دوی ما باری دومه از دواج می‌کنیم، فکر کردیم لازم نباشه که خیلی شلوغش کنیم. فعلاً هم عقد کردیم تا چه پیش آید.  
- خب، قریونت. انشالله... که مبارکه. خونه مونه رو چه‌کار کردین؟

ماندانا که از سین جیم‌های سهیلا کلافه شده بود گفت: «یه آپارتمان رهن کردیم. پریروز هم اسباب اثاثیه‌ی کامل خونه رو که با هزارتا بسبختی و کرفتاری تو این فرصت کم از این‌طرف و اون‌طرف خریدم، یا کمک مامان و خواهرم بردیم اونجا و حسابی همه جا رو چیدیم و درست کردیم...»

- وا؟ همه روتازه خریدی؟ مگه اون قبلی‌ها چه عیبی داشت؟

ماندانا با بی‌حوصلگی گفت: «او! نمی‌شه که اسباب و اثاثیه‌ی نست دوم بیرم خونوی مهندس. درسته که اون چیزی نمی‌گه، اما خودم خجالت کشیدم که چیزهای نست دوم بجزم

تلفن رنگ می‌زد. خانه شلوغ بود و ماندانا با خواهر و مادرش و یک کارگر برای جشن فردا شب آماده می‌شدند. ماندانا در حالی که چوب گردگیری را به دست داشت، با شتاب خود را به تلفن رساند و گوشی را برداشت: «الو؟»  
- سلام ماندانا جون، منم سهیلا.

ماندانا سعی کرد بی‌حوصلگی‌اش را نشان ندهد: «به به! سهیلا جون، چه عجب یاد ما کردی؟»  
- ما که همیشه به یاد شما هستیم. این شمایین که خیلی بی‌مهرترین خانم! حالا دیگه عروسی می‌کنی و دوست‌ها رو دعوت نمی‌کنی؟ یادت باشه عروسی قبلیت هم ما رو دعوت نکردی. آو ما گرفتت!

ماندانا که از این گوشه و کنایه‌ها سرخ شده بود و قلبش می‌زد، گفت: «او سهیلا! این حرفا چه می‌زنی؟ ما که هنوز عروسی نکردیم، فردا شب قراره یه جشن کوچیک خونوی مامان اینا بگیریم، شعام تشریف بیارین...»  
- حالا چرا یه جشن کوچیک؟

## پاسخی حقوقی به سرگذشت فریب از مشاور حقوقی، محمود رحمانی

نخست معنای تخلیس و فریب طبق مفاد ماده‌ی ۴۲۸ قانون مدنی عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف مقابل شود که مسلماً به محض اطلاع از تخلیس فرد، حق برهم زدن آن عقد برای طرف مقابل محفوظ است. طبق موازین قانونی هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شود و بعد از انعقاد عقد معلوم شود که طرف مقابل فاقد صفت یا وصف مورد نظر است، برای فرد لاف‌فغان شده حق فسخ محفوظ خواهد بود، لکن از این که وصف یاد شده در عقد نامه ذکر شده یا نشده باشد. (طبق نص صریح ماده‌ی ۱۱۲۸ قانون مدنی)

در قانون مجازات اسلامی درباره‌ی ازدواج مصوب ۱۳۱۰ (با اصلاحات بعدی آن) مجازات فریب دهنده تعیین شده است و مسلماً تعقیب جزایی چنین فردی منوط بر شکایت زن یا مردی است که طرف مقابل، او را فریب داده؛ البته تا قبل از صدور حکم محکومیت، یا استرداد شکایت به وسیله‌ی شاکی (زن یا مرد) تعقیب جزایی موقوف خواهد شد.

لازم به ذکر است که به استناد ماده‌ی سه قانون حمایت خانواده، قاذگاه صالحه می‌تواند هر نوع تحقیق و یا اقدامی را که برای روشن شدن موضوع لازم بداند انجام دهد و در صورت ضرورت از گواهان و مطلعان و مددکاران اجتماعی و حتا مراکز دانشگاهی ذیربط و... در باره‌ی ماهیت فرد فریب دهنده و سوابق تحصیلی وی تحقیق کند.

طبق نص صریح موارد پنج و شش قانون درباره‌ی ازدواج مصوب ۱۳۱۰ و اصطلاحات بعدی آن و همچنین ماده‌ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، هر گونه استفاده از سمت و عنوان غیر واقعی و کتمان حقیقت برای فریب دیگری قابل تعقیب کیفری است و شخص فریب دهنده که خود را مهندس معرفی کرده و بدین وسیله با داشتن تحصیلات عالی و تمکن مالی و موقعیت اجتماعی خلاف واقع، موجبات لاف‌فغان طرف مزاحمت را فراهم آورده، به طوری که اگر چنین سمت و عنوانی را مطرح نمی‌کرد یا ادعای مجرد بودن نمی‌داشت، به هیچ وجه ازدواج صورت نمی‌پذیرفت و برای همین وضعیت و شخصیت بوده که زن حاضر به ازدواج یا او شده است.

در این صورت با تقاضای تعقیب کیفری، به وسیله‌ی شخصی فریب خورده (مفروض) مرجع صالحه پس از احراز مجرمیت، محکومیت فریب دهنده (تخلیس کننده) را به شش ماه تا دو سال حبس تعزیری تعیین می‌کند.

پس باید با توجه به مراتب بالا، زن ابتدا تخلیس کننده را به اتهام معرفی خود به شغل واهی تحت تعقیب قانونی قرار دهد ضمناً در صورتی که مشخص شود دوستان و آشنایان مرد ضمن صحنه‌سازی و

بقیه در صفحه‌ی ۶۵

عقدش در آمدن و زن او هستم» ماندانا لحظه‌ای ساکت می‌شود. سپس با دستش به آن سه زن دیگر اشاره می‌کند: «این خانم‌ها هم مثل من قربانی این ماجرا هستن. همان بلایی را که بر سر من آورده، بر سر این خانم‌ها هم آورده. هر سه‌ی این خانم‌ها را عقد کرده، کاری کرده که پول رهن را بدن و اسباب و اثاثیه‌ی جدید بخرن. بعد با اولین فرصت هم اسباب اثاثیه‌ی نو رو بار زده و برده و هم پول رهن را بالا کشیده.»

پرسیدیم: «چرا با این عجله و شتاب بدون تحقیقات بهش اعتماد کردین و به عقدش در آمدین؟»

ناگهان هر چهار نفر با اعتراض شروع به صحبت می‌کنند. بالاخره یکی از آن‌ها می‌گوید: «ما تحقیقات کردیم. متأسفانه دوستان او، به همی ما دروغ گفتن بعد هم که اعتراض کردیم همه‌شان گفتن ما چه می‌دانستیم ناره جدی جدی کلاهبرداری می‌کنه؟ ما شرم‌منده هستیم و از این حرف‌ها. هیچ کس حاضر نیست قبول کنه ما را بدبخت کرده.»

می‌پرسیم: «حالا چه کار می‌خواهید بکنید؟» ماندانا می‌گوید: «فعلاً که تحت تعقیبیه. مثل این‌که قبلاً هم کارش این بوده که به بیوه‌های پولدار نزدیک بشه و این‌طوری با زندگی و آپروشن بازی کنه. ما از شکایت کردیم و منتظریم که دادگاه حکم طلاق غیابی رو صادر کنه. که اصلاً اسم نصیحتی از شناسنامه‌ها مون پاک شه...» یکی از زن‌ها می‌گوید: «اون آپرو و حیثیت ما رو برده حالا ما باید بزاریم و بریم؟ حتا ادعای شرف هم نمی‌توانیم بکنیم؟»

ماندانا می‌گوید: «گذشته از این ادعا، آیا با صادر شدن حکم طلاق غیابی بلایه از مهریه‌ی لعنتی‌مون هم بگذریم؟ گذشته از این حرف‌ها، من از همی اون دوست‌ها و آشناهاش که به ما دروغ گفتن شکایت می‌کنم. آیا می‌تونم؟ می‌تونم به روز نوباره با سراقراشته بین مردم، دوست و آشنا و فک و فامیل راه برم؟ شما به من بگید» □

ورودی انداخت و در را باز کرد، پیرمرد سرایدار با قیافه‌ای متعجب و حیرت‌زده جلوی چشمش ظاهر شد و گفت: «خانوم حالتون خوب شد؟» ماندانا با حیرت گفت: «من؟ من که چیزیم نبوده» پیرمرد سرایدار گفت: «پس آقای مهندس چی می‌گفتن که شما تصادف کردین و ضربه‌ی مغزی شدین؟! خیلی هم ناراحت بود مثل من بید می‌لرزید.»

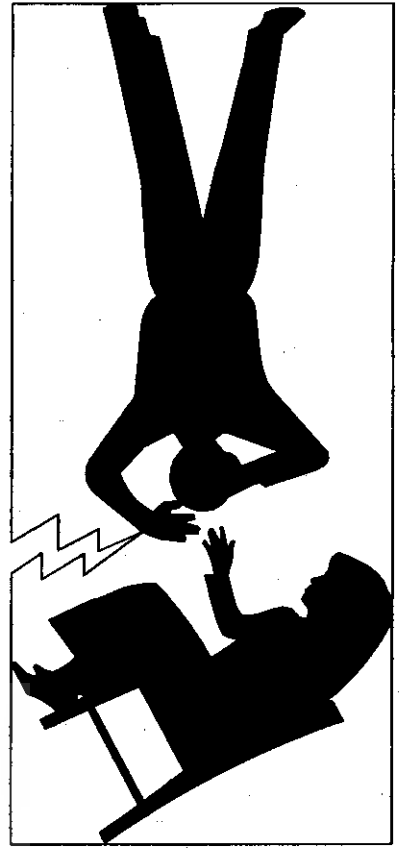
ماندانا در میان خنده‌ی تمسخرآمیز سهیلا با عصبانیت گفت: «اصلاً معلومه شما چی نارین می‌کین؟ این حرفا چه نارین می‌زنین، اصلاً قضیه چیه؟»

پیرمرد با رنگ و روی پزیده گفت: «والا خانوم، دیروز، آقای مهندس سراسیمه و ناراحت او مدن این‌جا چند تا کارگر هم همراهشون بود، شروع کردن اسباب اثاثیه را جمع کردن و همه را بار کامیون کردن. رفتن پیش صاحبخونه، اونجا گریه و زاری کردن. گفتن شما تصادف کردین و ضربه‌ی مغزی شدین و توی بیمارستان هستین. گفتن که به خاطر شما فوری به پول نیاز دارن و پول رهن رو هم پس گرفتن. تمام اثاثیه رو هم بردن.»

ماندانا جیغ کشید: «چی ناری می‌گی؟» صاحبخونه اولش به کم دوید بود. آخه شما پول رهن رو پرداخته بودین، ولی آخرش قبول کرد. پیرمرد سرایدار نتوانست بیش از این ادامه بدهد ماندانا ناگهان بیهوش بر زمین افتاد.

راهروهای دانسرا شلوغ و پررفت و آمد است. عده‌های نشست‌اند، عده‌ای ایستاده و جمعی با عجله و شتاب می‌روند و می‌آیند. ماندانا با رنگ و روی زرد شده و چشمانی پفدار و مریض، در حالی که چند ورقه کاغذ به دست دارد، از یکی از اتاق‌ها بیرون می‌آید پشت سرش سه زن دیگر هم بیرون می‌آیند. همه برافروخته و عصبانی هستند و از شدت ناراحتی می‌لرزند. به طرف ماندانا می‌روم، او با حرکاتی عصبی کاغذها را در کیفش می‌چپاند و می‌گوید: «هیچ کاری نمی‌شه کرد. متأسفانه من جدی جدی به





در واپسین سال قرن بیستم و در آستانه‌ی ورود به هزاره‌ی سوم میلادی، آمار، اخبار و گزارش‌های رسیده از گوشه و کنار جهان و نیز واقعیات ملموس و عینی از وضعیت ناپهنجار و نگران‌کننده‌ی زنان حکایت می‌کند. بنا به گفته‌ی مری رایبسون، کمیسر عالی حقوق بشر، وضعیت موجود از لحاظ نقض گسترده‌ی حقوق بشر در تمامی ابعاد، وضعیتی شرم‌آور است و زنان نیز به تبع آن از نقض فاحش حقوق بشری خود چه در زمان جنگ و موقعیت‌های درگیری مسلحانه چه در زمان صلح و در درون اجتماع و حتا در حریم امن خانه و خانواده رنج می‌برند. امروزه ۷۰ درصد فقیران جهان را زنان تشکیل می‌دهند، ۸۰ درصد پناهندگان جهان، زنان و کودکان هستند که نه تنها در طول مدت مهاجرت بلکه در درون اردوگاه‌های پناهندگان نیز قربانی خشونت و بهره‌کشی جنسی می‌شوند.

۸۰ میلیون زن و دختر از عمل خشن و آزار دهنده‌ی ختنه در رنجند، جنسیت‌گزینی قبل از

زندان‌ها و نیز استفاده از عمل تجاوز گروهی نظام یافته و با دستور صریح مقامات نظامی برای پاکسازی نژادی در منازعات مسلحانه همچنان ادامه دارد، ضرب و شتم زنان و به طور کلی خشونت علیه زنان در خانواده، مرزهای درآمد، فرهنگ و طبقه‌ی اجتماعی را در نور دیده و به صورت پدیده‌های جهانی درآمده است و...

امروزه با مشاهده‌ی این اعمال غیرانسانی این باور در انسان تقویت می‌شود که با گذشت زمان نه تنها تبعیض، اجحاف و خشونت علیه زنان از زندگی آنان رخت برنمیستند بلکه صرفاً اشکال و صور آن اعمال دگرگون شده است و هر روز شکل جدیدی از تبعیض، اجحاف و خشونت رخ می‌نماید و در نتیجه روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده می‌شود.

به راستی علل و عوامل مؤثر در ایجاد این ددمنشی‌ها و اعمال وحشیانه چیست؟ و عاملان ارتکاب این اعمال با چه مجوزی دست به چنین اعمالی می‌زنند و چگونه به خود می‌قبولانند که با هم‌نوع خویش چنین رفتاری داشته باشند؟ و

## علل و ریشه‌های

بالاخره به چه شکلی می‌توان به این اعمال غیر انسانی غلبه کرد و زنان را به مثابه‌ی انسان برخوردار از حقوق بشری و آزادی‌های انسانی شمرد. در این نوشتار نگاهی خواهیم داشت به علل و ریشه‌های خشونت علیه زنان.

شناخت و درک تنوع و پیچیدگی عوامل مؤثر در ایجاد خشونت، عاملی مهم در پیشگیری، کنترل و جلوگیری مؤثر از خشونت است، چرا که شناسایی و درک علت و سپس برنامه‌ریزی برای از بین بردن آن علت، زمینه را برای رفع و محو معلول نیز فراهم و مهیا می‌سازد و تا زمانی که در مجموعه سیاست‌های مقابله با خشونت علیه زنان، مبارزه با علل خشونت علیه زنان مد نظر نباشد، ادعای مبارزه با اشکال مختلف آن بیپوده و عبث است و راه به جایی نخواهد برد. همان‌گونه که تاکنون شاهد بوده‌ایم، زنان در سراسر جهان فراگیرترین موارد نقض حقوق بشر را که میزان واقعی آن خیلی بیش‌تر از میزان برآورد شده‌ی آن است، تجربه می‌کنند.

به طور کلی علل و عوامل پیچیده، متنوع و درهم تنیده‌ای در بروز خشونت علیه زنان دخالت دارند و به دلیل تأثیر این عوامل در گسترش ترس و عدم امنیت در زوایای زندگی زنان، آنان به سمت کسب منزلت فروتری، نسبت به مردان در خانه، محل کار و اجتماع سوق داده می‌شوند. در این قسمت به عمده‌ترین علل و ریشه‌های خشونت علیه زنان اشاره می‌شود.

زایمان و سقط جنین انتخابی، به ویژه در کشورهای چون هند همچنان به چشم می‌خورد و خشونت‌های مربوط به تهیه‌ی جهیزیه در این کشور و در کشورهای مانند بنگلادش و پاکستان که گاه به سوزاندن زنان یا پاشیدن اسید به صورت آنان منجر می‌شود، خانواده‌ها را به پرداختن هزینه‌ای برای آزمایشات تشخیص جنسیت (سونوگرافی) و در نتیجه جنسیت - گزینی قبل از زایمان وادار می‌کند که به مراتب این هزینه خیلی کم‌تر از هزینه‌ای است که خانواده در آینده باید برای تهیه‌ی جهیزیه فرزند دختر خود متحمل شوند.

خرید و فروش زنان و فحشای آنان به ویژه در کشورهای اروپایی و جنوب شرقی آسیا پیداد می‌کند و با قربانیان این اعمال همانند برگان جنسی رفتار می‌شود.

پورنوگرافی یا هرزنگاری زنان که به یمن فن‌آوری‌های جدید روزبه‌روز مظاهر فریبنده‌تری می‌یابد و سلطه، استیلا و خود کامگی را عاشقانه جلوه داده، تبعیت و بی‌ارادگی و انفعال و فرمانبرداری و زیر دست بودن زن را طبیعی می‌نمایند و نیز تجاوز، ضرب و شتم، آزار رسانی جنسی، فحشا و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان و کودکان را با جاذبه‌ی جنسی به نمایش می‌گذارند و به این اعمال مشروعیت می‌بخشند؛ استفاده از حربیه تجاوز برای گرفتن اقرار و اعتراف و اعمال شکنجه در بازداشتگاه‌ها و

● نظام سلطه‌ی مردان بر زنان، ریشه‌های تاریخی دارد و امروزه تنها مظاهر آن تغییر شکل پیدا کرده است.

● اغلب جوامع مسئله‌ی خشونت علیه زنان در خانواده را امری خصوصی و به اصطلاح خانوادگی می‌دانند و همین نظریه پایه و اساس ادامه‌ی خشونت بدون وقفه در درون خانواده بوده است.

لازم به ذکر است که برخی از این علل و عوامل از علل اختصاصی مؤثر در اعمال خشونت علیه زنان هستند و برخی دیگر را می‌توان علل مشترک نامید با این استدلال که هر فردی را صرف‌نظر از مرد یا زن بودن، قربانی خشونت می‌سازند.

## ۱- مناسبات نابرابر میان زن و مرد در برخورداری از قدرت:

خشونت علیه زنان، قسمتی از فرآیند و مرحله‌ی تاریخی‌ست و نمی‌توان به آن صرفاً مشخصه‌ی زیست‌شناختی فطری یا طبیعی نسبت داد. نظام سلطه‌ی مردان بر زنان ریشه‌های تاریخی دارد و امروزه تنها مظاهر آن تغییر شکل پیدا کرده است. ساختار نابرابر قدرت میان روابط زن و مرد در چرخه‌ی زندگی در واقع همان مناسبات ستم‌آلود و سلطه‌آمیزی‌ست که همواره به تبعیض بین زن و مرد انجامیده و همین تبعیض‌ها و اجحاف‌های حاصله از آن روابط به خشونت علیه زنان منجر شده است.

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی) در مقدمه‌ی خود به

وضعیت نامساعد اقتصادی، زنان را نسبت به خشونت از جمله آزار رسانی جنسی، خرید و فروش و بردگی جنسی و... بیش‌تر آسیب‌پذیر می‌سازد. آن‌ها به عنوان کارگران با دستمزد پایین در بسیاری از شرکت‌های اقتصادی در سراسر جهان به کارگمارده می‌شوند. همچنین آن‌ها به عنوان کارگران مهاجر اغلب با سختی‌ها و مشقات فراوانی در کشورهای خارجی مواجه می‌شوند.<sup>۲</sup>

از آنجایی که فقر، نابرابری اقتصادی و عدم اشتغال زنان زمینه‌های برای گسترش خرید و فروش زنان و استثمار آن‌ها و نیز اشکال جدید تجارت و بهره‌کشی جنسی از جمله گردشگری جنسی، استخدام کارگر خانگی از کشورهای در حال توسعه برای کار در کشورهای توسعه یافته و ازدواج‌های اجباری بین زنان کشورهای در حال توسعه و ملیت‌های خارجی و... و افزایش افعال خشونت‌بار نسبت به آن‌هاست، بنابراین تا زمانی که روابط اقتصادی در جامعه‌ای به طور منصفانه‌ای به طرف زنان تمایل بیش‌تری نشان ندهد، آنان همچنان قربانیان این اعمال خواهند بود، چرا که عدالت اقتصادی می‌تواند عاملی کلیدی در ممانعت از

می‌کند. کم‌ارزش تلقی شدن کار کارگران به ویژه زنان کارگر، دستمزدهای پایین، شرایط نامطلوب کار به ویژه از حیث ایمنی و بهداشت کار زنان، به حاشیه راندن زنان و به کارگیری آنان در سطوح فرودتر مهارت‌ها، عدم امنیت شغلی و تأمین اجتماعی و بیکاری زنان را می‌توان از ویژگی‌های این مسئله دانست.

۱-۲- روابط خانوادگی نیز اغلب مظهری از روابط سلطه‌آمیز تلقی می‌شود. در طول تاریخ مناسبات ستم‌آلود و تبعیض‌آمیز در روابط خانوادگی زن و مرد همواره مشاهده شده است. از یک طرف نهاد خانواده می‌تواند مکانی برای پرورش مثبت و انتقال ارزش‌ها باشد، جایی که افراد آن در آنجا ملزم به احترام، عشق و محبت دو طرفه و متقابل هستند و از طرف دیگر همین نهاد ممکن است به مکانی تبدیل شود که در آنجا قدرت جنسی مردانه به شدت وقارانه اعمال شده و در نتیجه باعث از هم پاشیدن و از هم گسیختگی زندگی خانوادگی شود.

تحکیم ساختار نابرابر قدرت میان زن و مرد در محیط خانواده زمینه را برای تقویت این نابرابری در محیط اجتماعی نیز فراهم می‌سازد.

۱-۳- در زمینه‌ی روابط علمی و آموزشی نیز مردان در چرخه‌ی زندگی، مهار نظام علمی جهانی را به دست گرفته و آن را به قبضه‌ی خود در آورده‌اند که این کنترل شامل تمام زمینه‌های علمی اصم از علوم تجربی، فرهنگ، مذهب، زبان و... می‌شود. عدم کنترل زنان بر نظام علمی جهان باعث می‌شود که آن‌ها نه تنها قربانیان خشونت باشند بلکه حتی خشونت علیه آنان کم‌اهمیت نیز جلوه داده شود. قسمتی از مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان باید نظام علمی جهان و ادعاهای کسانی که تجربیات زنان در مورد خشونت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، به چالش بطلبد.<sup>۴</sup>

سرمایه‌گذاری در امر آموزش و پرورش زنان و ارتقای توانایی‌های آن‌ها در این بعد، از بهترین روش‌های دستیابی به توسعه‌ی پایدار انسانی‌ست که فواید آن نصیب کل جامعه‌ی بشری خواهد شد و در نهایت نیز به مناسبات نابرابر در میان روابط علمی و آموزشی زن و مرد خاتمه خواهد داد.

از این رو احقاق حق آموزش زنان می‌تواند از اولین قدم‌هایی باشد که در راه اصلاح و بازنگری ساختار نابرابر قدرت میان روابط علمی زن و مرد برداشته می‌شود. از مزایای آموزشی تهی از تبعیض این است که باعث ایجاد مناسبات برابر میان زنان و مردان می‌شود. تبعیض در دسترسی دختران و زنان به آموزش در بسیاری از مناطق دلایل متفاوتی دارد. از جمله، ازدواج‌ها و آبستنی‌های زود هنگام، تخریب مواد درسی که دیدگاه‌های جانبدارانه‌ی جنسیتی را ترویج و تصاویر کلیشه‌ای مربوط به نقش زنان و مردان را تبلیغ می‌کند، دیدگاه‌ها و نگرش‌های غلط سنتی، آزاررسانی جنسی در اماکن آموزشی و فقدان تسهیلات کافی آموزشی و...

# خشونت علیه زنان

## شهیندخت مولاوردی

خشونت علیه زنان باشد.

در دهه‌های گذشته به ویژه در کشورهای در حال توسعه، زنان فقیر نسبت بالایی از کل فقیران جهان را (حدود ۷۰ درصد) تشکیل داده‌اند. تأثیر عوامل اقتصادی را در مسئله‌ی تأیید فقر در کشورهایی که اقتصاد در حال گذار دارند، به عنوان یکی از پیامدهای دگرگونی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - نمی‌توان از نظر دور داشت. البته دگرگونی‌های اقتصاد جهانی که هدف آن ارائه‌ی برنامه‌های تعدیل اقتصادی و ایجاد تغییرات بنیادین در شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی همه‌ی کشورهاست، در پرور این مسئله چندان بی‌تأثیر نبوده است.

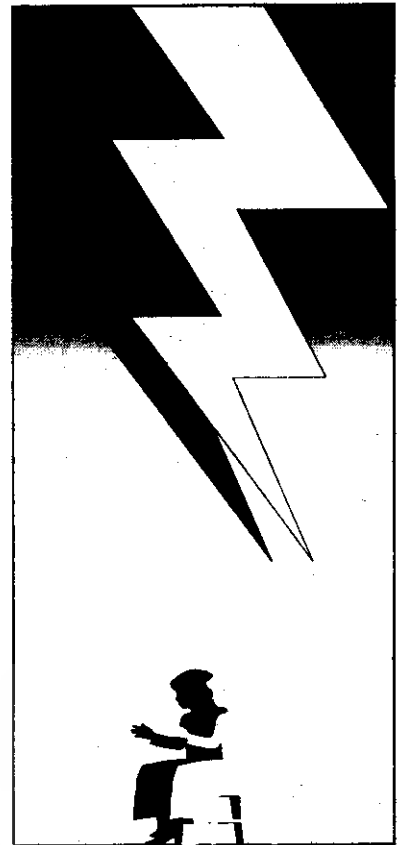
افزون بر این موارد، عوامل دیگری چون ناهمترازی‌های جنسیتی در تسهیم قدرت اقتصادی، تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت، مهاجرت، بیکاری، فقدان فرصت‌های اقتصادی و استقلال زنان، عدم دسترسی به منابع اقتصادی از جمله فن‌آوری، سرمایه، اطلاعات، اعتبارات و ملکیت زمین، عدم دسترسی به خدمات آموزشی و حمایتی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، جان‌نشین‌سازی کشاورزی یا صنعت، دسترسی محدود آنان به قدرت و... زنان را ناگزیر به سمت موقعیت‌هایی سوق می‌دهد که در برابر بهره‌کشی بسیار آسیب‌پذیرند، چرا که این تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی زنان را برای مقاومت و گریز از موقعیت‌های خشونت‌آمیز تحلیل می‌برند. امروزه فن‌آوری جدید نیز به این مناسبات نابرابر میان زن و مرد بیش‌تر دامن می‌زند و بعضاً آن را تشدید هم

خوبی حق مطلب را ادا کرده است: «... خشونت علیه زنان در واقع یکی از جلوه‌های مناسبات نابرابر میان زنان و مردان در برخورداری از قدرت در طول تاریخ است که به سلطه‌ی مردان بر زنان و اعمال تبعیض‌هایی علیه زنان و محروم کردن آنان از پیشرفت کامل منجر شده است و در واقع از جمله سازوکارهای اجتماعی‌ست که زنان را مجبور می‌سازد تا در مقایسه‌ی با مردان در موقعیتی پایین‌تر، کم‌اهمیت‌تر و فرودتر قرار گیرند.»<sup>۱</sup>

شارلوت بونش، مدیر مرکز رهبری جهانی زنان وابسته به دانشگاه روتجرز در ایالات متحده آمریکا، در این زمینه اذعان دارد: «... برخلاف این استدلال که چنین خشونتی فقط شخصی یا فرهنگی‌ست، این خشونت عمیقاً سیاسی‌ست و از روابط ساختاری قدرت و سلطه و امتیاز میان مردان و زنان در جامعه نشئت می‌گیرد. خشونت نسبت به زنان برای حفظ آن روابط سیاسی در خانه، محل کار و در تمام قلمروهای عمومی ضروری‌ست.»<sup>۲</sup>

مناسبات نابرابر میان زنان و مردان در برخورداری از قدرت در طول تاریخ در انواع روابطی که زن و مرد با هم داشته و دارند، می‌توان ملاحظه کرد، از جمله روابط کاری و اقتصادی، خانوادگی، علمی، آموزشی و غیره

۱-۱- از نظر روابط کاری و اقتصادی، انکار و نادیده گرفتن قدرت اقتصادی زنان و به تبع آن استقلال اقتصادی آن‌ها در طول تاریخ، علت عمده‌ای برای اعمال خشونت علیه زنان به شمار می‌رود، چرا که باعث ادامه‌ی وابستگی و آسیب‌پذیری زنان می‌شود.



● ۸۰ درصد پناهندگان جهان، زنان و کودکان هستند که نه تنها در طول مدت مهاجرت بلکه در درون اردوگاه‌های پناهندگان نیز قربانی خشونت و بهره‌کشی جنسی می‌شوند.

● خانواده‌ای که مرکز و کانون اصلی خشونت علیه زنان و کودکان بوده و انواع سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی و سهل‌انگاری را تجربه کرده، الگوی رفتاری خشونت را به کودک القا می‌کند.

**۲- جنسیت:** در اغلب جوامع، از خشونت به عنوان وسیله‌ای برای مهار رفتار جنس مؤنث استفاده می‌شود و خشونت براساس جنسیت ارتباط تنگاتنگی با قدرت، تفوق و مهار مردانه دارد، در بسیاری از نظام‌های حقوقی و نیز رسوم و سنت‌ها، خشونت علیه زنان به وسیله‌ای این موضوع که رفتار جنس مؤنث، شرف و حیثیت مرد را خندشدار کرده، مورد توجه واقع می‌شود. جنسیت زن در جوامع ملوک‌الطوایفی و جوامع جدید آنجایی که شرف و حیثیت مردان و ننگ و شرمساری خانوادگی مورد ادعا واقع می‌شود، می‌تواند زمینه‌ی نزاع و نبرد را فراهم سازد چرا که تعرض به جنسیت زن به ویژه در جوامع گروهی و طایفه‌ای که زنان را به عنوان ملک و اموال مردان به حساب می‌آورند، می‌تواند به معنای ملوث کردن شرف و حیثیت کل افراد آن جامعه‌ی گروهی باشد.

اگر گرایش به طرف جنس مؤنث اغلب علتی برای خشونت علیه زنان محسوب می‌شود، بنابراین لازم است که جامعه حمایت‌های لازم را نسبت به زنان آن جامعه در برابر خشونت دیگران به عمل آورد. «این حمایت‌ها گاهی اوقات مستلزم اعمال محدودیت‌هایی بر زنان است که می‌تواند شامل شکل پوشش و یا آزادی در رفت و آمد باشد و این بدین معناست که زنانی که به این قواعد و دستورالعمل‌ها احترام می‌گذارند، مورد حمایت واقع می‌شوند و اما زنانی که ادعای تساوی یا استقلال دارند و به قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با پوشش و محدودیت‌های حرکت و رفت و آمد متعرض هستند، در برابر خشونت بیش‌تر آسیب می‌پذیرند و بیش‌تر آماج خشونت مردان قرار می‌گیرند.»

از سوی دیگر خشونت نسبت به زنان را نمی‌توان نتیجه‌ی حتمی و اجتناب‌ناپذیر جنسیت یا نظام بدنی مردان دانست. ویژگی‌های طبیعی نمی‌توانند به مثابه‌ی آلت جرم و سند اتهام به مرد تلقی شوند بلکه این امر می‌تواند نتیجه‌ی مجموعه‌ی وسیعی از محرومیت‌ها، عدم رضایت‌ها و نومی‌هایی در مورد مسائل زیستی و با اهمیت و بالاخره انحراف از هدف غایی خلقت باشد. پژوهش‌هایی که بر دختران و پسران انجام گرفته نشان داده است که پسران تحمل کم‌تری در برابر محرومیت‌ها داشته و گرایش زیادی به بازی‌های خشن و پر جست و خیز دارند.<sup>۶</sup>

با تمام این تفصیلات مهار رفتار جنس مؤنث در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدنظر قرار گرفته است. هدف از این مهار می‌تواند اطمینان حاصل کردن از پاکدامنی و عفت زن باشد و هم چنین می‌تواند این اطمینان را حاصل کند که اموال مردان به کسانی که از همان دودمان (نسب) نیستند، به ارث نرسد. این حصول اطمینان از پاکدامنی زن، ممکن است اشکال متفاوتی داشته باشد که ختنه‌ی دختران شاید افراطی‌ترین تجلی آن به حساب آید.<sup>۷</sup>

خشونت علیه زنان بر اساس جنسیت، پیامدهای مختلفی بر زندگی زنان دارد، از جمله کاهش حضور زنان در مؤسسات سیاسی و اجتماعی، ایجاد حس عدم اعتماد به نفس زنان، عدم برابری اقتصادی، نمایش‌های کلیشه‌ای از نقش زنان در رسانه‌ها و...

### ۳- الگوهای فرهنگی نشئت گرفته از سنت‌های غلط و عقاید قالبی و متعصبانه: ارزش‌های

فرهنگی و اجتماعی، پیشداوری‌ها، عقاید غلط و الگوهای فرهنگی حاکم بر اغلب جوامع، خشونت علیه زنان را به عنوان هنجاری پذیرفته و در موارد معینی به آن مشروعیت سنتی می‌دهند.

باید تأکید داشت که همه‌ی سنت‌ها و آداب و رسوم در جهت نقض و نفی حقوق بشری زنان نیستند و بعضاً از حقوق و شخصیت زنان دفاع نیز می‌کنند اما به طور کلی عوامل فرهنگی و اجتماعی معینی ممکن است روند خشونت علیه زنان را شتاب بخشد.

این مسئله در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع ریشه دارد و با وجود این ساختارها که عدم تساوی و تبعیض را ترویج می‌کنند، بروز خشونت علیه زنان تنها طبیعی معرفی نمی‌شود بلکه بعضاً این خشونت توجه هم می‌شود. «همین عقاید و شرایط موجود است که به مردان نوعی احساس محق بودن و شاید نوعی احساس وظیفه برای اعمال خشونت علیه زنان را می‌دهد. بنابراین این اعمال خشونت را باید دارای مجوز اجتماعی دانست که ریشه‌های عمیق و دیرینه در فرهنگ دارد و نوعی وظیفه یا نشانه‌ی مردانگی است و آن‌چنان رواج پیدا کرده و ریشه دوانیده است که غالباً نادیده گرفته می‌شود و کاملاً یا اکثراً از تحریم قانونی ایمن است.»<sup>۸</sup>

اساس این نظریات بر این مبنا قرار دارد که ساختار جنسیت مردانه نیازمند این است که مردانگی با توانایی اعمال زور و قدرت بر دیگران یکسان فرض شود. مردانگی به مردان قدرت مهار زندگی اطرافیان و به ویژه زنان را لصا می‌کند. در این عقاید ساختار جنسیت زنانه ایجاد می‌کند که زنان موجوداتی بی‌اراده، منفعل، مطیع و سر به زیر باز بیابند و خشونت علیه خودشان را به عنوان قسمتی از وضعیتی زنانه پذیرا باشند. به طور کلی این عوامل نقشی اساسی در ایجاد و تحکیم موقعیت فروتر زن در خانواده و در جامعه ایفا می‌کنند و در نتیجه بسیاری از جوامع تحت تأثیر آن عوامل به این سمت گرایش دارند که اعمال خشونت علیه زنان را نادیده گرفته یا حتا ارائه‌ی خدمات به قربانیان خشونت را جزء وظایف خود قلمداد نکنند و آن وقایع را ناچیز و جزئی بینارندند.<sup>۹</sup>

با این‌که اسلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان در سده‌ی چهارم خود اشاره دارد که: «دولت‌ها باید خشونت علیه زنان را محکوم نموده و هیچ گونه آداب و رسوم، سنت یا امور مذهبی یا موارد دیگری را که مانع انجام وظایف آن‌ها در رابطه با از بین بردن این پدیده می‌شود، نباید تشویق کنند.» متأسفانه تجربیات، واقعیات و شواهد موجود حاکی از آن است که اکثر جوامع، با توسل به عرف، سنت، آداب و رسوم و بعضی از امور مذهبی و... در توجیه مسئله خشونت علیه زنان تلاش کرده و می‌کنند.

این توجهات دست‌رسی منصفانه و یکسان زنان و

مردان را به آموزش، بهداشت و منابع توسعه مورد انکار قرار می‌دهند و اغلب در مقابل تغییر و تحولات مربوط به این زمینه مقاومت نشان می‌دهد و به کم‌رنگ شدن محدودیت‌های اجتماعی علیه خشونت منتهی می‌شود. با این که روح تمام مذاهب دنیا تساوی و از جمله تساوی جنسیتی را به بشریت اهدا کرده‌اند و این امر مورد پذیرش جهانیان بوده و مقبولیت عام پیدا کرده است، اما رویه‌های ساختی دست بشر و خرافات و سنت‌های غلطی که با احکام و معارف دینی آمیخته شده‌اند و به نام مذهب و با رنگ و بوی دینی به اجرا در می‌آیند همان طور که در گزارش گزارشگر ویژه‌ی خشونت علیه زنان آمده است، تصور می‌شده جنبش‌های اخیر مذاهب که اصطلاحاً **اصولگرا** نامیده می‌شوند، این رویه‌های تبعیض‌آمیز را با مجوزهای مذهبی بیوشانند و درصدد رفع آن‌ها برآیند. در اغلب جوامع گفت‌وگوها و بحث‌هایی بین زنان طرفدار حقوق زنان و زنانی که نسبت به سنت‌های مذهبی ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی احساس می‌کنند در گرفته است، این گفت‌وگوها امکان دارد که در امحای رویه‌های ساخت دست بشر که حقوق بشر و روح تساوی حاکم بر تمام مذاهب جهان را نقض می‌کنند، مؤثرافتد. اما این مسئله حائز اهمیت فراوان است که ملاحظات مذهبی، هرگز نباید در توجیه خشونت علیه زنان مورد استفاده قرار گیرد. ۱۰

عقاید قالبی و مستصانه و آداب و رسوم و نگرش‌های ناشی از سنت‌های غلط به اعمال رویه‌های سنتی یا عرفی خشن و زیانبار متعددی علیه زنان منجر می‌شود که باید نقض جدی و فاحش حقوق بشری آنان تلقی شود. اعمالی از قبیل ازدواج‌های زودهنگام و اجباری دختران، قتل‌های مربوط به تهیه جهیزه، سوزاندن بیوه زنان به همراه جنازه‌ی شوهر (عمل ساتی)، بچه‌کشی دختران، ارجحیت فرزند پسر بر دختر و سقط جنین انتخابی، سوءتغذیه‌ی دختران و ختنه‌ی آن‌ها.

پیروی کورکورانه از این اعمال و عدم فعالیت و تحرک و پیگیری جدی دولت‌ها و سستی آن‌ها در ممانعت از این اعمال سنتی و عرفی خشن و زیانبار و کمبود اطلاعات و آموزش در باره‌ی اثرات چنین اعمالی، خشونت علیه زنان را در بیش‌ترین حد ممکن باعث شده است. به نظر می‌رسد که نقش دولت‌ها در زمینه‌ی تغییر این نگرش‌ها حائز کمال اهمیت است که با تصویب قوانین و سیاست‌ها نیز اتخاذ شیوه‌هایی برای تضمین اجرای این قوانین و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و بسیج افکار عمومی از تأثیرات زیان‌آور چنین رویه‌هایی بکاهند. البته نقش رسانه‌های گروهی را نباید در ترویج عقاید و گرایش‌های درست و نیز تغییر و اصلاح آن‌ها از نظرها دور داشت.

#### ۴ - نظریه‌ی پنهان کاری: مفهوم

تقدس خانواده و حفظ و نگاهداری اطلاعات مربوط به خانواده در محدوده‌ی چهار دیواری خانه، اساس نظریه‌ی پنهان کاری را تشکیل می‌دهد و می‌تواند از

علل دیگر استمرار و تداوم خشونت علیه زنان باشد. در گذشته دولت و قانون صرفاً زمانی در زمینه‌ی خشونت‌ها که در درون خانواده روی می‌داد، مداخله می‌کردند که درگیری‌های درون خانواده به صورت آزار و اذیت عمومی در می‌آمد. اغلب جوامع مسئله‌ی خشونت علیه زنان در خانواده را امری خصوصی و به اصطلاح خانوادگی می‌دانند و همین نظریه پایه و اساس ادامه‌ی خشونت بدون وقفه در درون خانواده بوده است و به این علت ابعاد پنهانی این خشونت‌ها و دلایل و عوامل آن و نیز اهمیت و جدیت آن اعمال تا همین اواخر توجه افکار عمومی و جهاتیان را به خود جلب نکرده بود و موجبات نگرانی و دغدغه‌ی خاطر جامعه بین‌المللی را فراهم نساخته بود. اما امروز در سایه‌ی توجه جامعه بین‌المللی، نگرش‌ها و گرایش‌ها در حال تحول است و مسئولیت دولت‌ها به طور روزافزونی در قبال اعمال ارتکابی علیه زنان حتا در درون خانه افزایش پیدا کرده است. دولت‌ها باید تمام تلاش‌های مورد لزوم را برای ممانعت و نیز مجازات اعمال خشونت‌آمیزی که در قلمرو و حریم خصوصی و توسط اشخاص خصوصی روی می‌دهد، به کار گیرند چرا که امروزه افکار عمومی و وجدان‌های آگاه جامعه‌ی بشری به تدریج به این باور می‌رسد که خشونت علیه زنان، خشونت علیه حقوق اساسی همه‌ی انسان‌هاست و تجاوزی آشکار به بهره‌مندی زنان از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی و بنیادین است و همه‌ی دولت‌ها باید با برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های اصولی به مبارزه با آن بپردازند.

#### ۵ - طرح‌ها و روش‌های حل و فصل درگیری‌ها و اختلاف‌ها:

روش‌هایی که برای فیصله‌ی مخاصمه‌ها و اختلاف‌ها و درگیری‌ها در پیش گرفته می‌شود، می‌تواند یکی از علل خشونت علیه زنان محسوب شود. پژوهش‌ها نشان داده است که توسل به جنگ و درگیری، هزینه‌های زائد بر نیاز نظامی و به طور کلی نظامی‌گرایی، منجر به سوءاستفاده‌ی بیش‌تر از زنان و در نتیجه خشونت علیه زنان شده است. قتل، شکنجه، تجاوز فردی یا گروهی نظام یافته، آستانه‌ی تحمیلی یا سقط جنین تحمیلی که با هدف پاک‌سازی‌های قومی یا نژادی صورت می‌پذیرند، از جمله موارد نقض فاحش حقوق بشری مربوط به زنان در زمان جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. بنابراین کاهش هزینه‌های نظامی در سراسر جهان، کاهش تجارت بین‌المللی اسلحه، افزایش مشارکت زنان در حل و فصل درگیری‌ها در سطوح تصمیم‌گیری، پیش‌برد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، ارتقای سهم زنان در پرورش فرهنگ صلح و حمایت بیش‌تر از زنان و کودکان در موقعیت‌های درگیری مسلحانه، تا حدودی می‌تواند به ابقای صلح جهانی کمک کرده و عامل مهمی در پیشرفت و توسعه‌ی زنان به شمار آید.

از طرف دیگر نقش رسانه‌های گروهی را در ترویج فرهنگ خشونت به عنوان ابزاری برای حل اختلاف‌ها

چه در سطح خانواده و چه در محیط جامعه نمی‌توان نادیده انگاشت. ترویج فرهنگ سازش و صلح، سعی صدر، رفع تنش، پرهیز و اجتناب از خشونت، مدارا و از لاین رسانه‌های تأثیرگذار می‌تواند در مبارزه با یکی از علل خشونت علیه زنان مؤثر باشد.

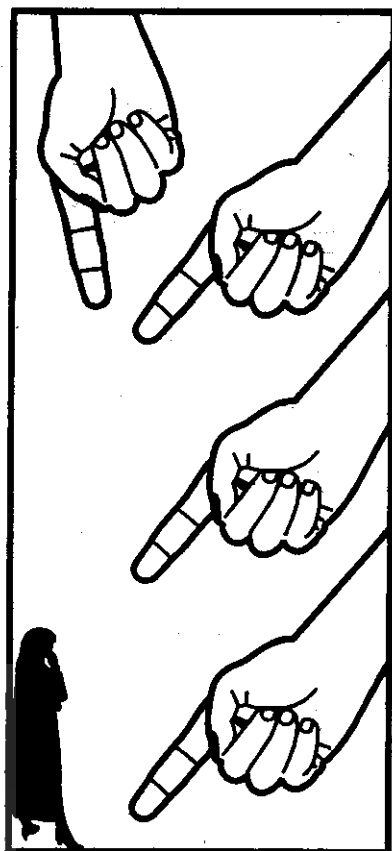
به طور کلی، پنهانکاری و جهت دهی یک فرهنگ یا باورها و اعتقادات مشترک در قالب یک زیر فرهنگ به شناخت حدود رفتاری قابل قبول کمک می‌کند. مازامی که جامعه‌های خشونت و پرخاشگری را ارزش می‌داند و به برخورد‌های پرخاشگرانه اعتبار می‌دهد یا خشونت را به عنوان یک رفتار عادی، قانونی یا حرفه‌ای معرفی می‌کند، ارزش‌های افراد این جامعه براساس چنین رفتارهایی شکل می‌گیرد.

#### ۶ - قصور و اهمال حکومت‌ها:

شاید بتوان سستی و سهل‌انگاری دولت‌ها در ممانعت و مجازات اعمال مربوط به خشونت علیه زنان را یکی از عمده‌ترین علت‌های خشونت علیه زنان عنوان کرد. این عدم تحرک زمانی ظاهر می‌شود که دولت‌ها نسبت به مرتکبان خشونت علیه زنان به ویژه زمانی که این خشونت در درون خانه اتفاق می‌افتد، با دیده‌ی اغماض و تسامح می‌نگرند و این بی‌انگیز آن است که وخیم بودن تأثیر سوء این اعمال بر زنان به ندرت مورد شناسایی قرار گرفته است. هم چنین در قوانین برخی کشورها چنین اعمالی جرم محسوب نمی‌شوند، از جمله خشونت‌های خانگی، آزار رسانی جنسی، خشونت در روابط زناشویی و خشونت‌های مرتبط و ناشی از رویه‌های سنتی.

در نتیجه در بسیاری از جوامع، اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان، نامرئی و پنهان هستند و به چشم نمی‌آیند. افزون بر این حتا جایی که این اعمال توسط قانون جرم شناخته شده باشد، به ندرت قابل پیگیری و تعقیب است. در گذشته به دلیل تفاسیر محدود و مضیقی که از مسئولیت دولت‌ها در برابر نقض حقوق بشر به عمل می‌آمد، این قبیل اعمال، اعمالی خصوصی تلقی شده و مجازات و تنبیه مرتکبان آن‌ها محلی از اعراب نداشته است، اما امروز دولت‌ها نه تنها خودشان باید از نقض حقوق بشر خودداری کنند بلکه باید رودرروی کسانی که نسبت به این حقوق تعرض می‌کنند نیز بایستند و آن‌ها را به سزای اعمال‌شان برسانند. در این زمینه کمیته‌ی حقوق بشر، به صراحت اعلام کرده است که حکومت‌ها وظیفه دارند مردم خود را در برابر چنین تجاوزهایی حفظ کنند و به هنگام رخ نمودن این وقایع، تحقیقات لازم را به عمل آورده و مرتکبان این اعمال را به پای میز محاکمه بکشانند. ۱۲

مسئولیت دولت‌ها نه تنها شامل خودداری از تشویق نسبت به انجام اعمال خشونت‌آمیز می‌شود بلکه آن‌ها باید در ممانعت از انجام چنین اعمالی فعالانه مداخله داشته باشند و این در حالی است که مؤسسات دولتی، از قبیل زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها اغلب محلی برای اعمال خشونت علیه زنان محسوب می‌شود. در این راستا اخیراً بر طبق هیئت‌ارها و قواعدی که توسط جامعه بین‌المللی تدوین شده است، دولتی که



● مردانی که در کودکی نظاره گر حملات و پرخاشگری والدین نسبت به یکدیگر بوده اند سه بار بیش تر از سایرین، به کتک زدن زنانشان تمایل دارند.

● عدم کنترل زنان بر نظام علمی جهان باعث می شود که آنها نه تنها قربانیان خشونت باشند بلکه حتی خشونت علیه آنان کم اهمیت نیز جلوه داده شود.

● امروزه ۷۰ درصد فقیران جهان را زنان تشکیل می دهند.

علیه جرایم و اعمال خشونت آمیز نسبت به زنان اقدامی انجام نمی دهد، همانند مرتکبان آن اعمال، مقصر تشخیص داده می شود و دولت ها موظف به اتخاذ اقداماتی مؤثر در جهت ممانعت، بررسی و تحقیق و مجازات جرایم و اعمال مرتبط با خشونت علیه زنان شده اند.<sup>۱۳</sup>

در واقع دولت ها در این زمینه دو نقش متعارض بر عهده دارند: از یک سو موظفند مطابق با قانون و رویه ای که علیه منافع زنان است، عمل کنند و از سوی دیگر باید در صدد تغییر قوانین و رویه های اجرایی و قضایی باشند که بر اساس شرایط و ساختارهای نابرابر شکل گرفته و موجب رواج اندیشه ی پست نگری می شود و نقش محوری زنان را انکار می کند.

سستی حکومت ها و عدم اعتماد قربانیان خشونت به پلیس و این که مطمئن نیستند که پلیس بعد از مراجعه و شکایت با آنها چه برخوردی خواهد کرد، باعث شده است که زنان چندان تمایلی به گزارش جرائم خشونت آمیزی که در خانواده و جامعه علیه آنها اعمال می شود، نداشته باشند. نتیجه ی تحقیقی در انگلستان فاش ساخته است که حتی اگر ۹۲ درصد از زنان سوء استفاده شده به پلیس مراجعه کنند، دستگیری و بازداشت شوهرانشان فقط در ۲۴ درصد از موارد اتفاق می افتد.<sup>۱۴</sup>

قصور و اهمال دولت ها زمانی که مداخله ی فعالانه آنها می تواند در اصلاح مناسبات نابرابر بین زن و مرد مؤثر باشد، به تشدید خشونت علیه زنان در جامعه و در درون خانواده منجر می شود.

کمیته ی رفع تبعیض علیه زنان در توصیه ی عمومی شماره ی ۱۹ خود که مصوب یازدهمین جلسه ی این کمیته در ۱۹۹۲ است، ضمن تأیید این مسئله که اعمال خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر است، چنین گفته که حکومت ها اگر موفق نشوند با شدت و پشتکار در مقابل موارد نقض حقوق بشر بایستند و یا در انجام تحقیقات و مجازات اعمال خشونت بار شکست بخورند یا اهمال و تسامح بورزند، مسئول اعمال خصوصی بوده و باید فراموش آن را نیز بپردازند.<sup>۱۵</sup>

همچنین یکی از ویژگی های اعلامیه ی رفع خشونت علیه زنان (مصوب ۱۹۹۲) این است که موجب بسط مفهوم مسئولیت بین المللی دولت ها شده است. تعهدات دولت ها در باره ی رفع خشونت نسبت به زنان به طور جامع در ماده ی چهار اعلامیه ترسیم شده است.

## ۷ - تأثیر سوابق کودکی (چرخه ی خشونت):

پژوهش ها نشان داده است که اعمال خشونت رفتاری اکتسابی است و خشونت های خانگی که شخص در دوران کودکی به عنوان ناظران اولیه شاهد آنها بوده و یا خود قربانی آنها شده است، پیامدهای سوئی بر آینده وی می گذارد و شخص با یادگیری رفتار خشن، آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند.

بنابراین یکی از علت های خشونت علیه زنان و تداوم آن را می توان سابقه ی طفولیت شخص دانست. خانواده ای که مرکز و کانون اصلی خشونت علیه زنان و کودکان بوده و انواع سوء استفاده های جسمی و جنسی و سهل انگاری را تجربه کرده، الگوی رفتاری خشونت را به کودک القا می کند.

در واقع پدران و شوهران خشن امروزی، کودکان والدین خشن دیروزی اند و رفتار والدین در آنها بی تأثیر نبوده است و خطر تبدیل شدن کودکان مورد خشونت قرار گرفته به والدین خشن بسیار بیش تر از سایر کودکان است. مطالعه ای در ایالات متحده آمریکا ثابت کرده است که مردانی که در کودکی نظاره گر حملات و پرخاشگری والدین نسبت به یکدیگر بوده اند، سه بار بیش تر از سایرین، تمایل به کتک زدن زنانشان را دارند و ۱۰ بار بیش تر از دیگران و کسانی که اساساً نظاره گر چنین صحنه هایی در زندگی خانوادگی نبوده اند، به استفاده از اسلحه و حمله با آن تمایل دارند.<sup>۱۶</sup> همچنین تحقیقی در کانادا نشان داده است «زنانی که شاهد کتک خوردن مادرانشان توسط ناپدری خود بوده اند، پنج برابر بیش تر از دیگران در معرض کتک خوردن از شوهرانشان هستند».<sup>۱۷</sup>

در نتیجه محیط خانواده اگر بستر ایجاد خشونت و پرخاشگری باشد، می تواند نقش قطعی و اجتناب ناپذیری در افزایش رفتار خشونت آمیز و بروز و ظهور آن ایفا کند و چرخه ی خشونت را به صورت پدیده ای جاودانی در آورد. بنابراین دیدگاه های جدید ریشه ی اولیه پرخاشگری پایدار و مداوم در الگوسازی و تقویت سمیایرهای خانواده است. بررسی های طولی نشان می دهند که تاریخچه ی خانوادگی کودکان بزهکار و پرخاشگر با میزان بالای انحراف والدین، مسایل زناشویی، بی تفاوتی والدین و فقدان نظارت مشخص می شود و بزرگسالان خشن به طور فراوان، تاریخچه ای از مشاهده ی خشونت از نزدیک و تجربه ی بد رفتاری فیزیکی در کودکی را گزارش می کنند. بر طبق این دیدگاه خانواده محیطی را برای یادگیری فراهم می کند که رفتارهای خشن در آن الگوسازی، تمرین و تقویت می شوند.<sup>۱۸</sup>

## ۸ - تأثیر رسانه های گروهی:

انتقال دائمی اطلاعات درباره ی جرائم و اعمال خشونت آمیز و تماس پیاپی با خشونت ناشی از تولیدات رسانه ها و به ویژه برنامه های تلویزیونی، بدون تردید به بی احساسی و خونسردی در برابر عمل خشونت آمیز منجر شده، به طوری که همدردی با قربانیان خشونت دیگر هیچ جایگاهی نداشته و گرایش بینندگان را به سمت خشونت در پی دارد، که این مسئله در اعمال خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه نیز بی تأثیر نیست. جلوگیری از پخش تصاویر کلیشه ای و توهین آمیز نسبت به زنان، اجتناب از جنجال برانگیز کردن موارد وقوع خشونت علیه زنان، احترام به حق زندگی شخصی قربانیان خشونت از طریق عدم افشای هویت آنها و ایجاد محدودیت در کاربرد مطالب

خشونت‌آمیز در رسانه‌ها و نیز ایجاد سازوکارهای نظارتی برای تضمین ارائه‌ی تصویر صحیح و متعادل از زن می‌تواند تا حدودی از تأثیر رسانه‌های گروهی بر اعمال خشونت علیه زنان بکاهد، محصولات و تولیدات رسانه‌های خفت‌انگیز یا هرزه نگارانه و خشونت‌آمیز، بر زنان و مشارکت آنان در جامعه تأثیر منفی گذارده و با ترویج و گسترش نقش‌های سنتی و کلیشه‌های زنان به شیوع عقاید و نگرش‌های پست‌نگری نسبت به زنان کمک می‌کنند که به انواع خشونت‌ها علیه زنان منجر می‌شود.

## ۹- تحریک قربانی خشونت: یکی

دیگر از عواملی که به خشونت علیه زنان منجر می‌شود می‌توان تحریک قربانی خشونت دانست. البته مواردی وجود دارند که شخص قربانی خشونت، موجبات تحریک و اعمال خشونت از سوی مرتکب خشونت را فراهم کرده باشد، اما این موارد استثنایی نمی‌توانند به عنوان قاعده و اصل کلی مدنظر قرار بگیرند. صرف‌نظر از بی‌طرفی ظاهری و ازه‌ی خشونت خانوادگی، این عمل همواره به عنوان عملی وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌شود که مردان نسبت به زنان روا می‌دارند. حال اگر عکس آن اتفاق بیفتد و زن باعث تحریک مرد در اعمال خشونت بشود یا حتی در مقابل مرد از خود خشونتی نشان بدهد، این رویداد به‌ندرت آمار مربوط به سرشست وابسته به «جنسیت خاص» خشونت خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در هر صورت این وقایع زمانی بیش‌تر بروز می‌کنند که زن می‌کوشد تا در مقابل مرد از لحاظ جسمی از خود دفاع کند. طبق شواهد دیوان عدالت ایالات متحده آمریکا، زنان یازده بار بیش‌تر از مردان، قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند.<sup>۱۹</sup>

## ۱۰- استعمال بد مواد و داروها و الکل:

از علل دیگر خشونت علیه زنان که البته در بعضی از جوامع بیش‌تر صدق می‌کند، استفاده از الکل و مواد و داروهای غیر قانونی است. این عامل را می‌توان از عوامل وابسته و تشدید کننده دانست که شخص استفاده کننده از آن‌ها، دائماً گرایش و تمایل به انجام رفتار تهاجمی دارد. در بررسی وضعیت ۶۰ زن قربانی ضرب و شتم، ثابت شده است که استعمال الکل در ۹۲ درصد این وقایع نقش داشته است. در بررسی دیگر، الکلیسم به عنوان حلقه‌ای از زنجیره‌ی خشونت در ۴۰ درصد موارد، در نظر گرفته شده است.<sup>۲۰</sup>

## ۱۱- عوامل موقعیتی: از دیگر عوامل

وابسته و تشدید کننده‌ی خشونت علیه زنان، علل و عواملی هستند که شخص را در موقعیتی خاص وادار به استفاده از خشونت می‌کنند، به طوری که آن شخص در موقعیت‌های مشابه دیگر چنان رفتاری از خود بروز نمی‌دهد، از جمله‌ی این عوامل می‌توان از دسترسی به اسلحه‌ی گرم و طراحی شهری نام برد. عوامل یاد شده شخص را مستعد انجام اعمال

خشونت‌آمیز می‌کنند و شخص با قرار گرفتن در این شرایط به سوی رفتار خشونت‌آمیز و تهاجمی هدایت می‌شود.

## ۱۲- ویژگی‌های شخصیتی: از علل

دیگر خشونت علیه زنان که در این‌جا به عنوان آخرین علت از آن یاد می‌شود، عوامل و ویژگی‌های شخصی و فردی شخص مرتکب یا عامل خشونت است. اگر فردی به طور مکرر و در موقعیت‌های مشابه رفتار خشنی داشته باشد، رفتار خشنی وی را به ویژگی‌های شخصیتی وی نسبت می‌دهند. «خصیصه‌ای بودن رفتار خشن و پرخاشگرانه به این معناست که علائم اولیه‌ی پرخاشگری به عنوان خصیصه در کودکی، به احتمال قوی به خشونت در دوران بعدی زندگی منجر خواهد شد.»<sup>۲۱</sup>

بهترین عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی خشونت در آینده، رفتارهای پرخاشگرانه‌ی گذشته‌ی شخص است. از طرف دیگر رفتار خشونت‌آمیز به صورت خصوصیت موروثی ظاهر نمی‌شود و معلولیت سیستم خودکار عصبی ممکن است به بیماری روانی منجر شود. «هورمون‌ها و مخصوصاً تستوسترون تا حدی در بروز رفتارهای پرخاشگرانه نقش دارند. مردان حداقل ده بار بیش‌تر از زنان مرتکب خشونت و قانون شکنی می‌شوند که این نشانگر نقش جنسیت در بروز این‌گونه رفتارها است.»<sup>۲۲</sup>

در یک کلام باید اذعان کرد که راهبردهای جامع مقابله با خشونت علیه زنان، بیش‌تر از آن‌که مبارزه با معلول را هدف خود قرار دهند، باید در پی از بین بردن علل و خشکانیدن ریشه‌های خشونت علیه زنان باشند. چرا که بدون توجه به ریشه و علت واقعی پیدایش آن اعمال هر گونه رویکرد و تصمیم‌گیری، موقت و بی‌نتیجه خواهد ماند و در این میان توجه و اهمیت به اتخاذ تدابیر بازدارنده و پیشگیرنده که بسیار کم هزینه‌تر از سایر تدابیر از قبیل اقدامات حفاظتی، حمایتی و قانونی است، باید از اولویت خاصی برخوردار باشد و از آنجا که خشونت علیه زنان در اساس برخاسته از الگوهای فرهنگی است - که ریشه در ساختار نابرابر جوامع کنونی مبتنی بر سلطه و انقیاد دارد - بنابراین تغییر و تحول در نگرش‌ها و گرایش‌ها و آموزه‌های مردم در سراسر جهان و بازنگری و اصلاح فرهنگ‌ها، سنن غلط و آداب و رسوم و عقاید قلبی و کلیشه‌ای و... راه را بر دگرگونی تدریجی ساختار جوامع کنونی هموار ساخته و در نتیجه مبارزه با سایر علل و ریشه‌های خشونت علیه زنان نیز چندان با مقاومت روبه رو نخواهد شد.

برای آن که جامعه‌ی بشری بیش از این شاهد نقض، تضییع و سلب حقوق بشری و آزادی‌های اساسی و بنیادین زنان در سراسر جهان نباشد، باید همواره در نظر داشته باشیم تلاش‌هایی که در زمینه‌ی ارتقای سطح آگاهی‌ها، اصلاح الگوهای رفتاری اجتماعی و تصحیح فرهنگ عمومی متمرکز می‌شود، از مؤثرترین اقداماتی است که در بلند مدت به امحا و رفع خشونت

علیه زنان چه در خانواده و چه در جامعه، می‌انجامد.

## منابع:

- 1 - Declaration on the Elimination of violence Against women, U.N/DPI, (Newyork, February, 1997), Preamble
- ۲ - فریده شایگان، «مفهوم مطلق حقوق زن»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، ش ۲، (تابستان ۷۴)، ص ۴۰
- 3 - Middle East Watch, Women's Rights Project, Punishing the Victim: Rape and Mistreatment of Asian Mals in Kuwait, (New york, 1992)
- 4 - The united nations and the Advancement of Women, (New york, 1945 - 1995), Document. 116: Perliminary Reports or the Special Rapporteur on violence Against women to the Commission on Human Righ Ts, P.600
- 5 - Ibid, para. 61, P.600
- ۶ - روزنامه همشهری، سال ششم، ش ۱۵۰۰، (۱۳۷۱/۱۲/۷۶)، ص ۱۲
- 7 - Document. 116, OP. Cit, Paa. 59, P.600
- ۸ - «حقوق بشر و خشونت علیه زنان» فصلنامه فرزانه، دوره سوم، شماره ۸، زمستان ۷۵، ص ۸۱
- 9 - The Advancement of women, Notes for speakers, DPI/April. 1995, p.62
- 10 - Document. 116, op. cit, para. 66. p. 601
- ۱۱ - خشونت در کار (دفتر روابط بین‌الملل وزارت کار و امور اجتماعی، دی ماه ۱۳۷۷)، ص ۵۷
- ۱۲ - «حقوق بشر و خشونت علیه زنان» فصلنامه‌ی فرزانه، همان منبع، ص ۸۲
- 13 - Document. 116, op. cit, para. 72, p. 602
- 14 - The Times, 15 April - 1989
- 15 - Report of the comitee on the Elimination of Discrimination Against women, Eleventh Session, Supplement. No. 38.
- 16 - Putting Violence on Trial, Feature. 5, p.1
- ۱۷ - «پیشگیری از وقوع جرائم خشونت‌آمیز»، ترجمه‌ی سند (A/CONF. 169/11)، مترجم، حجت‌الله بشارتی، تصحیح و بازنگری عباسعلی رحیمی اصفهانی، (دادستانی کل کشور، فروردین ۷۵)، ص ۱۳
- ۱۸ - «امروز پرخاشگری، فردا خشونت»، گردآوری و ترجمه: دکتر شهرام رفیعی فر - بهنام بهراد (واحد آموزش مرکز امور مشارکت زنان، نهاد ریاست جمهوری، شهریور ۱۳۷۷)، ص ۲
- ۱۹ - «حقوق بشر و خشونت علیه زنان» فصلنامه فرزانه، همان منبع ص ۸۰
- 20 - Document. 116, op. cit
- ۲۱ - «امروز پرخاشگری، فردا خشونت»، همان منبع
- ۲۲ - «خشونت در کار»، همان منبع، ص ۵۸

● اگر مطلبی را خوب نمی دانید  
با گفتن سخنان بی جا جمل خود  
را آشکار نسازید.

ز گیتی دو چیز است جاوید و بس  
دگر هر چه باشد نماند به کس  
سخن گفتن نفز و کردار نیک  
بماند چنان تا جهان است ریک  
ز خورشید و از آب و از باد و خاک  
نگردد تبه نام و گفتار پاک  
بدین سان بود گردش روزگار  
ختک مرد باشرم و پرهیزگار

#### فردوسی

در شماره‌ی پیش درباره مدیریت زبان مطالبی مطرح شد. گفته شد که مدیریت زبان یعنی استفاده‌ی بجا و سودبخش از زبان برای دستیابی به هدف و نیل به رستگاری دو جهان. در آن شماره هشت رهنمود مؤثر از زبان سخنوران نامی نقل شد و اکنون دنباله‌ی آن را بخوانید:

#### ۹- با آگاهی کامل صحبت کنید:

گفتار شما بیش از هر چیز نشانه‌ی دانش و فرهنگ شماست. اگر واقعاً موضوعی را خوب می‌دانید و مطلب جالب و مفیدی برای گفتن دارید، سخن بگویید وگرنه بهتر است سکوت کنید و به دیگران اجازه‌ی گفتار بدهید. وقتی هم که دیگری صحبت می‌کند، خوب گوش کنید و با مطرح کردن سؤال‌های بجا و مناسب او را به ادامه‌ی سخنانش تشویق کنید.

طوری رفتار کنید که گوینده با شوق و ذوق همه‌ی اطلاعاتش را درباره‌ی موضوع در اختیار شما بگذارد. اکنون شما نیز به آن مطلب احاطه پیدا کرده‌اید و می‌توانید در صورت تمایل آن را برای دیگران تعریف کنید. اگر مطلبی را خوب نمی‌دانید با گفتن سخنان بی‌جا جمل خود را آشکار نسازید. سعدی می‌گوید: نادان را به از خامشی نیست، و گر این مصلحت بدانستی نادان نبود.

شاعر دیگری نیز چنین می‌سراید:

راهی که نموده‌نش ندانی، منمای  
زنگی که زدودنش ندانی، مزدای  
گفتار تو چون نشانه‌ی دانش توست  
در هرچه که جاهلی بدان لب مگشای

#### ۱۰- ساده و روشن صحبت کنید:

از به کار بردن واژه‌ها و عبارات پیچیده و نامأنوس

عبدالحمید سروش



بلکه باید همه یک معنی و مفهوم را از آن دریابند. کنفوسیوس حکیم می‌گوید: «اگر زبانی که به کار می‌برید دقیق و روشن نباشد، بیانگر منظور واقعی شما نخواهد بود و اگر منظور اصلی شما خوب منتقل نشود، کارمورد نظرتان انجام نخواهد شد.»

پس اگر می‌خواهید به هدفتان برسید و کار مورد نظرتان انجام شود، در انتخاب واژه‌ها و عبارات خود دقت کنید.

۱۱- دروغ نگویند و غیبت و سخن چینی نکنید: که این هر سه گناه است و مستوجب کیفر الهی. اگر کسی دروغ بگوید و بعداً دروغ او معلوم شود، نزد دیگران به دروغ‌گویی شهرت می‌یابد و اعتبار او از بین می‌رود.

کسی را که عادت بود راستی  
خطاگر کند در گذارند از اوی  
و گر نامور شد به قول دروغ  
دگر راست باور ندارند از اوی

(سعدی)

در قابوسنامه آمده است: «دروغ مگوی، که همه ناجوانمردی اسدر دروغ گفتن است.» و ناپلئون بناپارت می‌گوید: «فقط ترسوها دروغ می‌گویند.»

به گفته‌ی بزرگان دین، دروغ گفتن نشانه‌ی حقارت درونی است و نوعی سرپوش است که دروغ‌گو بر نقاط ضعف خود می‌گذارد.

در قرآن کریم غیبت کردن به «خوردن گوشت مردار برادر» مانند شده و به شدت تہی شده است.

نظامی چنین بند می‌دهد که:

پس کس نگویم چیزی نھفت

که در پیش رویش نیاریم گفت

اگر کسی غیبت دیگران را نزد شما کرد، یقین بدانید در فرصت مناسب پشت سر شما نزد دیگران بد خواهد گفت.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد

بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

(سعدی)

بنابراین بهتر است فوراً سخنش را قطع کرده از او بخواهید موضوع صحبت را عوض کند. اگر چنین نکنید شما نیز شریک کار زشت او خواهید بود.

همچنین به هیچ کس اجازه ندهید در حضور شما از بزرگان و نام‌آوران جهان به بدی یاد کند، و ریشه‌ی این فرهنگ فاسد را با اقدام قاطع و شجاعانه‌ی خود بخشکانید. شاعر می‌گوید:

بزرگش نخوانند اهل خرد

که نام بزرگان به زشتی برد

سخن چینی به معنی پیام و پستام آوردن و دو به

خودداری کنید. همیشه در حد فهم و درک مخاطبتان سخن بگویید. برای همین است که مولوی می‌گوید:

چون که با گودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

اگر در هر رشته‌ی علمی متخصص هستید، فقط در گفت‌وگو با همکارانتان از واژه‌ها و اصطلاحات خاص حرفه‌تان استفاده کنید وگرنه گفتار شما مفهوم نخواهد بود. بعضی از افراد، به‌ویژه اهل علم، برای اظهار فضل و تحت تأثیر قرار دادن دیگران، دست به لفاظی می‌زنند و مفاهیم مورد نظر خود را در قالب الفاظی مشکل و نامأنوس بر زبان می‌آورند. فردوسی در نھی آنان می‌گوید:

سخن‌ها سبک گوی، بسته مگوی

مکن خام گفتار با رنگ و بوی

و شاعر دیگری بند می‌دهد:

جهد کن تابییش از آن باشی که آیی در نظر

در لباس لفظ اندک، معنی بسیار باش

گفتار شما نباید قابل سوء تفاهم و سوء تعبیر باشد،

هم زنی کردن از منفورترین آفت‌های زبان است که آلوده شدن به آن شایسته‌ی هیچ انسان خردمند و بلشخصیتی مثل شما نیست.

سعدی می‌گوید:

کسانی که پیغام دشمن ببرد  
ز دشمن همانا که دشمن ترند  
کسی قول دشمن نیارد به دوست

**گفتار شما نباید قابل سوء تفاهم و سوء تعبیر باشد، بلکه باید همه یک معنی و مفهوم را از آن دریابند.**

جز آن کس که در دشمنی یار اوست

و در بی‌خردی و بدعاقبتی افراد سخن چین چنین می‌سراید:

میان دو کس جنگ چون آتش است

سخن چین بدبخت هیزم‌کش است

کنند این و آن خوش دگر باره دل

وی اندر میان کور بخت و خجل

میان دو کس آتش افروختن

نه عقل است و خود در میان سوختن

۱۲- کلام اهانت‌آمیز بر زبان نیاورید:

خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان سفارش می‌کند که از دادن دشنام به بت‌ها که جزء مقدسات بت‌پرستان است، دم فرو بندند، چه در غیر این صورت بت‌پرستان در صدد مقابله برآمده از روی جهالت به خدای نادیده ناسزا خواهند گفت: (سوره انعام آیه ۱۰۸)

از هیچ کس انتظار نمی‌رود توهین به مقدسات خود را تحمل کند و نادیده بگیرد. آیا شما می‌توانید؟

بسنایر این شایسته است که آنچه را برای خود نمی‌پسندید برای دیگران نیز روادارید. سعدی می‌گوید:

مگوی آنچه طاقت نداری شنود

که جو گشته گندم نخواهی درود

زبان به اهانت‌گشودن در درجه‌ی اول و مستقیماً زبان و در درجه دوم به‌طور غیرمستقیم، اندیشه و روح شما را آلوده و مسموم می‌کند و شما را در اجتماع منزوی و مطرود می‌کند.

۱۳- به هنگام خشم لب به سخن نگشایید:

هر وقت عصبانی هستید سکوت اختیار کنید چون احتمالاً هر حرفی بزنید از زهر خشم و نفرت شما لیریز

است و موجب برهم زدن ارتباطها و دشمن‌تراشی خواهد شد. رودکی می‌گوید:

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

که را زبان نه به بنداست، پای در بند است

از بزرگان دین و دانش نیز به ما سفارش شده است

که به هنگام خشم زبانتان را از گفتن سخنان ناشایست

نگاه داریم تا به عذاب الهی دچار نشویم:

نگاهدار زبان تا به دوزخت نبرد

که از زبان بتر اندر جهان زبانی نیست

۱۴- به هنگام بیماری و ناراحتی خاموش بمانید:

از آنجا که سخن آدمی، آیینی روح اوست، اگر جسم یا روح ما بیمار یا کسل باشد سخنان نیز بیمارگونه و کسالت‌بار خواهد بود. روان‌شناسان از راه تجربه و

تحقیق به این نتیجه رسیدند که بهترین تدبیر برای شخص بیمار غمگین و خسته، سکوت است.

کارشناسان مدیریت نیز مؤکداً توصیه می‌کنند که میباید در چنین حالات منفی تصمیم بگیرید، چون آن

تصمیم بدون شک درست و عاقبت به خیر نخواهد بود. فردوسی هم این معنی را در شعر خود تأیید می‌کند:

سخن در تندرستی تن درست است

که در سستی همه تدبیر سست است

۱۵- خوش سخن و خوش خیر باشید:

انسان خوش سخن، محبوب همگان است و همه دوست دارند با او همنشین و هم صحبت شوند، به

عکس اکثر مردم از گوش کردن به سخنان نومیدکننده و یاس‌آلود و غمبار روی گردانند. روس‌ها ضرب‌المثلی دارند به این مضمون: «آواز بخوان (یعنی ابراز شادمانی کن) تا دنیا با تو آواز بخواند، آه بکش (یعنی اظهار

نومیدی کن) و هیچ کس با تو همصدا نخواهد شده

شاعر پارسی‌گوی در فضیلت خوش سخنی چنین می‌سراید:

از خوش سخنی لب کسی ریش نشد

با خوش سخنان کسی بداندیش نشد

چیزی‌ست کلام خوش که بخشنده‌ی او

هر چند گرم نمود درویش نشد

افزون بر این، بکوشید برای دیگران خیرخوش بیاورید و بلبث خوشحالی و شور و نشاط آن‌ها شوید.

سعدی می‌گوید:

بلبلا مژده‌ی بهار بیار

خبر بد به بوم بلز گذار

میباید سخنی بر زبان بیاوریم که موجب رنجش و گرفتاری و زحمت دیگران بشود و انسان بی‌گناه را به بلا و مشقت دچار کند و خدای نخواستگانه جان و مال و ناموس او را به خطر اندازد. سعدی می‌گوید:

مگوی آنچه گر بر ملا افتد

وجودی از آن در بلا افتد

۱۶- زخم زبان نزنید و دل دیگران را نسوزانید:

در نخستین رهنمود مقاله‌ی مدیریت زبان، در شماره‌ی گذشته چنین گفته شد که پیش از آغاز هر

سخن، نیک بیندیشیم و همه جوانب و عواقب گفتارمان را بسنجیم و تا از صحت و سلامت آن مطمئن نشده‌ایم

لب به سخن باز نکنیم. میباید گفتار ما بلبث فتنه‌انگیزی یا رنجش خاطر مخاطبان شود.

سخن خوب است از اول خاطر کس را نرنجاند

که بعد از گفت‌وگو سودی ندارد لب‌گزیدن‌ها

قصاب کاشانی

**هر وقت عصبانی هستید سکوت اختیار کنید.**

سعدی نیز می‌گوید: «چو رنجش نخواهی زبان را

بسنج، آدمی طوری آفریده شده است که در برابر

آزردگی خاطر بسیار حساس و زورنخ است و دیر از یاد

می‌برد و حتا اگر روزی قدرت یابد، در صدد تلافی

برخواهد آمد - انسان‌های وارسته و بزرگوار استثنا

هستند - آن‌ها که به تعبیر قرآن کریم: «خشم خود را فرو

می‌خورند و بر مردم می‌بخشایند» (سوره آل عمران آیه ۱۳۴).

سعدی در گلستانش می‌گوید: «هر که را رنجی به

دل رسانیدی، اگر در عقب آن صد راحت برسانی از

پاداش آن یک رنجش ایمن میباش، که پیکان از

جراحی به در آید و آزار در دل بماند»

شاعر دیگری در تأیید این معنی می‌سراید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز جایی که برخاست مشکل نشیند

خلد گر به پا خاری آسان درآرم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

۱۷- میان سخن دیگران نروید:

در هر گفت و گو سعی کنید پیش از اندازه و سهم خود

صحبت نکنید و به دیگران نیز اجازه‌ی سخن گفتن

بدهید. هر وقت هم که دیگران مشغول صحبت

هستند، خوب به سخنانشان گوش فرا داده و هیچ‌گاه

کلامشان را قطع نکنید. سعدی می‌گوید:

سخن را سر است ای خردمند و بن

میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش

نگوید سخن تا نبیند خموش



## مدال زن بین‌المللی سال برای پزشک زن ایرانی

رخشنده ناطق، محقق ایرانی به دلیل اجرای برنامه‌های ریشه‌کنی فلج، مدال زن بین‌المللی سال ۱۹۹۸-۱۹۹۹ را از سازمان جهانی بهداشت دریافت کرد.

رخشنده ناطق که استاد دانشکده‌ی بهداشت و محقق بخش فلج دانشگاه علوم پزشکی تهران است با ارائه‌ی کارهای تحقیقاتی خود موفق به کسب این مقام شد.

وی در مصاحبه‌ای با ایرنا گفت: «در سومین همایش بین‌کشوری مسئولان آزمایشگاه‌های پولیو ویروس‌ها در منطقه‌ی مدیترانه‌ی شرقی (می ۱۹۹۹ در مصر) اعلام شد، ویروس‌های وحشی عامل فلج اطفال در ایران ریشه‌کن شده و دو تا سه ویروس پولیو وحشی که از ایران جدا شده، وارداتی بوده است، که این خبر بسیار خوبی است.»

## زنان اهل قلم، پژوهشگر و ناشر

هم اکنون یک‌هزار و دویست و هشتاد و چهار زن اهل قلم در کشور فعالیت می‌کنند که ۴۷۲ نفر از آن‌ها نویسنده، ۳۵۲ نفر مترجم و ۱۵۴ نفر ویراستار هستند.

مینا خواجه نوری، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع زنان اهل قلم و پژوهشگر، با اشاره به فعالیت زنان در بخش مطبوعات افزود: «زنان مدیر مسئول ۴۰ نشریه در کشور هستند.»

احمد مسجد جامعی، قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد در این جمع گفت: «۲۸۰ زن در حوزه‌ی نشر کتاب فعالیت می‌کنند که ۶۰ نفر از آن‌ها در دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شرکت کردند.»

«زنان در سال گذشته پدید آورنده‌ی یک‌هزار و ۸۴۰ اثر بودند که بیش‌ترین این آثار مربوط به کودکان و نوجوانان بوده است.»

## روزنامه‌ی زن و ۱۰۰ روزنامه‌نگار بلا تکلیف

با گذشت حدود سه ماه از تعطیلی روزنامه‌ی زن توسط دادگاه انقلاب، دست‌اندرکاران و کادر روزنامه‌ی زن همچنان در بلا تکلیفی به سر می‌برند.

فائزه‌ی هاشمی مدیر مسئول روزنامه زن با اعلام این خبر گفت که با وجود تلاش و دوندگی بسیار برای روشن شدن وضعیت روزنامه‌ی زن، تاکنون پاسخی درباره‌ی زمان و نحوه‌ی تشکیل دادگاه برای روشن

شدن وضعیت این روزنامه و کارکنان آن دریافت نکرده است.

روزنامه‌ی زن در شماره‌ی ۱۷۶ مورخ ۱۷ فروردین با چاپ پیام تبریک نوروزی فرح دیبا و کاریکاتوری درباره‌ی دیه از سوی دادگاه انقلاب تعطیل شد. این نشریه در ایام برگزاری نمایشگاه مطبوعات، با کسب مجوز از وزارت ارشاد به چاپ و توزیع ویژه نامه اقدام کرد که ویژه‌نامه‌ی مذکور بلافاصله جمع‌آوری شد.

## دکتر شهیدی: مطبوعات و صدا و سیما از کودکان استفاده‌ی ابزاری نکنند

هم اکنون استفاده از کودکان به عنوان آگهی فروش به نگرانی بزرگ در کشور تبدیل شده است.

دکتر شهیدی که در نشست خبرنگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات سخن می‌گفت، نسبت به استفاده‌ی ابزاری از کودکان در مطبوعات و صدا و سیما هشدار داد و افزود: «انجمن‌های مختلف کودکان و سازمان جهانی یونسف نیز در این زمینه ابراز نگرانی کرده‌اند.»

وی استفاده‌ی ابزاری از کودکان را خطرناک توصیف کرد و گفت: «همان‌گونه که استفاده‌ی ابزاری از زن در جامعه غیر قابل قبول است، باید این حساسیت در مورد کودکان و مردان نیز وجود داشته باشد.»

### فائزه هاشمی:

## متهم کردن افراد بدون ارائه‌ی سند برخلاف موازین اسلامی است

اگر به افراد انگ بزنیم و بدون ارائه‌ی سند آن‌ها را متهم کنیم، این امر در درجه‌ی اول برخلاف تمامی موازین اسلامی است.

فائزه هاشمی نماینده‌ی مردم تهران، که به مناسبت گرامی‌داشت دوم خرداد در جمع مردم سمنان سخن می‌گفت افزود: «نظارت شورای نگهبان باید براساس موازین اسلامی و قانون اساسی باشد، در این صورت مردم حتماً آن را تأیید خواهند کرد.»

وی افزود: «اگر نظارت به درستی انجام شود مردم با کمال میل وارد صحنه انتخابات می‌شوند و رای می‌دهند... ما باید جامعه‌ی خود را به گونه‌ای آماده کنیم که تمام افراد بتوانند افکار و اندیشه‌های خود را در چارچوب اسلام مطرح کنند.»

## مؤسسه‌ی اعتباری ویژه‌ی زنان تأسیس می‌شود

مؤسسه‌ی اعتباری ویژه‌ی زنان به تصویب بانک مرکزی رسیده و به زودی تأسیس می‌شود.

زهره شجاعی، مشاور رییس جمهور در امور زنان با اعلام این خبر گفت: «مؤسسه‌ی اعتباری ویژه زنان که طرح آن از سوی مرکز امور مشارکت زنان تهیه شده و با استقبال بانک مرکزی روبه‌رو شد، مؤسسه‌ای غیرانتفاعی است و با راه اندازی آن سرمایه‌های زنان اعم از طلا و وسایل تزئینی به سرمایه‌های سودآور برای آنان و ابزاری برای رونق اقتصادی کشور تبدیل می‌شود.»

زهره شجاعی افزود: «هم اکنون خانواده‌ها برای تهیه‌ی تجهیزات دخترانشان سرمایه‌های زیادی را راکد نگه می‌دارند که با شرکت در این مؤسسه‌ی اعتباری می‌توانند از آن سرمایه‌ها بهتر بهره‌برداری کنند.»

## زنان می‌توانند در دانشگاه‌های دفاع ملی ادامه‌ی تحصیل دهند

زنان شاغل در سطوح عالی مدیریتی می‌توانند در دانشگاه‌های دفاع ملی ادامه‌ی تحصیل دهند.

به گفته‌ی دکتر فاطمه اکبری، مشاور وزیر دفاع، در حال حاضر بخش قابل توجهی از سطوح عالی مدیریتی در دستگاه‌های مختلف کشور، توسط زنان اداره می‌شود و آشنایی مدیران زن با سیاست‌های کلان استراتژیک و امنیتی کشور از ضرورت‌هایی است که تاکنون مورد رضایت دست‌اندرکاران قرار نگرفته است.

### زهره شجاعی:

## از ۱۰ هزار مدیر ارشد کشور سه نفر زن هستند

از هر ۱۰ هزار مدیر ارشد کشور، تنها سه نفر زن هستند و ۹۹۹۷ نفر را مردان تشکیل می‌دهند.

زهره شجاعی مشاور رییس جمهور و رییس مرکز امور مشارکت زنان در جمع مسئولان کمیسیون‌های امور بانوان چنین گفت:

«عرصه‌ی مشارکت سیاسی و فرهنگی به روی همه‌ی بانوان کشور باز است و قانون اساسی دولت را موظف کرده برای رشد شخصیت زنان زمینه را فراهم سازد. وی گفت: «ما باید تشکیلات زنان در کشور را نهادینه کنیم تا در تصمیم‌گیری، عضویت بانوان قانونی شود.»

مشاور رئیس جمهور تاکید کرد که در چند سال گذشته فرصت‌های کسب درجات مدیریتی مختلفی در کشور به وجود آمده که این فرصت‌ها بیش‌تر نصیب مردان شده است.

## نخستین کارگاه آموزشی حقوق بشر برگزار شد

نخستین کارگاه آموزشی حقوق بشر، توسط شبکه‌ی ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۷ خردادماه در باشگاه ریاست جمهوری برگزار شد.

دبیر شبکه‌ی ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان، فائزه هاشمی درباره‌ی حضور هرچه بیش‌تر زنان در صحنه‌های اجتماعی سخن گفت.

درخواست انجمن‌های اولیاء و مربیان سراسر کشور:

## نهادهای ذیصلاح، الگویی برای خانواده‌ی متعادل ارائه کنند

در همایش روز جهانی خانواده، مسئولان انجمن اولیاء و مربیان کشور خواستار ارائه‌ی الگوی خانواده‌ی متعادل شدند.

شرکت‌کنندگان در این همایش طی قطعنامه‌ای یادآور شدند: «با توجه به این‌که از سوی مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، سال حضرت امام خمینی (ره) نامگذاری شده است، لازم است مسائل خانواده در اندیشه‌ی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی توسط کارشناسان و متخصصان امور خانواده تبیین شود.»

افزون بر این شرکت‌کنندگان در این همایش خواسته‌اند، سازمان‌های ذیربط در امور خانواده، برای همس کردن فعالیت‌ها و پشتیبانی مضامین برای حفظ وحدت خانواده، به تشکیل کمیسیون مشترک اقدام کنند.

در این قطعنامه آمده است: «با توجه به بروز فرایندهای کجروی‌های اجتماعی که سلامت کانون عاطفی خانواده را به مخاطره می‌افکند، مصرانه از نهادهای ذیصلاح خواسته شده است، با چاره‌اندیشی درخصوص مسائل مهمی مانند اعتیاد، بزهکاری، مهارت‌بیکاری و توجه به بنیهای اقتصادی و رفاه اجتماعی در جامعه، شرایط مطلوب را برای اجرای سیاست‌های پیشگیری سازمان‌های ذیربط در مسائل خانواده فراهم آورند.»

همایش زن و جامعه در حال گذار:

## استاندار ایلام: قوانین نانوشته در ایران مانع مشارکت زنان است

رفتارهای غیر اجتماعی و در تضاد با جامعه‌ی مدنی، از گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون معانعت کرده است و باید با متصدیان این برنامه‌ها که در مرداب تجاهل و بی‌خردی قرار دارند، برخورد کرد تا زنان بتوانند مشارکت بیش‌تری در جامعه داشته باشند.

عبدالحامید زاهدی استاندار ایلام در همایش زن و جامعه در حال گذار با بیان این مطلب تاکید کرد: «قوانین نانوشته در ایران اسلامی مانع رشد، توسعه و بالندگی مشارکت همه‌جانبه‌ی زنان شده است.»

وی افزود: «زن فرهیخته و روشنفکر و کسانی که فعالیت بیش‌تری دارند باید برای گسترش اقبال جامعه با ایجاد تشکلهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی زمینه‌ی رشد این قشر انسان ساز را فراهم نمایند.» استاندار ایلام گفت که بعد از حماسه‌ی دوم خرداد تعادل مثبتی در زمینه‌ی مشارکت زنان ایجاد شده که در ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی بی‌سابقه بوده است.

## جایزه‌ی ۵۰۰ هزار دلاری برای زنی ایرانی

بانوی محقق ایرانی، برای تحقیق بر لایه‌ی آزون برنده‌ی جایزه‌ی ۵۰۰ هزار دلاری رئیس جمهور آمریکا شد.

دکتر آزاده طبازاده که دکترای شیمی را در دانشگاه کالیفرنیا (لوس‌آنجلس) گرفت، در سازمان ملی فضای و هواوردی آمریکا (ناسا) مشغول کار شد، وی این جایزه را برای تحقیق در مورد حفظ محیط زیست دریافت کرده است. در این مدت ده‌ها مقاله‌ی علمی، تحقیقی در همین زمینه در مجله‌های علمی دنیا منتشر کرد که در موفقیت وی تاثیر داشت.

کار وی و همکارانش پژوهش بر لایه‌ی آزون و چگونگی محافظت از آن است که در امور تحقیقاتی محیط زیست ناسا انجام می‌گیرد. دکتر طبازاده در این تحقیق که یافتن علل نابودی لایه‌ی آزون و راه‌های جلوگیری از آن است، به این نتیجه رسیده که بسیاری از مواد مورد استفاده‌ی انسان بر لایه‌ی آزون اثر می‌گذارد و استفاده‌ی موادی چون رنگ مو و گازی که

در تهیه‌ی اتومبیل‌ها تزریق می‌شود و صدها مواد دیگر که از سطح زمین متصاعد می‌شود، در هوا به ذراتی تبدیل می‌شود و به راحتی لایه‌ی آزون را از بین می‌برد.

بنابراین گزارش پس از آن که ۱۰ سازمان مهم و بزرگ دولتی آمریکا از جمله سازمان حفظ محیط زیست، بنیاد ملی علوم آمریکا، ناسا و... نتایج تحقیقات این محقق ایرانی را بررسی کردند وی را به عنوان برنده‌ی جایزه‌ی نیم میلیون دلاری آمریکا معرفی کردند.

## پیشگیری از بیماری هپاتیت با مشاوره‌ی پزشکی

انجمن خیریه‌ی حمایت از بیماران کبدی ایران به منظور پیشگیری از بیماری هپاتیت، برای بیماران کبدی و خانواده‌های آنان مشاوره‌ی پزشکی انجام می‌دهد.

روابط عمومی این خیریه اعلام کرد که در روزهای زوج از ساعت ۱۵ تا ۱۸ مشاوره‌ی پزشکی می‌پذیرد. انجمن خیریه‌ی حمایت از بیماری‌های کبدی از همه‌ی مراجعان درخواست کرد پیش از مراجعه با شماره تلفن ۸۸۹۴۴۳۱ تماس بگیرند و هماهنگی‌های لازم را به عمل آورند.

این خیریه مکان انجام مشاوره‌ی پزشکی را تهران، بالاتر از میدان ولی‌عصر، کوچه دانش کیان، پلاک ۷ اعلام کرده است.

## انجمن بانوان شهر تهران عضو می‌پذیرد

دفتر نمایندگی انجمن شهر تهران مستقر در فرهنگسرای سرو برای مشارکت بانوان متعهد در پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی از بین تمامی بانوان شهر تهران عضو می‌پذیرد.

روابط عمومی فرهنگسرای سرو با اعلام این خبر هدف از تشکیل این انجمن را ایجاد فضای مناسب برای تبادل افکار و بروز استعدادهای فردی و جمعی بانوان در راه استفاده‌ی بهتر از اوقات فراغت دختران و بانوان و در نهایت کمک به ارتقای دانایی‌های فردی و اجتماعی زنان مسلمان جامعه ذکر کرد.

انجمن بانوان شهر تهران از پنج رکن اصلی با وظایف خاص تشکیل شده که مجمع عمومی (تصویب کلیه‌ی برنامه‌های سالانه‌ی انجمن)، شورای مرکزی

(سیاستگذاری)، کمیته‌ها (برنامه‌ریزی کردن)، دبیرخانه شورای مرکزی (ثبت نامه‌ها، تنظیم اساتامه) و دفاتر نمایندگی (عضویت پذیری) در این انجمن را به عهده دارند.

عضویت در این انجمن رایگان است و بانوان با عضویت در این انجمن از امکانات ویژه‌ی فرهنگسرا برخوردار خواهند شد.

## تدریس موسیقی محلی و ردیف‌های آوازی در فرهنگسرای سرو

به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای سرو، این فرهنگسرا به برگزاری دوره‌ی آموزش موسیقی محلی به استادی پری‌زنگنه و ردیف‌های آوازی به استادی خانم هنگامه اخوان اقدام کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند با تلفن‌های ۸۷۹۹۹۹۸ و ۸۷۸۶۲۷۶-۷۸ تماس بگیرند.

## مرکز مشارکت زنان از پایان‌نامه‌ها و طرح‌های مرتبط با موضوع زن حمایت می‌کند

مرکز امور مشارکت زنان در نظر دارد به منظور نهادینه کردن امر مشارکت زنان در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، همه‌ی طرح‌های پژوهشی محققان و نیز پایان‌نامه‌های دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا را با موضوع زن مورد حمایت قرار دهد.

این مرکز موضوعات تحقیقاتی مورد نظر خود را به شرح زیر اعلام کرد:

مطالعات اجتماعی که محور اصلی آن زنان و دختران به عنوان طبقه یا گروه اجتماعی است. زنان در ارتباط با گروه‌های شغلی. زنان در ارتباط با نوع زیستگاه. مشارکت و نقش زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. نهادهای دولتی و غیردولتی که به طور مستقل یا بخشی از وظایفشان در ارتباط با زنان و دختران است.

زنان در اقوام و اقلیت‌های مختلف. همچنین موضوعاتی که به نوعی می‌تواند با موضوع زن

وابسته باشد مانند:

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم اجتماعی، حقوق، قوانین و مقررات، فرهنگ و هنر.

مرکز امور مشارکت زنان از علاقه‌مندان به موضوعات یاد شده دعوت کرد برای هماهنگی بیش‌تر با معاونت پژوهش این مرکز، مکاتبه کنند.

## زنان برگزیده‌ی ششمین جشنواره‌ی مطبوعات



با رأی هیئت داوران، زنان برگزیده‌ی ششمین جشنواره‌ی مطبوعات معرفی شدند.

نام زنان برگزیده‌ی این دوره عبارت است از:

رتبه‌ی اول در رشته‌ی ستون ویژه، شادی صدر.

رتبه‌ی اول در رشته‌ی گزارش خبری، عذرا مشهدالکوبه فراهانی.

رتبه‌ی اول در رشته‌ی گفت‌وگو، خانم فرزانه روستایی.

رتبه‌ی اول در رشته‌ی جدول، شهلا کشاورز نژاد.

رتبه‌ی دوم در رشته‌ی ستون ویژه، بدرالسادات مفیدی.

رتبه‌ی دوم در رشته‌ی گزارش تحقیقی، پروین نجفقلی اردلان.

رتبه‌ی دوم در رشته‌ی طنز مکتوب، رویا صدر.

رتبه‌ی دوم در رشته‌ی ادبیات کودک و نوجوان، نوشین شعبانی.

## با شما در جشنواره‌ی مطبوعات

در ششمین نمایشگاه جشنواره‌ی مطبوعات به دیدن ما آمدید، با درد دل‌ها و گلایه‌ها.

پای صحبت شما نشستیم و پیشنهادهای شما را شنیدیم؛ تعدادی از شما عزیزان در دفتر انتقادات و پیشنهادها نظر خود را نوشتید. نوشته‌ی زیر انعکاس بخشی از این اظهار نظرهاست:

• از کدامین حقوق سخن می‌گویید آیا واقعاً در تمام سطوح فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی حتی به زن یا زنان تعلق می‌گیرد؟ اگر می‌گیرد کی و کجا و در کدام سطح؟ امید به آن که روزی حقوقی نه بالاتر ولی مساوی به زنان تعلق گیرد.

• امید است در سایه‌ی حق بتوانید مظلومیت زنان‌گرد را نیز به قلم بکشید.

• مردان همیشه دوست دارند حق زنان را بخورند و می‌خورند!!

• با این کارهایتان زن‌ها را لوس بار می‌آورید و به مرور زمان آن‌ها را پرتوقع می‌کنید. گی می‌خواهید دست از این فتمتیت‌گری‌هایتان بردارید!؟

• زن که اصلاً حق و حقوقی ندارد!

• می‌خواستم بنویسم این قدر در مجلات خودتان فریاد و فغان سر ندهید که حقوق زنان پایمال می‌شود. مگر ما مردها مجله‌ای به اسم حقوق مردان، روزنامه مردان، و... داریم که این همه رنگین‌نامه چاپ می‌کنید؟

• پیشنهادم این است که آنقدر به مسائل منفی و ناامیدانه نگاه نکنید. گرچه وضع حقوق زنان آن‌طورها خوب نیست اما امید خیلی مهم است، امید به آینده.

• مگر زنان حتی هم دارند که نام مجله‌ی خود را حقوق زنان (۴) گذاشته‌اید.

• در شعار و حرف خیلی حقوق هست اما در عمل...؟

• خواهش‌مندی در این مجله واقعاً در مورد حقوق زنان سخن بگویید طوری که در جامعه حق زن فقط در خانه و خانه‌داری و امورخانه خلاصه نشود. زنان نه تنها کم‌تر از مردان بلکه در بعضی مسائل جلوتر از مردان هستند.

• من و سایر دوستانم انتظار داریم که مجله‌ی حقوق زنان، به حقوق دانشجویان دختر ایرانی در خارج از کشور و مشکلات خوابگاه‌های دانشجویی داخل کشور بپردازد.

• لطفاً در مجله‌تان به این سه مورد بپردازید: ۱- حقوق کارمندان خانم که بعد از بازنستگی در صورتی که شوهر آن خانم، کارمند دولت باشد، متأسفانه حیف

و میل می‌شود و من به عنوان زن مسلمان اصلاً راضی به این که دولت حق و حقوق مرا بالا بکشد نیستم.

۲- حضانت بچه به عهده‌ی زن.

۳- حقوق خانواده به خصوص حقوق زنان کارمند که چند شیفت کار می‌کنند.

\* در مجله‌تان از حقوق مردها بیش‌تر صحبت کنید.

\* حقوق زنان عشایری و روستایی را که بیش از دیگر زنان زیر پا گذاشته می‌شود، فراموش نکنید.

\* تصویر روی جلد مجله را از زنان مثبت جامعه انتخاب کنید.

\* انصافاً حقوق زنان در بعضی از موارد در جامعه‌ی ما زیر پا لگد مال می‌شود ولی این دلیل نمی‌شود که بعضی‌ها با طرح این مسئله بعضی از تفاوت‌هایی که میان زن و مرد است را نادیده بگیرند و ادعاهای مضحک و خنده‌داری نمایند. این طوری که بعضی‌ها پیش می‌روند روزی آهنگری‌ها و نجاری‌ها را زنان می‌گردانند و آقایان مشغول کار با میل بافتنی می‌شوند.

## جایزه برای یابنده‌ی قاتل گزارشگر زن بی.بی.سی

دیلی میل روزنامه‌ی انگلیسی برای یابنده‌ی قاتل گزارشگر زن بی.بی.سی که چندی پیش به ضرب گلوله کشته شد، ۱۰۰ هزار پوند جایزه تعیین کرد.

قاتل این گزارشگر جوانی ناشناس است که وی را در لندن در بازاری مقابل خانماش به قتل رساند.

دیلی میل در اطلاعاتی‌های اعلام کرده است که تعیین این جایزه با هماهنگی پلیس و خانواده‌ی خبرنگار مقتول تعیین شده است و پلیس انگلیس نیز بنا به اظهار شاهدان از چهره‌ی قاتل عکس کامپیوتری تهیه و در میان مردم توزیع کرده‌است.

## ائمه جمعه‌ی کویت با شرکت زنان در انتخابات مخالفت کردند

ائمه جمعه و جماعات کویت از نمازگزاران خواستند تا با حکم شیخ جابر الاحمد الصباح، امیر کویت، مبنی بر دادن حق رای به زنان مخالفت کنند.

روزنامه‌های کویتی با اعلام این خبر از نمازگزاران و مردم این کشور خواستند که در انتخابات آینده مجلس کویت به نمایندگانی که از حکم شیخ جابر حمایت

کرده‌اند، رای ندهند.

ائمه جمعه همچنین رای زنان را مخالف شرع اسلام می‌دانند و معتقدند که زنان به دلیل وضعیت جسمانی خود نمی‌توانند در مجلس قانون‌گذاری حضور داشته باشند و حتی افرادی را برای مجلس انتخاب کنند. دولت کویت تاکنون در برابر واکنش علمای مذهبی این کشور، موضع‌گیری نکرده است. کویت از نفوذ و دخالت رهبران مذهبی در امور سیاست جلوگیری می‌کند. انتخابات مجلس کویت ۱۲ تیرماه انجام خواهد شد.

## تأثیر مخرب بحران مالی جنوب شرق آسیا بر زندگی زنان

بحران مالی جنوب شرق آسیا، بر زندگی دختران و زنان این بخش از جهان - به ویژه در حوزه‌ی بهداشت باروری، آموزش و پرورش و اشتغال - نسبت به مردان - تأثیر منفی بیش‌تری گذاشته است.

خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از صندوق جمعیت سازمان ملل، که در این باره گزارشی تحقیقی از اندونزی، تایلند، مالزی و فیلیپین فراهم کرده است، افزود: «با بیکار شدن شمار زیادی از مردم بر تعداد کسانی که نزدیک خط فقر یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند به شدت افزوده شده و طبقه‌ای جدید از فقرا ایجاد کرده است.»

بنابر این گزارش، تأثیر منفی این بحران بر اوضاع اقتصادی زنان بیش از مردان بوده است و به دنبال بروز بحران مالی در جنوب شرق آسیا، دولت‌های این کشورها از بودجه‌ی خدمات درمانی کاسته‌اند که این موضوع بیش‌تر به زنان آسیب رسانده است. به ویژه زنانی که به تنهایی زندگی را اداره می‌کنند و یا تعهدهای سنگین مالی بر عهده‌ی آنان است، بیش از دیگران از این بحران آسیب دیده‌اند.

## درها را بر زنان باز خواهیم کرد

ما تمامی درها را بر روی زنان سعودی باز خواهیم کرد تا بتوانند در جامعه مشارکت کامل و در بحث‌ها برای تعیین سرنوشت خویش نقش داشته باشند.

رویتر با مخابره‌ی این خبر اعلام کرد به یقین چنین سخنانی در بیش‌تر کشورهای جهان که در آن‌ها زنان از آزادی برخوردارند، خبرساز نخواهد بود ولی در عربستان سعودی، جایی که زنان از رانندگی محروم

هستند، کارت شناسایی ندارند و باید هنگام سفر اجازه‌ی همسر یا مرد بزرگ خانواده را در دست داشته باشند، بسیار مهم خواهد بود.

بنابر این گزارش دولت عربستان اعلام کرده است که قصد دارد برای زنان کارت شناسایی عکس‌دار صادر کند. این اقدام گام مهمی است که زنان سعودی به موجب آن خواهند توانست برای معاملات بانکی و دیگر کارهای اداری کارت خود را ارائه دهند. رویتر به نقل از **انتصارالعامل**، نویسنده و روزنامه‌نگار افزود: «تا سال ۲۰۰۰ میلادی، زنان سعودی از حقوق بیش‌تری برخوردار خواهند شد، وی این تحولات را طبیعی دانست و گفت: «اگر می‌خواهیم جامعه‌ی ما همگام با دیگر جوامع دنیا حرکت کند باید انتظار چنین چیزهایی را هم داشته باشیم.»

## رییس فدراسیون بین‌المللی آموزش اولیا: جهان در معرض خطر تهاجم علیه خانواده است

متأسفانه امروزه جهان در معرض خطر تهاجم علیه خانواده، دین، مذهب، تاریخ و تمدن‌هاست.

منصف گیتونی، پژوهشگر علوم انسانی و رییس فدراسیون بین‌المللی آموزش اولیا در همایش روز جهانی خانواده گفت: «چند سالی است که خانواده و فرهنگ به صورت ابزار یدک بازارهای اقتصادی و مصرف درآمدتند و فرهنگی واقعی مبتنی بر دستاوردهای تمدن، دانش و دانستی‌های معطوف به رشد و تکامل انسان، شعور وی را به حرکت در نمی‌آورد.»

وی گفت: «صاحبان رسانه‌ها به‌ویژه امریکایی‌ها سعی دارند همه‌ی ما را به سوی زبان و فکر واحدی سوق دهند و از طریق پخش فن‌آوری‌های خود، اندیشیدن را از کودکان گرفته و ارتباط بین حال و آینده را در ذهن آنان قطع کنند.»

دولت مالزی برگزار می‌کند:

## دوره‌ی آموزشی ازدواج و تشکیل خانواده‌ی با ثبات

دولت مالزی با برپایی آیین ویژه‌ی به مناسبت روز ملی خانواده، دوره‌ی آموزشی و ایجاد انگیزه برای ازدواج و تشکیل خانواده‌ی با ثبات را آغاز می‌کند.

خانم زلیخا اسمعیل، وزیر اتحاد ملی و توسعه‌ی اجتماعی مالزی، با اعلام برگزاری این دوره، آن را کشتی عشق نامید و بر لزوم تقویت ارزش‌های معنوی خانواده، تأکید کرد.

این برنامه‌ی آموزشی با کمک ادارهای اسلامی ایالات مالزی برگزار می‌شود. در این دوره‌های آموزشی برای جوانان در شرف ازدواج اصول زندگی موفق زناشویی و شیوه‌های درست پرورش کودکان تدریس می‌شود.

## موافقت دولت ازبکستان با پوشش اسلامی

کمیته‌ی دینی دولت ازبکستان موافقت کرد دانشجویان دختر از پوشش اسلامی در دانشگاه استفاده کنند.

این کمیته که از مدت‌ها پیش با درخواست‌های مکرر و اعتراض دانشجویان محجبه روبه‌رو بود، پس از تشکیل جلسه با مقام‌های اسلامی مجوز استفاده از پوشش اسلامی را صادر کرد.

کمیته‌ی دینی دولت ازبکستان سال گذشته به دنبال افزایش موج اسلام‌گرایی، پخش اذان از بلندگوی مساجد را ممنوع کرده بود و محدودیت‌هایی را در استفاده‌ی بانوان از پوشش اسلامی قائل شده بود.

## ایتالیا و افزایش قتل زنان سالمند

قتل زنان سالمند در ایتالیا افزایش چشمگیری یافته است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، زنان ۲۳ تا ۳۰ درصد مقتولان سالمند را تشکیل می‌دادند. اما در طی سال‌های ۹۳ تا ۹۵ این رقم به ۳۲ تا ۴۰ درصد و در سال‌های ۹۶ و ۹۷ به ۵۰ درصد افزایش یافته است.

بنابراین گزارش پرخطرترین مناطق در این سال‌ها جزیره‌ی سیسیل ایتالیا و استان جنوبی کالابریا بوده است.

در ادامه‌ی این گزارش آمده است: «در مناطق مرکزی ایتالیا ۴۶/۶ درصد و در مناطق شمالی ۴۲/۶ درصد قتل سالمندان وابسته به دلایل احساسی و خانوادگی بوده است در حالی که در مناطق جنوبی این قتل‌ها در ارتباط با تبهکاری معمولی (۲۷/۴) و سازمان یافته (۱۵/۱) است.»

مؤسسه‌ی انوروسپس که تهیه‌کننده‌ی این آمار است می‌افزاید: «۵۱/۷ درصد سالمندان زن ایتالیایی در محیط خانواده به قتل می‌رسند، در حالی که ۱۴/۲ درصد مردان سالمند توسط مافیا و ۴/۳ درصد از سوی سازمان‌های تبهکاری معمولی به قتل می‌رسند.»

وزیر بهداشت آمریکا:

## خشونت علیه زنان در آمریکا،

### مشکل بزرگ اجتماعی

مؤسسه‌های دولتی آمریکا طی گزارش‌های تحقیقی اعلام کردند که بیش از ۱۷ میلیون زن در آمریکا، در طول عمر خود هتک حرمت شده‌اند یا مورد تهدید آن قرار گرفته‌اند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از روزنامه‌ی واشنگتن تایمز اعلام کرد: «این آمار که اولین تحقیق مشترک از سوی وزارتخانه‌های دادگستری و بهداشت آمریکا درباره‌ی خشونت علیه زنان است، حاکی از این است که بیش از نیمی از جمعیت زنان آمریکا، در دوران زندگی خود مورد آزار جسمی (کتک خوردن یا مورد تهدید اسلحه قرار گرفتن) واقع شده‌اند، علاوه بر آن براساس این گزارش ۵۴ درصد از زنانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند، گفته‌اند که این اتفاق ناگوار هنگامی که آن‌ها از ۱۷ سال کم‌تر داشتند، برای آن‌ها پیش آمده است.»

خانم دانا شیل، وزیر بهداشت آمریکا نیز در این باره گفت: «هر یک از زنان مورد تحقیق معرف دختر، مادر یا همسایه‌ی ما هستند. ما باید خشونت علیه زنان را به عنوان مشکل بزرگ اجتماعی به رسمیت بشناسیم.»

روزنامه‌ی واشنگتن تایمز در ادامه نوشت: «در این تحقیق از زنان در مورد خشونت‌های جسمی علیه آن‌ها، در دوران کودکی از سوی بزرگ‌تراها و در سن بزرگسالی از سوی دیگران سؤال شده است. این تحقیق - که با همکاری ۱۶ هزار زن و مرد انجام گرفته است - نشان داده است که زنان بیش از مردان در معرض خطر خشونت از سوی والدین خود قرار دارند و عواقب این خشونت‌ها نیز بسیار وخیم است.»

براساس این تحقیق زنان به مراتب بیش از مردها در خلال خشونت مجروح می‌شوند. ۳۲ درصد از زنان قربانی، مجروح شده‌اند که این رقم در مورد مردهای قربانی ۱۶ درصد است. این تحقیق نشان می‌دهد که در جامعه‌ی آمریکا نه تنها زنان بلکه مردها نیز از امنیت کافی برخوردار نیستند.

## جایگاه زنان برگردان: کیوان عزیزی

زنان پست‌های مهمی در رسانه‌های گروهی ندارند، اگر زنان سمت‌های مهم و بالا در وسایل ارتباط جمعی داشتند و نیز حضوری بیش‌تر و فعال‌تر، در آن صورت باور و احساس جهانیان، درباره‌ی جنس برتر یعنی مذکر دچار تغییر و تحول قابل ملاحظه‌ای می‌شد. براساس این تفکر بود که طرح انسان دوستانه و مشترک سازمان یونسکو و ایتالیا مبنی بر آموزش و تعلیم روزنامه‌نگاران زن منطقه‌ی مدیترانه با به عرصه‌ی وجود گذاشت.

در این طرح سه سمینار گنجانده شده است که اولویت زمان برگزاری آن‌ها چنین است: ۱- سمینار قاهره که در دسامبر ۱۹۹۷ و با موضوع چگونگی اداره کردن و گرداندن مؤسسه‌های کوچک و متوسط مدیترانه‌ای برپا شد.

۲- سمینار اردن در ماه مارس ۱۹۹۸ که درباره‌ی چاپ و نشر رایانه‌ای برگزار شد.

۳- سمینار مراکش در آوریل ۱۹۹۸ که در آن به بحث درباره‌ی زن، رسانه‌ها و مدیریت پرداخته شد.

اهداف مهم و اساسی طرح مشترک یونسکو - ایتالیا را می‌توان چنین برشمرد: آموزش این تعداد از زنان برای بالا بردن امکان موفقیت آنان، به منظور جای گرفتن در سلسله مراتب موجود رسانه‌های گروهی؛ و فراهم آوردن امکانی برای تأثیرگذاری قطعی زنان بر جامعه.

### حضور کم فروغ زنان

اولین گام برای رسیدن به اهداف یاد شده، این است که بدانیم چرا رسانه‌های گروهی - چه در ساحل شمالی و چه در ساحل جنوبی دریای مدیترانه - ارزش چندانی برای زنان قائل نیستند. در این باره ابتدا به ذکر اعداد و ارقامی چند می‌پردازیم و آماری کلی ارائه می‌کنیم که سودمند خواهد بود:

باید گفت که حضور زنان شرکت‌کننده در این سمینارها نسبت به مردان بسیار اندک است. بر این اساس از کشور بلژیک ۲۲ درصد از خبرنگاران و گزارشگران شرکت‌کننده از جنس ضعیف بوده است، از ایتالیا ۲۰/۷ درصد، از فرانسه ۲۹ درصد، از الجزایر ۲۵ درصد، از کشور مصر ۲۸ درصد، از اردن ۱۰ درصد، از مراکش ۱۵ درصد، و بالاخره از کشور تونس ۲۰/۶ درصد.

در ضمن زنان برای شرکت در برنامه‌هایی بنام جدی بسیار کم‌تر از مردان فرا خوانده شده‌اند. البته باید به این واقعیت هم اشاره کرد که زنان اغلب نامرئی هستند. یعنی این‌که کم‌تر می‌توان آن‌ها را در صحنه‌های اجتماع دید و این بدان دلیل است که آنان جز به عنوان مادر یا همسر آقا به عنوان یا عنوان دیگری شناسانده نشده‌اند.

سییلوی دبیراس، نماینده‌ی فرانسه و روزنامه‌نگاری که در حال نگارش مقاله‌ای است با موضوع زن و رسانه چنین می‌گوید: «در کشورهای عربی

از نظر فرهنگی مردان نسبت به زنان در مسائلی چون پرداختن به حرفه‌ی روزنامه‌نگاری، در جرئت سخنرانی کردن در جمع و نیز در ابراز حس کنجکاو، بسیار راحت‌ترند و مشکلات کم‌تری دارند و این در حالی است که زنان باید بتوانند در دوره‌ی آموزش مقدماتی خود، توانایی‌هایی برابر کسب کنند. البته در این میان پرداختن به دیگر موانع و فشارهای اجتماعی و خانوادگی که مانع عظیمی در راه دستیابی به پست‌های مهم و مسئولیت‌دار است، چندان ضرورتی ندارد و بلکه برعکس بایستی از آن‌ها حذر کرد.

خانم جیهان، سردبیر یکی از مجلات طرفدار حقوق زنان، چنین می‌گوید: «در مصر روزنامه‌نگار زن بودن یک نوع مبارزه علیه خویشتن است، چون که در جامعه‌ی پدرسالار زنان جایگاهی در صحنه‌ی سیاست ندارند.»

جیهان راه خود را چنین انتخاب کرده و تصمیم گرفته استقلال فردی خود را حفظ کند و روزگار را با انجام هرچه بهتر شغلش بسربرد. این امر باعث شده تا از شوهرش جدا شود، به این دلیل که شوهر جیهان استقلال فردی او را تاب نیاورده است. مشابه این امر اغلب در آن سوی ساحل دریای مدیترانه به‌وقوع می‌پیوندد.

تعداد زیادی از زنان روزنامه‌نگار به این مسئله اعتراض دارند که هنوز هم اغلب اوقات آن‌ها به نگارش مقالات صفحه پرکن غیرسیاسی گمارده می‌شوند و امور مربوط به وقایع سیاسی کم‌تر به آن‌ها سپرده می‌شود. فاطیما، روزنامه‌نگار مراکشی می‌گوید: «در درجه‌ی اول وظیفه‌ی ما مبارزه علیه پیش‌داوری‌های همکارانمان است.»

وی چنین می‌افزاید که در کمین اطلاعات و خبر بودن، تهیه‌ی گزارش و رفتن به کنفرانس‌های مطبوعاتی آن‌هم زمانی که پاسی از شب گذشته است، همه و همه مستلزم آمادگی خاصی است که نقطه‌ی مقابل تصویر موجود در ذهن همکاران از زن است. مردان روزنامه‌نگار به محض بجهت‌دار شدن همکار زن، او را از کارهای جدی‌تر کنار می‌گذارند و تنها نوشتن مقالات مربوط به سلامتی و بهداشت، زیبایی و مد را به او واگذار می‌کنند.

به قول سیلوی دیوا، متن و موضوع مطبوعات مطیع و دستخوش سلسله مراتبی دوگانه است: یکی اطلاعات (چه موضوعی انتخاب شود: کنفرانس مسائل زنان و یا مسابقه‌ی فوتبال؟) و دیگری مسئله‌ی سردبیری است (سنتی که معمولاً مردان مسئولیت آن‌را عهده‌دار هستند).

باید گفت انتخاب حوزه‌ی دریای مدیترانه به عنوان منطقه‌ی مرجع، این امکان را برای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران زن فراهم ساخته که علی‌رغم برخی مشکلات مشترک، بر این مطلب آگاهی یابند. که موانع موجود و اساسی منطقه‌ی شمالی با موانع منطقه‌ی جنوبی یکی نیست.

بنا به گفته خانم جیهان داشتن نقش‌ی فعال و نیز

توسعه‌ی روحیه‌ی انتقادی، بیانگر تخطی و سرپیچی از قوانین انتقالی و اسانسنامه‌ی تحت قیمومت زن است. سیلوی می‌گوید: «صعب و شگفت‌انگیز است که اولین بار تعداد زیادی از زنان کشورهای عربی به‌گونه‌ای دیوانه‌وار مسئله و مشکل‌های مربوط به زنان را رد و انکار کردند و پس از تبادل نظرهای فراوان تصمیم گرفتند به نابرابری زن و مرد در هسته‌های مرکزی رسانه‌های گروهی اقرار کنند.»

### درخواست‌ها

زنان در پایان این گردهمایی‌ها تصمیم گرفتند لیگ زنان روزنامه‌نگار کشورهای عربی را تأسیس کنند تا بدین وسیله بتوانند در راه حل مشکلات مشترک میان آنان گام بردارند. بر همین اساس بولتن پیوستگی، با نام برای زنان روزنامه‌نگار پیش‌بینی شد که البته راه و روش به تحقق رسانیدن آن تاکنون مشخص نشده است. علاوه بر این، زنان خواستار ایجاد تشکیلات آموزشی دنباله‌دار و پیوسته، مجهز و مطابق با فرهنگشان، حقوق و دستمزدهای برابر، دسترسی به همان ستون‌هایی که مردان در دست دارند (از جمله ستون سیاسی)، شده‌اند. لازم به ذکر است که به‌وفور درخواست‌های زنان برای انجام کارهای مطبوعاتی و رسانه‌ای، امید برای تغییرات اساسی درباره‌ی جایگاه زنان در رسانه‌ها و به‌ویژه در مطبوعات را بالا برده و این درست همان نقشی است که مطبوعات، این آینه‌ی بی‌وفای جامعه، بالاخره باید یک روز آن را منعکس سازد. □

منبع: Sources

## سلامتی زنان، ضامن بهبود جهان

برگردان: نوشین سیدحسینی نوین

سلامت زنان و خانواده‌شان و مهارت آنان در حفظ سلامتی آنان را به عنوان نیروی راهبر در مسیر تکامل و امنیت متمایز می‌سازد. هرچند زنان برای حفظ سلامتی‌شان، اغلب با نابرابری‌های بسیاری مواجهند. در حال حاضر، اطلاعات بسیاری در مورد وضعیت بهداشت زنان در طول زندگی‌شان در دسترس است، و آنان اغلب به عنوان قربانی یا قشر آسیب‌پذیر ظاهر می‌شوند.

در واقع زنان همچنان از تلفات جانی ناشی از امراض قابل پیشگیری رنج می‌برند این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که زنان با نیرو و مهارت خود به تنهایی مسئولیت بخش عظیمی از تأمین سلامتی خود را عهده‌دار هستند. با نگاهی اجمالی به تلاش‌های بهداشتی گوناگون زنان در طی نسل‌های متوالی، در می‌یابیم که تحقیق در امور بهداشت و رفاه زنان، بی‌شک روند رفتارهای بهداشتی مثبت را تسریع خواهد کرد.

نخستین پرستاران خانواده، زنان هستند، دانش و

تجربه‌ی آنان در نگهداری، مراقبت از خود و خانواده‌هایشان از نسل‌های پیشین بدانان واگذار شده است.

زنان در روتاریوی با شرایط بحرانی ناشی از به مخاطره افتادن زندگی خود و خانواده‌هایشان با شجاعتی بی‌نظیر به مقابله برخاسته‌اند و در طی حوادث طبیعی، جنگ‌های داخلی و خارجی، برای مشکلاتی همچون کمبود آب و غذا به چاره‌اندیشی پرداخته‌اند. بنابراین می‌توانیم برد که در پس ظاهر آسیب‌پذیر و لطیف آنان، نیرویی عظیم نهفته است که باید از آن سود جست.

تقاضای زنان برای برخوردارگی از امکانات آموزشی، منبع درآمد، شرایط بهداشتی و سطح مناسبی از زندگی، به گونه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را با شرایط بهداشتی مناسب پیوند می‌زند. به طوری که، عدم توانایی خدمات دولتی در پاسخ‌گویی به درخواست‌هایی همچون ایجاد سیستم‌های حمایت (ایمنی) بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی علیه شیوع روزافزون بیماری‌های ایدز، زنان را بر آن داشت که گردهم آیند و شبکه‌هایی را برای حمایت از خود تشکیل دهند. به همین ترتیب نیز، آنان دست به ایجاد سازمان‌ها و شبکه‌هایی زدند که زنان را در دوران کهنسالی مورد پوشش حمایتی قرار می‌داد.

زنان به هنگام مورد تهدید قرار گرفتن آسایش و زندگی‌شان، نیروی عظیم خود را به نمایش گذارده‌اند، چنانکه توانستند علی‌رغم مسائل موجود، تمامی جنگ‌ها را از خطر نابودی برفتند. زنان در دوران جنگ، از حقوق انسانی خود در زمینه سلامتی روح و جسم دفاع کرده‌اند و با به خطر انداختن جان خود و تشکیل زنجیرهای انسانی علیه تانک‌ها و اسلحه‌ها، کشتار و شکنجه را مورد تقبیح قرار داده‌اند.

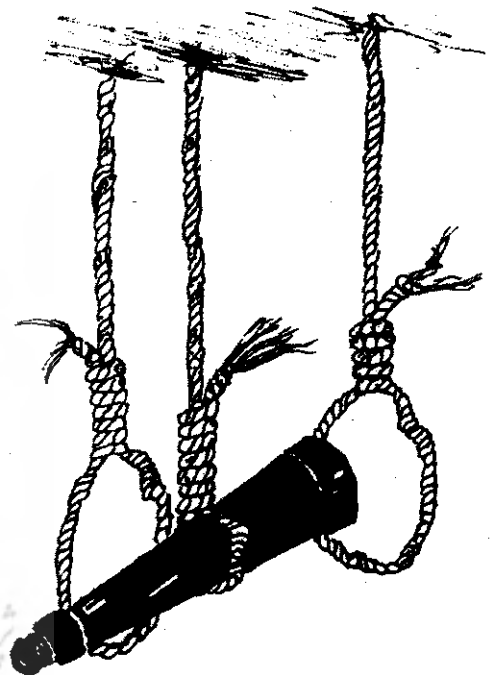
زنان هنگام با شجاعت و نبوغی که در دفاع از حقوق خود، برای سلامتی روح و جسم بروز می‌دهند، در برابر بیماری و تندرستی نیز به گونه‌ای یکسان با واقع‌گرایی، قاطعیت و مهارت به مقابله بر می‌خیزند.

با توجه به نکات مذکور در می‌یابیم که اگر زنان در مورد چگونگی عملکرد بدن و علل بیماری‌ها اطلاعات بیش‌تری داشتند و به‌علاوه در این زمینه آموزش جامع دیده بودند، بسیار سودمند واقع می‌شدند.

با توجه به تجارب مثبت زنان، مشارکت هرچه وسیع‌تر آنان و تلفیق فعالیت‌هایشان با جدیدترین اطلاعات و برخوردارگی از حمایتی همه‌جانبه، آنان به راستی محیطی را خواهند آفرید که سلامت خود و تمامی جهان را تضمین خواهد کرد. در انتها، این گفتار را با این پرسش به پایان می‌بریم: آیا زنان عامل از هم‌نگستن زنجیر هستی نیستند؟

# دوربین

سینده سابلین



پله‌ها را چند تا یکی دویدم و رفتم پایین. روبه‌روم یک در بزرگ بود، خواستم بازش کنم، نمی‌شد. پشت گردنم می‌سوخت، سرم را آرام برگرداندم، دیوار بود. سایه‌ی یک کلاه افتاده بود روی زمین، مرد از پشت دیوار آمد، یک کاغذ داد دست من، شکل جریمه بود. دویدم و آمدم بالا، از میان آهن پاره‌ها، نه آهن پاره نبود از میان تیرآهن‌ها، نه، مثل بندبازی بود، آره، روی تیرآهن راه می‌رفتم، رسیدم به آسانسور رفت. دستم را گرفتم به پایین آن و کشیده شدم بالا. زیر پام یک تونل بزرگ بود و من می‌دانستم کسی تماشام می‌کند، کسی که من او را نمی‌بینم. سعید دوربین را توی کشوی پیژامه‌ها قایم کرد، دستش را کرد توی موهای من، خندید. در اتاق را بستم و افتادم کف آسانسور. دگمه‌ی زیرزمین روشن شد، آمدم بیرون، کلاس درس بود. ناخن‌هام را می‌جویدم و زیر میز قایم شدم. معلم زیر میز نشسته بود عینکش را پاک می‌کرد. کتاب جبر نداشتیم، روسری

سرم نبود. توی اتاق خواب به سعید گفتم برام کتاب بخرد و جمله‌های چند مجهولی مثل فیلم پیش چشمم رژه می‌رفتند.

بیش‌تر از این‌ها بود، طولانی‌تر بود. حمام خانه‌ی خودمان بود انگار، کاشی‌های سبز داشت. ولی بزرگ بود قد همه‌ی خانه. چند تا حوض داشت. تمام لباسهای من کثیف ولی تا شده آنجا بودند. لباس خوابم روی بقیه بود. آن‌ها را گذاشته بودم توی حمام تا مادرم بشوید. لباس‌های خودش هم بود. می‌دانستم پودر گیر نمی‌آید و توی خیابان می‌دویدم و مغازه‌ها همه تعطیل شده بودند. ظهر بود و آفتاب مستقیم می‌خورد پشت گردنم، موهام کوتاه بود.

اما بازهم طولانی‌تر بود. مطمئنم. روانکاوها می‌گویند آدم این همه خواب نمی‌بیند، بلکه فقط چند تصویر می‌بیند و بقیه را خودش تکمیل می‌کند. اما اشتباه می‌کنند. چون من همین دیشب از وقتی خوابیدم تا وقتی بیدار شدم مدام همین یک خواب را می‌دیدم، خواب عجیبی بود. درست است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اتفاق می‌افتاد اما من همیشه بودم و بودم.

از خواب که بیدار شدم. در واقع ساعت که از خواب بیدارم کرد، عرق کرده بودم، پتو را زدم کنار. گردنم می‌سوخت، دست سعید پشت گردنم بود. بلند شدم، نشستم سرم گیج می‌رفت. ساعت از هفت گذشته بود و باید عجله می‌کردم. صورتم را شستم و لباس پوشیدم. قبل از آن که کیف را روی دوشم بیندازم، شانهم سنگین شد. برگشتم، کسی نبود. سعید خوابیده بود روی تخت و پتو را محکم به خودش پیچیده بود. از خانه که آمدم بیرون دوباره سنگینی یک نگاه را روی شانهم حس کردم. برگشتم، کسی نبود. پرده‌ی پنجره‌ی اتاق خواب کشیده بود. ایستادم میان جمعیتی که ایستاده بودند کنار خیابان

و هر ماشینی که رد می‌شد داد می‌زدند «رسالت». چند تا ماشین آمد و پرشد. دیر شده بود. راننده‌ی یک پیکان قراصه با سر به کنار دستی من اشاره کرد. این اشاره یعنی مقصد: «رسالت». باید می‌جنبیدم، دستگیره در را گرفتم و با ماشین دویدم. بعد از دو خانم دیگر نشستیم کنار پنجره، و دو نفر آقا هم نشستند روی صندلی جلو. از پنجره، خیابان را نگاه می‌کردم و جمعیتی که با دقت زل می‌زدند به ماشین‌ها، چند تایی هم از دست من انگار عصبانی بودند؛ زودتر از آن‌ها سوار شده بودم، به هر حال هیچ کدام را نمی‌شناختم. راننده گفت: «هی از پشت بوق می‌زنن. نشستن تو ماشین‌اشون، اون هم چه ماشینایی، از مردم خبر ندارن که».

سرم را برگرداندم. موهای سفید بود و چرب. شانهم چسبیده بود به پنجره. و صورتش را نمی‌دیدم. کسی جواب به او نداد. رو کرد به آقای کنار دستی‌اش، گفت: شما کار می‌کنین؟

صورت آقا هم معلوم نبود. موهای سیاه بود و کت هم تنش بود. گفت: «بله».

خانم کنار دستی من روش را برگرداند و از پنجره‌ی من بیرون را نگاه کرد. راننده گفت: «دیگه سرویس نیست؟ اون موقعی که ما کار می‌کردیم، سرویس بود. مردم این‌طوری توی خیابون ولو نبودن».

مرد گفت: «چرا آقا سرویس هم هست، ولی به درد نمی‌خوره که! توی تاریکی می‌ره».

راننده گفت: «ای بابا، خب صبح زود باشو. بهتر از اینه که توی این خیابونا علاف شی. سی سال کار کردم، به روز تأخیر نداشتم، تأخیر که هیچی به روز مرخصی هم نرفتم. خیلی‌په‌ها! به روز هم نرفتم. وقتی هم بازنشسته شدم پولش رو گرفتم. تازه اونم با اون کاری که من داشتم. سوای این کارای شما بود. حساب کردم وقتی ترفاکی از این فاصله شروع شود، یعنی تقریباً ده دقیقه تأخیر راننده گفت: «من رو می‌بینی، من رئیس شعبه‌ی یک آگاهی بودم».

آقا گفت: «خب، مرخصی چرا نمی‌رفتی؟»  
«کار ما سوای بقیه کارا بود. نمی‌شد ول کرد که، قتل بود جنایت بود».

مرد سرش را برگرداند طرف پنجره و گفت: «نه آقا ما با قتل و جنایت کاری نداریم».

«خب شما بله ولی ما که نمی‌تونستیم متهم رو ول کنیم به امون خدا، باید استنطاق می‌شد. یادم نمی‌ره، به شب به متهم رو از ساعت شش بعد از ظهر تا خود صبح استنطاق کردم. اون وقت می‌شد رفت مرخصی؟»

خانمی که کنار من نشسته بود گفت: «آقا دو تا چک می‌زدین، می‌گفت دیگه، مگه نمی‌زدین؟»

راننده سرش را تکان داد و گفت: «نه خانوم با زدن که کشف قضیه نمی‌شد. همون متهمی که گفتم، نمی‌دونی آقا به روز در و اشد و به جوون، همچنین هیکل دار اوود تو. گفت، زنش گم شده».

روش را برگرداند عقب و گفت: «التفات می‌کنین؟» و من فوری سرم را تکان دادم، یعنی بله، بله. راننده ادامه داد: «من نگا کردم به جوونه دیدم بدجوری رنگش پریده. چند سال پیش بود؟ بیست و چهار سال پیش. دیدم همین که من به‌اش نزدیک می‌شم و از زنه بیش‌تر می‌پرسم رنگش بیش‌تر می‌پره».

زن کنار من آرام زیر گوشم گفت: «پوآروا!»

و خنده‌اش را خورد. راننده گفت: «هیچی. بهش چیزی نگفتم. ولی فوری به نامه‌ی محرمانه نوشتم دادستانی که من به این جوون قویاً مظنونم، اما خوب مدرکی ندارم. شما به من نمایندگی بدین خونه‌اش رو بگردم. اون موقع باید نمایندگی می‌گرفتم. آقا با جوونه رفتم خونه. در حیاط رو باز کرد. همچنین که این در حیاط رو باز کرد، پاهاش افتاد به رعشه، من به روی خودم نیاوردم. جوون

گفتم برو به بیل بیار، باغچه رو بکن. خلاصه یک کم که کند رسید به یه پتو. گفتم، دست نگه دار. تا اینجاش حوزه اختیار من بود، از اینجا به بعد به پزشک قانونی مربوط می‌شه. از همون جا زنگ زدیم دادستانی و پزشک قانونی که بله کشف قضیه شده.»

مرد روش را برگردانده بود سمت پیرمرد. گفت: «یعنی چی شده بود؟»

زن کنار من پوزخند زد و آرام گفت: «لیلی زن بود یا مرد؟»

و من با لبخند جوابش را دادم. راننده گفت: «همه‌ش به خاطر سوءتعبیر.»

زن کنار من پوزخند زد. راننده گفت: «خلاصه همون شب تا صبح پسره رو استنطاق کردم و بعد هم یک مظنون دیگه رو. خلاصه بیست و چهار ساعت هم بیش‌تر شد که نخواهیدم، تا بلاخره قضیه را کشف کردم. حرف نمی‌زد که ولی بلاخره فهمیدیم جریانش چی بوده.»

مکت کرد و سرش را تکان داد. گفت: «امون از نفهمی آقا، امون. بعضی از شما توی خونه تون کارگر دارین. بعضی از این کارگرا خونه زاد می‌شن. با شما می‌شینن سر سفره و غذا هم با هاتون می‌خورن. تو اون محل به نون خشکی بوده؛ همه‌ی اهل محل هم می‌شناختنش، ما که رفتیم بیاریمش برای استنطاق، دیدیم یک محله دنبالش راه افتادن که این بچه‌ی خوبی‌یه و از این حرف‌ها. خلاصه نون خشکی‌یه اون روز در می‌زنه. زن مرده هم؛ خیلی هم زن پاکیزه‌ای بوده‌ها! به نمکی‌یه می‌گه برو نون رو از زیرزمین بردار. پسره می‌ره گونی نون رو بر می‌داره. از خونه که داشته می‌رفته بیرون، جوونه می‌بینه. می‌ره خوبه. هیچی هم از زن بدبختش نمی‌پرسه، نه‌ها می‌گه نه نه. صبر می‌کنه شب که شد توی خواب دست می‌گذاره دور گردن زنه و زنه رو خفه می‌کنه.»

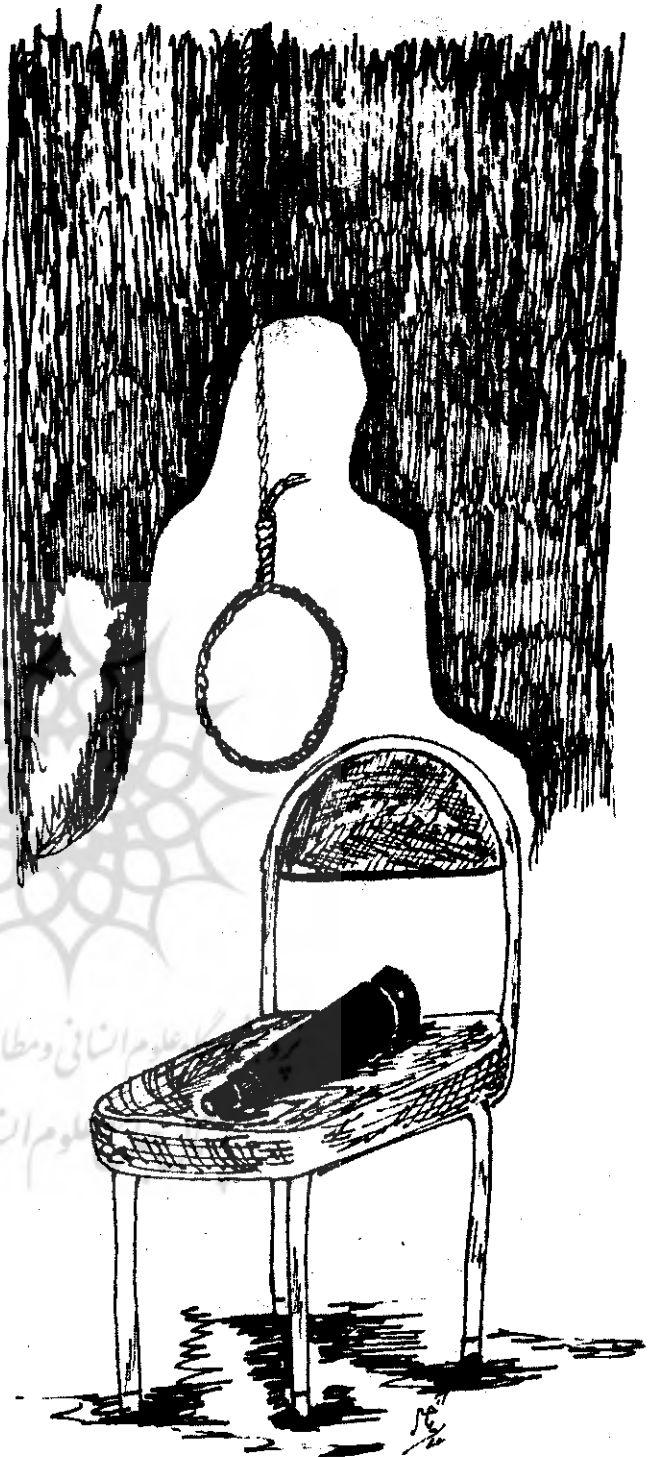
هنوز مانده بود تا به «رسالت» برسیم. ترافیک تمام شده بود و همه پول‌ها را آماده می‌کردند.

آقا گفت: «عجب‌ها!»

«بله آقا، نفهمی!»

زن کنار من پوزخند زد و آرام به من گفت: «اینم از قصه‌ی سر صبحی‌مون.» و بلند به راننده گفت: «پیاده می‌شم، آقا.»

من هم صدتومانی را دادم به پیرمرد و پیاده شدم. پشت‌گردنم می‌سوخت. دستم را از زیر روسری کشیدم به گردنم. شانه‌ام سنگین بود. انگار کسی تعقیبم می‌کرد. برگشتم، کسی نبود. مدام همین اشتباه را می‌کنم. سعید دیشب از دوربین‌های جدیدی می‌گفت که پنج‌هزار متر برد دارد. دوربین‌های چشمی جدید.



شیر آب و شلنگ رو هم ول کرد توی باغچه. من هم به سیگار روشن کردم و نشستم. آب که رفت دیدم، یکی از باغچه‌ها به اندازه‌ی قد یک آدم رفت فرو. رنگش شده بود عین زردچوبه، اما اعتراف نمی‌کرد که

خواست بره توی خونه، گفتم، همین جا وایسا. توی حیاط یک حوض بود و چهار تا هم باغچه داشت. گفتم، این شلنگ رو بردار آب بنداز توی این باغچه‌ها، جوونه همچین با لرز و رعشه، رفت سمت



## بر لب پنجره

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم  
بر کارگاه دیده‌ی بی خواب می‌زدم  
حافظ

هوشنگ رهنما

برای: کاوه و شیما

مست از رایحه‌ی سوسن‌ها  
بر لب پنجره، دیشب، تنها  
مست از رایحه‌ی سوسن‌ها  
شب همه شب به تو می‌اندیشیدم.

...  
روی پیشانی ابر  
گرد نقاشی ماه  
زیر نور کدر اختر شب  
طرح تصویر تو را می‌دیدم.

...  
جویباری که گریزان می‌رفت  
پای گل‌های چمن  
صف خوش رنگ قناری‌ها  
بر سر شاخه‌ی سرو  
بر زبان نام تو را می‌راندند.

...  
باغبانان در گل  
باده نوشان در جام  
دردمندان در اشک  
قصه‌ی عشق مرا می‌خواندند.

ای نسیم نفست عطر آگین  
ای کمان نگهت رنگارنگ  
ای شب از یاد تو زیبا شده

خوابت خوش باد!

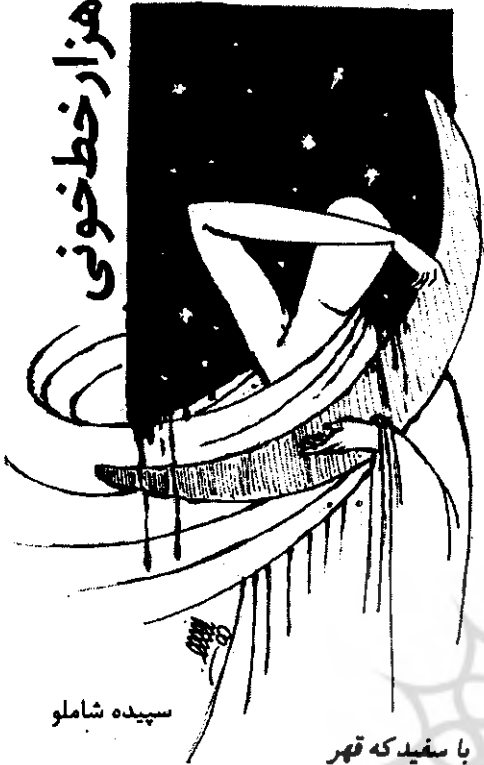
...  
ای لب نقیض نوازش  
ای دو چشمت همه پرسش  
«دوستت دارم» چشمم

در جوابت خوش باد!

...  
بر لب پنجره، دیشب، خوش حال  
مست از رایحه‌ی باغ خیال  
آن قدر ماندم... تا... صبح دمید.

هزار

هزار خط خونی



سپیده شاملو

با سفید که قهر  
مداد رنگی هم می‌شکنی  
پناه گرفتند همه  
در بالش رنگ رنگ خواب من.  
حالا بگو:

«سیاه، جمع بی‌رنگی»

تو و میدان شهر  
با پرچمی سیاه  
من چشم روی پایه‌ی سنگی‌ات  
یک، دو، سه تا ده.  
رنگین کمان بازی‌اش گرفته بود  
و هر ساک ساک من  
خنده‌اش را به سسکه می‌انداخت.  
حالا بگو:

«بی‌گریه»

حیات گیاه تکرار نمی‌شود.»

اما

من گیاه نبودم هرگز.  
باید به اطلاع برسانم،  
یک شب خدا  
بر من  
هزار هزار خط خونی روشن کشیده است.

# تازه‌های نشر

## ● قصه‌های شاهنامه - جلد ۱ تا ۳

● به روایت آتوسا صالحی

● نشر آفاق

● ۱۳۷۷

## ● پنجره‌های آسمان

● به همت بابک نیک طلب

● نشر آفاق

● ۱۳۷۷

## ● سپید دندان

● اثر جک لندن

● ترجمه‌ی محسن سلیمانی

● نشر آفاق

● ۱۳۷۷

## ● می‌روم که بمیرم (مجموعه داستان)

● فتح‌الله بی‌نیاز

● نشر آروین

● ۱۳۷۷

## ● هرچه باداباد (مجموعه شعر)

● زهرا یزدی نژاد

● انتشارات اهل قلم

● ۱۳۷۷

## ● خلاف دموکراسی (مجموعه داستان)

● فرخنده حاجی زاده

● انتشارات ویستار

● ۱۳۷۷

## ● مالکوم ایکس

● ترجمه‌ی مسعود صابری

● نشر طلایه پرسو

● ۱۳۷۸

## ● دریای واژگون (مجموعه شعر)

● سپیده سامانی

● انتشارات چی چی کا

● ۱۳۷۷

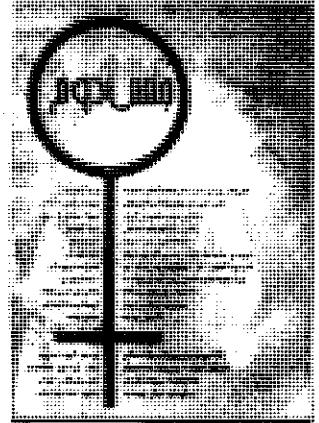
جزئیات این مطالعات را در اختیار دولت‌های متبوع خود می‌گذاشتند و گروه دوم سفرنامه نویسان ایرانی هستند که یا مأمورانی از جانب سلاطین بودند که به قصد خاصی به مأموریت می‌رفتند یا افراد متمکن و هوسرانی که ثروت خود را صرف انواع فسق و فجور می‌کردند اما محمد علی سیاح جوانی طلبه و پرشور بود که با دست تپه و با قبایب و عیبایی، بارندی خاصی پای در وادی سیر و سیاحت می‌گذارد از این رو سفرنامه‌ی او سفرنامه‌ی دیگر است. محمدعلی سیاح نزدیک صدسال زندگی کرد و بیست سال از عمر را خارج از ایران گذراند و سیاحت‌ها کرد... سفرنامه‌ی او شامل هزار و دویست صفحه است که خود سیاح نوشته است. سال فوت حاج سیاح در تاریخ ۱۲۰۴ شمسی است. (برگرفته از مقدمه‌ی کتاب)

● **خاطرات پرنس ارفع: به کوشش علی دهباشی، ۲۹۰۰ تومان - ۱۳۷۸ - انتشارات شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن**



میرزا رضا خان متخلص به دانش و ملقب به ارفع الدوله یکی از رجال اواخر عهدناصری و مظفرالدین شاهی که در سایه‌ی قریحه‌ی خوش و هوش خود و با استفاده از تمامی طرق متداول عصر همچون چاپلوسی، رشوه‌پردازی، توطئه و زد و بند و پشت هم اندازی توانست از خانه شاگردی به مقام و منصب برسد و ثروت فراوان ببیندوزد. او فرزند حاج حسین ایروانی‌ست که نذر کرده بود، یکی از اولاد ذکورش را برای تحصیل علوم دیرینه به عتبات بفرستد و این اولاد ذکور میرزا رضا خان است که در طی این سال‌ها نمونه‌های بارز از سیاستمداران عصر خود می‌شود. ارفع‌الدوله خاطرات خود را چهار ماه قبل از مرگ در سن ۸۳ سالگی و در مدت یک‌ماه در تهران نوشت. کرجه در بسیاری موارد به علت کهنه‌ت سن وقایع در هم آمیخته و توالی تاریخی ندارد ولی اطلاعات بسیاری در مورد جریان‌های پشت پرده و رویدادهای سیاسی آن عصر را بیان می‌کند. مطالعه‌ی این کتاب به ما کمک می‌کند تا از اصول کلی سیاست خارجی ایران و خط مشی‌های سیاسی که این کشور در آن عصر دنبال می‌کرده است با خبر شویم. (برگرفته از مقدمه‌ی کتاب)

● **جنس دوم (مجموعه مقالات) جلد اول و دوم به کوشش: نوشین احمدی خراسانی، نشر توسه، ۷۸ و ۱۳۷۷**



مقالات مندرج در این دو جلد کتاب عبارتند از: زنان و مواد مخدر در ایران، زنان و تشکل‌های صنفی، بررسی خشونت علیه زنان در قوانین ایران، زنان روزنامه‌نگار هنوز جنس دوم‌اند، زنان پناهنده افغانی، سهم زنان کارگر از سوانح شغلی، تاریخ شفاهی زنان، تاثیر زنان و نسبی‌گرایی فرهنگی و ستم جنسی است.

● **سفرنامه‌ی حاج سیاح به فرنگ: به کوشش علی دهباشی - ۲۹۰۰ تومان - چاپ دوم ۱۳۷۸ - انتشارات شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن**

سفرنامه‌ی حاج سیاح بهترین و پرمحتواترین سفرنامه‌های است که طی دو قرن اخیر توسط یک ایرانی نوشته شده است. سفرنامه‌ها یا به وسیله‌ی خارجیانی که به کشور ما آمده‌اند نوشته شده است (بیش‌تر از زمان صفویان به این‌طرف) یا توسط ایرانیانی که به فرنگستان سفر کرده‌اند (بیش‌تر در زمان قاجاریه).



گروه اول سیاستمداران، جاسوسان و مأموران کشورهای استعمارگر و تجار و سوداگران بوده‌اند که اغلب به دربار شاهان راه می‌یافتند و درباره‌ی خوی و منش شاهان، چاپلوسی درباریان و اوضاع حرمسرای سلاطین و آداب و رسوم مردم مطالعه می‌کردند و

هرچه درجه‌ی این بخاری را زیاد می‌کنم، اتاق گرم نمی‌شود. توی این سرما هم که نمی‌شود یک جا نشست و نوشت. حالا باز اگر نویسنده بودم، یک چیزی می‌گویند نویسنده‌ها سرما و گرما سرشان نمی‌شود. اگر بخواهند بنویسند، هوا چه سرد باشد، چه گرم...

## برای پیرزن های خودم

شیوا ارسطویی



ها - ها خودکارم انگار بیخ بسته. یادم هست وقتی مدرسه می‌رفتیم، زمستان‌ها خودکارهای بیخ کرده‌مان را با بخار دهان گرم می‌کردیم. بعد از چند بار هاما کردن به نوک خودکار، خودکار گرم می‌شد و جوهرش راه می‌افتاد. آن هم برای نوشتن چه چیزهایی! من که هیچ‌کدام از چیزهایی که آن روزها می‌نوشتیم، یادم نیست. ولی یادم هست که بعضی چیزها را طوری توی دفتر خاطراتم می‌نوشتیم که اگر افتاد دست کسی، سر در نیآورد. خجالت می‌کشیدم دیگر! حالا از چی؟ یادم نیست، نه، این اتاق گرم شدنی نیست. باید بروم بیرون، از کمد مادرم آن پالتوی پشمی را بیاورم و تنم کنم. نمی‌دانم این مادرم چه طوری توی این سرما، با یک پتوی نازک خوابش می‌برد. درجه‌ی بخاری اتاقش هم روی شماره‌ی یک است! من بخاری را زیاد کردم، ولی صندلی که رویش نشسته‌ام سرد سرد است. میز هم همین طور. آخر آهن که به این زودی‌ها گرم نمی‌شود. تشک و متکا و ملافه‌های روی تختم سردند، چه برسد به این میز و صندلی فلزی! از کی شروع شد این سرما؟ یادم نیست. باید چیزهایی که یادم هست بنویسم. یا این دفتر امشب پر می‌شود و از دستش خلاص می‌شوم، یا پر نمی‌شود و بقیه‌اش برای همیشه سفید می‌ماند. آخر من که دیگر چیزی یادم نمی‌آید. حالا دفتر خاطراتم افتاده دست خودم و چیزی از نوشته‌ها سر در نمی‌آورم. تند تند همه چیز دارد یادم می‌رود. اما یک روز هست که همه چیزش یادم مانده. مثل فیلم، چه طوری بگم؟ حتا می‌دانم که آن روز چه چیزهایی یادم آمد و چه چیزهایی یادم رفت... آن روز که تند تند پله‌های خانه‌ی سالمندان را رفتم بالا تا رسیدم به اتاق پیرزن‌های خودم. ضبط صوت کوچولوی قرمزم را گذاشتم روی شومینه. شومینه قدیمی بود. دورش را با همان آجرهای قدیمی سه سانتی ساخته بودند. معلوم بود خیلی وقت است چوب توی آن نسوزانده‌اند. به آجرهاش که دست می‌زدم، سرد سرد بود. یک بخاری کار گذاشته بودند جای شومینه که زمستان‌ها گر و گرم می‌سوخت و اتاق را گرم می‌کرد. نمی‌دانم چه طوری بود که آجرهای قدیمی سه سانتی هیچ وقت گرم نمی‌شد. آدم به بخاری توی شومینه که نگاه می‌کرد، خیال برش می‌داشت که شومینه‌ی بدبخت ایستاده و خودش را چسبانده به بخاری که گرم شود، اما گرم نمی‌شود. سید لیوان‌ها و قاشق‌های تمیز را گذاشته بودند روی شومینه معلوم بود ناهار پیرزن‌ها را داده‌اند. ضبط صوتم را گذاشتم کنار همان سبدها. روسری سفیدم را از سرم کشیدم پایین، دگمه پخش صدا را فشار دادم، برگشتم، چرخ زدم و شروع کردم به رقصیدن.

این اتاق گرم شدنی نیست. دست‌هام دارد یخ می‌زند. خوب شد که این پالتوی پشمی را آوردم. قرقاولم آن روز... کی بود، خدایا! گفته بود ضبط صوت را جا گذاشتی، نشسته آن گوشه بهم می‌خنده»

یک جعبه شیرینی هم با خودم برده بودم. شیرینی‌ها را خودم برای پیرزن‌های خودم پخته بودم؟ یادم نیست. قرقاول چیزی از شیرینی نگفته که یادم بماند. آن روز هم هرچه فکر کردم یادم نیامد. چرخیدم و قر دادم تا رسیدم به جعبه شیرینی. از روی شومینه برش داشتم. هنوز داشتم می‌رقصیدم. در جعبه را باز کردم و بردم طرف آبا. تخت آبا وسط اتاق بود. ولی آبا انگار نبود. هیچ کس صدایش نمی‌کرد، حرف باش نمی‌زد، نگاهش نمی‌کرد. تقصیر خود آبا بود که همیشه فقط با خودش حرف می‌زد، طوری که هیچ‌کس نمی‌فهمید چه می‌گوید. پیرزن‌ها از خیر آبا گذشته بودند و گذاشته بودند هر قدر دلش می‌خواهد با خودش حرف بزند. آبا، تمیز و کوچولو، نشسته بود لب تخت و داشت یواش چیزهایی می‌گفت. جعبه شیرینی را گرفتم جلوش. تا شیرینی‌ها را دید، بلند گفت: «نمی‌خورم، نمی‌خورم.»

سرم را گرفتم یک طرف، لب‌هام را غنچه کردم و ابروهایم را کشیدم تو هم. گفتم: «یه دونه، فقط یه دونه.» یادم هست وقتی آبا دست‌هاش را آورد بالا تا شیرینی را پس بزند، از بس دستش تکان می‌خورد، النگوهاش می‌خورد به هم و دلنگ دلنگ می‌کرد.

همان دست چپش را که پر النگو بود، یواش یواش آورد بالاتر و روسری را از روی پیشانی‌اش کشید پایین. صورتش ماند پشت روسری. وقتی خیالش راحت شد که کسی نمی‌بیندش، دوباره شروع کرد یواش یواش با خودش به حرف زدن...

خودکارم دوباره یخ کرد...ها...ها باید بگیرمش روی بخاری... به قرقاولم گفته بودم، کی بود؟ همان روز بود که گفت ضبط صوتم را جا گذاشتی؟ یادم نیست، ولی بهش گفته بودم: «عین کبک سرت را می‌کنی زیر برف، خیال می‌کنی کسی تو را نمی‌بیند؟»

باید پلشم این پرده‌های کلفت را بکشم روی این پرده‌های توری پشت پنجره. شاید اتاق گرم‌تر شود. چه سوزی از لای این پنجره می‌آید تو...

قرقاول خندیده بود. صدای خنده‌اش که یادم نمی‌رود. جوری خندیده بود که انگار بد و بیراه به او گفته بودم، قربان صدقه‌اش رفته بودم. دندان‌های مصنوعی آبا را، نمی‌دانم کی، گذاشته بود لای دستمال کلفتی، روی میز بغل تختش. خواستم دندان‌ها را بردارم بگذارم توی دهانش تا شاید یک شیرینی بخورد که جعبه شیرینی را محکم‌تر پس زد. زیر لبی غر زد: «گفتم نمی‌خورم. ببرش!»

تخت عزیز، پهلوی تخت آبا، کنار اتاق بود. دندان مصنوعی‌هاش هم توی لیوان، کنار تختش، روی میز. عزیز یک دفعه بلند شد راست نشست. پنج تا انگشت‌های هر دو دستش را از هم باز کرد، کف دست‌هاش را فشار داد روی تشک. انگشت بزرگی که به

انگشت کوچک دست راستش کرده بود، توی ذوقم زد. حلقه‌اش انگار از حلی بود و نگینش یک سنگ بیضی بی‌ارزش آبی. از آن آبی‌های تندی که آدم خیال می‌کرد آبی نیست، رنگ مالی است. یک لحظه فکر کردم چه بد! این انگشت دیگر هیچ وقت از دست عزیز بیچاره در نمی‌آید. چون بند انگشت‌هاش خیلی از حلقه‌ی حلی انگشت کلفت‌تر شده. معلوم بود خیلی وقت پیش، وقتی هنوز بند انگشت‌هاش این قدر کلفت نشده بود، این انگشت را کرده بود دستش. حالا اگر بخواهد درش بیاورد، باید حلقه‌ی حلی آن را با چیزی ببرد. عزیز زل زد به جلو. کف دست‌هاش را محکم‌تر فشار داد روی تشک. خودش را کشید بالا. پوست دست‌ها خشک و چروک، چپید تو هم. ترسیدم حلقه‌ی حلی پوست انگشتش را ببرد. چشم‌های بی‌مزه‌اش، زیر ابروهای کلفت و مردانه‌اش و توی صورت لاغر مردنی‌اش، هی گردتر می‌شد. دیدم همین حال است که این تخم چشم‌هایی که اصلاً رنگ نداشت، از حدقه بیرون بیرون که لب‌ها و لته‌های بی‌دندان محکم خوردند به هم و، اخمالو گفت: «عصی‌ام!»

یک دستم جعبه شیرینی بود و دست دیگرم توی هوا پاندول. وسط‌های رقصینم بود که عزیز این طوری شد. هرچه او دست‌هاش را محکم‌تر فشار می‌داد و چشم‌هاش را گردتر می‌کرد، دست و پاهای من یواش‌تر حرکت می‌کردند، تا گفت: «عصی‌ام.»

دیگر مجسمه‌ی مجسمه شدم... یک دستم جعبه شیرینی و دست دیگرم توی هوا ثابت... گفتم: «می‌خواهی دیگه ترقصم، عزیز؟» - برقص! من عصی‌ام.

عزیز خودش را کشید تا لبه‌ی تخت. پاهاش رسیدند به زمین. پیراهن نازکش از پشت کشیده شد و چسبید به شکمش. شکمش شد عین یک بشقاب توگرد. خس خس کرد، نفس بلندی داد بیرون. لب‌ها و لته‌هاش محکم خوردند به هم. تا گفت: «آن در را ببند، بعد برقص!»

دستش را پرت کرد روی تخت و دراز کشید. انگشت آبی و انگشت کوچکش از دست هم خلاص شدند. دیدم یک مشت استخوان، قرچ و قروچ، ریختند روی تخت.

خندیدم، چرخیدم، رقصم در را بستم و برگشتم. قرقاول می‌گفت: «چرا گوشه‌ی را بر نمی‌داری؟» می‌گفتم: «عصی‌ام.»

و حلقه‌ای را که برایم آورده بود و توی انگشت دست چپم کرده بود می‌بوسیدم و گوشه‌ی را می‌گذاشتم. یواش یواش دراز شدم روی تخت. بعد یواش یواش جمع می‌شدم. موهام می‌ریخت توی صورتم و دست‌هام جفت می‌شد، وسط زانوهایم و زانوهایم آن قدر جمع می‌شد تا می‌رسید به سینه‌ام. یواش نگاه می‌کردم ببینم در بسته است یا نه. وقتی مطمئن می‌شدم در اتاقم را قفل کرده‌ام، چشم‌هام را می‌بستم... و راحت...

مادرم می‌زد به در. می‌گفت: «چرا در را باز نمی‌کنی؟ شدی پوست و استخوان بیچاره! بیا غذا بخور.»

- حوصله ندارم. عصی‌ام. ولم کنین!  
هرچه چرخیدم، یادم نیامد که چرا حوصله نداشتم، چرا عصی بودم. مادر بزرگ می‌گفت: «دختری که این قدر ادا در بیاورد، یعنی شوهر می‌خواد.»  
سینی چای را می‌گذاشتم توی آشپزخانه تا همه‌ی چای‌ها سرد شود. مادر می‌آمد چای‌ها را عوض می‌کرد و خودش می‌برد اتاق پذیرایی.  
- شوهر نمی‌خوام. چای هم نمی‌برم.

عزیز چشم‌هاش را بست. دست‌هاش را ضریبری گذاشت روی سینه‌اش. دوباره گفت: «تو برقص! من عصی‌ام.»

عمه زری، با آن صورت عین تر بچه نقلی پلاستیده‌اش، خوابیده بود روی تخت، آن طرف تخت آبا. گفتم: «بیار این جا شیرینی را! بگو چای هم درست کنند!»

قرقاول که آمده بود خانه‌ی ما، برایش چای بردم. مادر بزرگ نگاه کرد به مادر، ابرو انداخت بالا. گردنش را بی آن که نگاه کند کج کرد طرف من و گفت: «شوهر می‌خواد، چای هم می‌بره.»

تو دلم گفتم: «قرقاولمه. شوهر مال تو بود.»  
پدر بزرگ تازه مرده بود. یادم هست.

پرستار سینی چای را آورد و جلو همه گرفت. پیرزن‌ها به زور از جا بلند می‌شدند، خودشان را جمع و جور می‌کردند و می‌نشستند روی تخت تا چای بردارند. آبا هنوز داشت یواش با خودش حرف می‌زد. چشمم افتاد به نسیم. بقیه به او می‌گفتند: «عصی. اسمش معصومه بود.»

- ای وای! خدا مرگم بده، نسیم جان! من اصلاً نفهمیدم شما دارید نماز می‌خوانید. الان می‌رم خفهام می‌کنم. یادم هست که نسیم نشسته بود روی تخت. پاهایم دراز کرده بود زیر پتو و جا نماز را گذاشته بود روی پاهاش. گاهی مهر را بر می‌داشت می‌چسباند به پیشانی‌اش و دوباره می‌گذاشت سر جاش. گاهی به زحمت یک ذره خم می‌شد، روی جا نماز و باز راست می‌نشست. لب‌هاش هنوز رنگ داشت و صورتش گرد بود نوک دماغش هم گرد بود، چشم‌هاش هم انگار گرد بود و چانه‌اش، ولی لب‌هاش دو تا خط صاف بودند و دندان‌هاش مصنوعی نبود. چشم‌هاش همیشه بفهمی نفهمی سرمه داشت. از بقیه چاق‌تر بود. هیچ وقت نفهمیدم چه بلایی سر پاهاش آمده که همیشه پاهاش را زیر پتو دراز نگه می‌داشت و تکان نمی‌داد. مثل این که یک بار برایم تعریف کرد. یادم نیست. ولی یادم هست که همیشه دندان درد داشت. قرار بود دندان‌هاش را بکشد و دندان مصنوعی بگذارد.

دندان‌هاش را بکشد و دندان مصنوعی بگذارد. دست‌هام سرد سرد هستند. نوک انگشت‌های پاهام هم یخ کرده. باید جوراب پشمی‌هام را می‌پوشیدم. آن روز یادم آمد که از نسیم بپرسم ببینم

کی دندان هاش را می کشد. ولی تا رفته ضبط صوت را خاموش کردم و برگشتم، یادم رفت. نسیم دو سه بار دست هاش را بفهمی نفهمی بالا و پایین کرد و الله اکبر گفت. مهر را برداشت. بوسید و چسباند به پیشانی اش و دوباره آن را گذاشت توی جا نماز. جا نماز را جمع کرد، آرام گذاشت کنار بالش. بی آن که نگاه کند. گفت: «من موقع نماز حواسم هیچ جا نیست، الا خدا»

عمه زری استکان و نعلبکی را گرفته بود دستش. وقتی جای را سر می کشید و می خواست استکان را توی نعلبکی بگذارد، استکان نعلبکی ترق ترق می خوردند به هم.

قرقاول که آمد خانه ی ما، نشستیم و سینی جای را گذاشتم روی میز. یک جای از سینی برداشت و گذاشت جلو من. بعداً هر وقت با او دعوا می شد و بد و بیراه می گفتم، می خندید، همیشه می خندید و می گفت: «یادت رفته وقتی می خواستی جای کاندلی را بخوری، چه سر و صدایی با استکان نعلبکی راه انداخته بودی؟ آن قدر دست هات می لرزید که انگار با استکان رو نعلبکی رنگ با پاکرم گرفته ای!»

یادم هست آن طوری که خیلی دوست داشتم نگاه می کرد. ولی به روی خود نمی آوردم. می گفت: «یک ذره مثل آن روزها خجالت بکش، دخترا این قدر بد و بیراه بار من نکن! یادت رفته چه جوروی نگاه می کردی؟ انگار که من آقا معلم بودم!»

یادم رفته. آره، یادم رفته. آن موقع هم فصل سرما بود. ولی نه این قدر سرد که حالا هست. فقط یادم هست که ضبط صوت را توی اتاقش جا گذاشتم. - ضبط صوت نشسته آن گوشه بهم می خنده...

عزیز دوباره بلند شد، راست نشست. چشم هاش را براق کرد. دهان بی دندانش محکم باز و بسته شد و گفت: «چرا خاموش کردی؟ ها؟ روشن کن! برقضا عصبی ام.»

- آخه نسیم داشت نماز می خواند، عزیز. - من کاری به کار شما ندارم. به نماز خواندن من چه کار داری؟ نماز درستش اینه که...

عمه زری پرید وسط حرف نسیم: «دروغ می گی. حرفش رو باور نکنید. فضول تر از همه خودشه!» و نگاه کرد به شیرینی تو دستش.

- دستت خیلی سکه داره. خیلی خوشمزه اس. خودت پختی؟

گفتم: «آره.» و پریدم طرف ضبط صوت. دگمه ی پخش صدا را زدم و شروع کردم به رقصیدن.

ننه منیر بالاخره به حرف آمد: «این آهنگ مالی کیه؟»

«همان که خیلی دوست داری. همان آهنگ قدیمی که خودت همیشه می خواندی. خوبه، ننه منیر؟ خوب می رقصم؟»

ننه منیر خم شده بود و زیر تختش را می بایید. عمه زری گفت: «خب، خب. بسه! باز شروع کردی؟»

خم نشو، می افتی. الان پرستار می آد، دعوات می کنه. برای قدم زدن نمی برت ها.»

ننه منیر زل زد به عمه زری. و گفت: «آخه کفش هام نیست.»

دویدم کفش های ننه منیر را از زیر تخت کشیدم بیرون. جفت کردم و گذاشتم پایین تختش. ننه منیر کفش ها را که دید، آرام گرفت و نشست سر جاش. آه کشید. گفت: «با این زیاد رقصیدم. با کفش، بی کفش، زیاده و گیس بافته ی سفیدش را گرفت دستش و بازش کرد.»

یادم هست یکبار تعریف کرده بود که جوانی هاش خیلی خوب می رقصیده.

- عین نیلوفر نازک بودم. سه تا شکم زاییده بودم. اما سفت و نازک بودم. ماه از بس که می رقصیدم. همه جا می رقصیدم. همیشه.

- دیگه چه کار می کردی، عمه زری؟ تند تند موهاش را بافت، شانه هاش را تکان داد، هنوز گیس را تا آخر نیافیده بود که گفت: «دیگه یادم نیست.»

آبا بلند گفت: «عروسی کیه امروز؟» هیچ کس محلش نگذاشت. رفته بالای سرش. در گوشش گفتم: «عروسی تمام شده، آبا. بخواب!»

چرخیدم دور اتاق. دست هام پشت سر هم و آرام رقصیدم و رفتند بالای سرم. یادم هست انگشت هام انگار توی هوا یواش می خوردند به چیزی. انگشت ها انگار مال خودم نبود. خود به خود پشت سر هم، آرام و

منظم توی هوا تکان می خوردند. یک جوروی که خوشم می آمد. پاهام انگار با چند تا نخ نامریی وصل شده بود به انگشت های دستم. پاهام روی زمین، عین دست هام توی هوا به هم نزدیک می شدند و از هم دور و یواش می خوردند به زمین هوا. وقتی نوک پاهام را آرام روی زمین می گذاشتم و بر می داشتم و انگشت های دستم را

یکی یکی تکان می دادم، مثل این بود که آهنگ رقص را هم خودم می زنم. دیدم اگر یک طوری بشود دست و پاهام و سر و گردنم دیگر نرقصند، تصنیف تمام می شود. دیدم اگر من نرقصم، تمام آهنگ ها تمام می شوند. کوه بودم. دیدم دارم عین دختری می رقصم که آن شب توی آن مهمانی می رقصیدم. کی بود؟ کجا بود؟ اصلاً آن دخترک از کجا پیداش شد؟

وای چه قدر سردم شده. این اتاق هی سردتر می شود. انگار نه انگار که این بخاری روی آخرین درجه دارد گر و گر می کند. این دیگر چه بورانی است؟ آن روز هم هرچه فکر کردم، یادم نیامد آن دخترک کی و از کجا پیداش شد؟ فقط یادم آمد که قرقاولم آن طوری که

دوست داشتم به من نگاه کند، به او نگاه می کرد. من بلد بودم برقصم. من هم داشتم می رقصیدم دیگر! یادم نیامد که چه طوری یاد گرفته بودم آن روز آن قدر قشنگ برقصم.

ننه منیر سرش را کج گرفته بود و زل زده بود به

من. گاهی لبخند می زد و نگاه می کرد به کفش هاش که پایین تختش جفت بود. یادم هست که همیشه هرکی هرچی از ننه منیر می پرسید، می گفت: «یادم نیست.» بعدش می گفت: «می رقصیدم. همه اش می رقصیدم. همه جا...»

آبا چشم هاش را باز کرد. سرش را روی بالش کرداند طرف من. بعد، رو کرد به میز کنار تختش. انگار با آدمی حرف می زد که فقط خودش می دید. گفت: «می شناسی این دختر رو؟ توی شهر همه می شناختنش. خیلی اسمی بود. گور به گور شده، همه ی مردها رو از راه به در کرد. می بینی بی پدر مادر چه قشنگ قر می ریزه؟»

به قرقاولم گفتم: «چه قدر حرف آن شب را می زنی؟»

تلخن زنگ زد. دخترک که دیده بودم عین نیلوفر نازک بود و عین نقاشی قشنگ، با صدایی که عین جیک جیک گنجشک بود، گفت: «من را می خواهد. این قدر خودت رو نجسبون به اوا بکش کنار!»

قرقاول چی گفت؟ آها! گفت: «بگذار موهاش بلند بشه!»

موهای دخترک تا کمرش می رسید. و به کمرش، یک کمربند خوشگل و نازک که می بست، باریک باریک می شد. و همه جا مهمانی بود. و همه جا او می رقصید. هنوز قرقاول نیامده بود خانه ی ما که رفته آرایشگاه. آره. یادم هست. به آرایشگر گفتم: «کوتاه کوتاه! پسرانه بزن!»

اما رقص بلند بودم. ها؟ آره، بلد بودم. قرقاولم هم رقص بلد بود. پس چرا با هم نمی رقصیدیم؟ یادم نیست. باید پتو را بیندازم روی دوشم. دارم یخ می زنم. نه. انگار رقص بلد نبودم. اگر بلد بودم که قرقاولم نمی رفت با او برقصد. بعداً یاد گرفتم. یادم هست قرقاول و دخترک چه قشنگ می رقصیدند با هم. خود من هم نمی توانستم چشم بردارم از رقصیدنشان.

ننه منیر دوباره خم شد و نگاه کرد به کفش هاش که جفت پایین تختش بود. سرش را بلند کرد و زل زد به من. به من که نه، به رقصیدم. گفت: «هوم... با کفش، بی کفش... همه اش می رقصیدم...»

تلخن هی زنگ می زد. مامان گوشه ی را بر می داشت. کسی جواب نمی داد. مادر بزرگ می گفت: «دختر عقد کرده را که نگاه داری توی خانه، همین می شود دیگر!»

مادر آه می کشید.

عزیز گفت: «این قدر نرقص! عصبی ام!»

ای بابا! به کدام ساز تو برقصم، عزیز؟

ننه منیر دو تا گیس بلند و سفیدش را بافته بود و داشت از پشت گره می زد به هم. دو تا دست هاش پشت کمرش بودند و شانه هاش صاف و کشیدم. دیدم توی پیرزن ها هنوز بدن قشنگی دارد، هرچند که پوست صورت و گردنش مثل سیرابی شل شده افتاده روی هم.

ولی خب، دماغش عین دماغ عزیز بیچاره آن قدر گنده

نیست. دهانش هم مثل او گشاد نبود. آره، خوشگل بوده طفلی یک موقمی. حرف که می‌زد، آدم یاد جیک جیک گنجشک می‌افتاد. حرف که می‌زد، آدم یاد یک کسی می‌افتاد که نمی‌دانست کیه و کجا صدایش را شنیده.

رو کرد به عزیز و گفت: «بذار برقصه. اون قدر می‌رقصیدم که پا درد می‌گرفتم...»

نسیم یک شیرینی خورد و گفت: «عروسم خیلی خوب شیرینی می‌پزه.»

عمه زری گفت: «دروغ می‌گه. ما که ندیدیم! آبا گفت: عروسی تمام نشد!»

تلفن هی زنگ می‌مزد. هیچ کس جز من خانه نبود. گوشی را بر می‌داشتیم دخترک اسمش یادم نیست. نیلوفر؟ یادم نیست. می‌گفت: «تو رو نمی‌خواد. برو بذار زندگی کنیم!»

می‌گفتم: «نه. شما برقصید. من می‌خوام زندگی کنم.»

نوار تمام شد. دست و پاها و سر و گردنم شل شدند. دست‌هام افتاد این ور و آن ور تنم. پاهام چسبیده زمین. گردنم، شل، افتاد روی شانم. یک چکه عرق از لابه‌لای ابرو هام چکید توی چشمم. چشمم سوخت.

آبا دوباره گفت: «عروسی تمام شد؟»  
ننه منیر خم شد نگاه کرد به کفش هاش. گفت: «بذار از اول بخواند.»

عزیز محکم گفت: «برقص اعصابی ام.»  
نسیم که سرش رو به پنجره بود و اصلاً رقصیدنم را تماشا نمی‌کرد، رو کرد به من و منتظر ماند.  
عمه زری گفت: «آهنگش خرابه. زود تموم می‌شه.»  
رفتم دگمه‌ی ضبط صوت را فشار دادم تا نوار برگردد اول.

به قرقاول می‌گفتم: «این قدر زنگ نزن، این جا. ولم کن! اعصابی ام.»

تلفن دوباره زنگ می‌زد. گوشی را برمی‌داشتیم، اما حرف نمی‌زدیم. صدای قرقاول عوض شده بود. می‌گفت: «باید دوتایی بشینیم و حسابی با هم حرف بزنینم.»  
نه باید حسابی با هم می‌رقصیدیم.

نوار برگشت اولش. دگمه را فشار دادم و زدم به رقص.

اول من رفتم یا قرقاول؟ یادم نیست. یادم هست که اول دخترک رقصید.

گل از گل ننه منیر باز شد. گونه‌هاش گل انداخت. خندید. چین‌های صورتش رفتند توی هم. عزیز خودش را انداخت روی تخت. ترق ترق.  
آبا گفت: «همان‌ها نرفتند هنوز؟»

عمه زری گفت: «خودش را می‌زند به آن راه. هوش و حواسش از من بهتره.»

نسیم داشت از پنجره بیرون را تماشا می‌کرد. دیدم جای نسیم توی این اتاق، از همه بهتر است. فکر

کردم کاش وقتی من را می‌آوردن این جا، یک تخت کنار پنجره نصیبم بشود. یک پنجره که پشت آن این همه برگ باد بخورد و این همه گنجشک جیک جیک بکند. تا مردنم بسم بود. حتا اگر هیچ دختری برام شیرینی نمی‌آورد و رقصی نمی‌کرد. تا مردنم آن قدر فکر می‌کردم تا بالاخره یادم می‌آمد که اول قرقاولم رفت یا من؟ کاهش این یادم برود که اول دخترک رقصید.

نسیم رو کرد به من. خوشحال شدم که به جای پنجره، به من نگاه کرد. یادم آمد که قرقاولم نرفت، رویاه شد.

هرچه به صبح نزدیک‌تر می‌شود، هوا سردتر می‌شود. مثل این است که به جای صندلی روی یخ نشستیم. پتویی که انداختم روی دوشم از من سردتر است. باید بروم یک کیسه‌ی آب جوش درست کنم و بیآورم.

مادر می‌گفت: «از کجا می‌دونی دروغ می‌گه. شاید راست بگه.»

«نه همه‌اش دروغ می‌گه. خودم دیدم. با همین دو تا چشم‌هام...»

یادم نیست با همین دو تا چشم‌هام چی را دیده بودم. ولی یادم هست که همه جا مهمانی بود. همه جا قرقاولم با دخترک می‌رقصید. و چه قشنگ.

آبا دوباره روسری را کشید روی صورتش. صورتش ماند پشت روسری و خودش شروع کرد به حرف زدن با خودش.

عمه زری گفت: «خودش را می‌زند به خلی! آبا قرقاولم می‌گفت: «تو راستی راستی خلی‌ها! این حرف‌ها چیه می‌زنی؟»

مادرم می‌گفت: «خیالاتی شدی.»

پیش از آن که قرقاول رویاه بشود، زنگ تلفن را خیلی دوست داشتم. زنگ انگار از گلوی قرقاولم من را صدا می‌زد. می‌فهمیدم کدام زنگ مال قرقاولم است و کدام نیست. بعد که گوشی را بر می‌داشتیم، صدایش با صدایم می‌رقصید. ای بابا! خیالاتی شده بودم.

نسیم پرسید: «تو، کجا یاد گرفتی این قدر قشنگ برقصی؟ هنر است برای خودش. بارک‌الله!»

سر ذوق آمدم. ولی نسیم دوباره رویش را کرد به پنجره و زل زد به برگ‌ها و گنجشک‌ها. ننه منیر قد و بالای من را نگاه می‌کرد و یواش یواش سر می‌جنباند. دندان‌های مصنوعی‌اش را در آورده بود و گذاشته بود توی لیوان آب، روی میز بغل تختش. کفش‌های ننه منیر هنوز جفت بود.

دیگر نمی‌شود این جا نشست. نوک دماغم هم دارد یخ می‌زند. همه‌اش باید بلند شوم بروم نوک خودکار و انگشت‌هام را بگیرم روی بخاری و برگردم. کیسه‌ی آب جوش سرد شد. پس که این جا سرد است. آن روز هم که رفته بودم پیش پیرزن‌های خودم، اولش گرم بودم. یادم نیست کی سرد شد. آها! وقتی رقصیدم. سردم نبود. نه. رقص آدم را گرم می‌کند. یکی

رقص، یکی حرف‌های خوب قرقاول. عزیز داشت خرخر می‌کرد. عمه زری گفت: «بیا عصبی‌یه! یا خرخر می‌کنه.»

هنوز داشتم می‌رقصیدم. نسیم پشتش را کرده بود به من و آرام خوابیده بود. ننه منیر دیگر سر نمی‌جنباند. چشم‌هاش خمار شده بود. داشت خوابش می‌برد. صدای زنگ تلفن می‌آمد. هر زنگی که از تلفن بلند می‌شد، یک رویاه توی هوا کشیده می‌شد. زنگ که قطع می‌شد، رویاه هم پاک می‌شد. تلفن پشت سر هم زنگ می‌خورد. رویاه‌ها پشت سر هم کشیده می‌شدند و پاک می‌شدند. در که می‌زدند، انگار یک رویاه پشت در ناخن می‌کشید، خار و خار... صدای خارخار ناخن‌ها، پدرم را در آورده بود. مادر بزرگ فهمیده بود قرقاول رویاه شده. ولی می‌گفت: «دل مرد برای ده تا زن جا داره. از قدیم همین طوری بوده. دو تا و سه تا را با هم داشتند. حلالشان باشد، مرد هستند، دیگر.»

آبا ساکت دراز کشیده بود. روسری روی صورتش بود. اتاق ساکت ساکت شده بود. آبا دیگر با خودش حرف نمی‌زد. نسیم غلت زد، رویش را برگرداند طرف من. هنوز داشتم می‌رقصیدم. ولی نسیم چشم‌هاش را بست.

گفتم: «دل‌م برای رویاه جا نداره. جای قرقاول توی دلم خالیه.»

نسیم چشم‌هاش را باز کرد. براندازم کرد. آه کشید. گفت: «توی پیری همه مثل هم هستند. چه قرقاول، چه رویاه. عین هم پیر می‌شن.»

سینه‌ی آبا آرام بالا و پایین می‌رفت. خوابش برده بود. ننه منیر همان‌طور نشسته، داشت چرت می‌زد. آرام آرام رقصیدم تا رسیدم به او خوابانمش روی تخت. رویش را کشیدم و برگشتم.

عمه زری گفت: «چه خوش خوابندا ماشاءالله و لب و روچید و ابرو انداخت بالا.»

دیگر نمی‌شود نوشت. سردم است. دارم یخ می‌زنم. خوابم می‌آید عمه زری هم خوابش می‌آید. دروغ می‌گوید. از همه خوش خواب‌تر خودش است. ما که ندیدیم خوابندا یادم نیست عمه زری کی خوابش برد. یادم نیست نوار کی تمام شد. دارم از سرما می‌لرزم. سرم گیج می‌رود. لثه‌هام می‌خورند به هم. دندان ندارم. همه‌ی دندان‌های مصنوعی از توی لیوان‌ها افتادند بیرون. آب لیوان‌ها را می‌ریزند روی من. یخ کردم. صدای خرخر می‌آید. دندان‌های مصنوعی تیک تیک می‌خورند به هم. دست‌هام از سرما سیاه شده‌اند. خودکارم دیگر نمی‌نویسد. یادم نیست اول قرقاولم رفت یا من. یادم هست که اول دخترک رقصید، بعد من. راستی، ضبط صوتم را کجا جا گذاشته‌ام؟ بلدم برقصم. ولی از سرما نمی‌توانم تکان بخورم. نمی‌دانم این سرما از کی شروع شد. این دفتر هم که نصفش سفید ماند. □

# شهامت آزاد زیستن

برای نویسنده‌ی زن ویتنامی

برگردان: گیتی عباسی



در هتلی در هانوی، پایتخت ویتنام مشغول گفت‌وگو بودیم، کسی به شدت در می‌زد، به شوخی گفتم: «شاید پلیس مخفی باشد.»

وقتی که مترجم ما جمله‌ی مرا به زبان ویتنامی ترجمه کرد، خانم **دوانگ توهوانگ** خنده‌ی تلخی بر لب آورد.

در مارس سال گذشته ملاقات من با داستان نویسنده معروف ویتنامی، ممنوع اعلام شده بود. روزنامه‌نگاران خارجی که به دیدار با این منتقد سرسخت رژیم کمونیستی ویتنام علاقه‌مند هستند، به مجوز رسمی نیاز دارند که البته به سختی صادر می‌شود، و باید حتماً در معیت مأمور دولتی این ملاقات صورت گیرد. من هیچ کدام از این‌ها را نداشتم، ولی خانم هوانگ در پاسخ به درخواست وقت ملاقات من با ایشان بدون هیچ ترس و دغدغه‌ای گفت: «من به

هر کس که مایل باشم اجازه‌ی ملاقات می‌دهم.» وقتی در را باز کردم، هفت مأمور امنیتی با اونیفورم سبز و کلاه بلند به درون اتاق هجوم آوردند. رئیس آن‌ها نمره زد: «شما قوانین ویتنام را نقض کرده‌اید!»

خانم هوانگ کوچک‌ترین وحشتی به خود راه نداد و با آرامش کامل در حالی که با چشمان کوچک و نافذش به مأموران خیره شد، رفتار موهن آن‌ها را در به هم ریختن و واریسی کردن یادداشت‌ها، اسناد و دست‌نویس‌های رمان‌هایش با خونسردی تحمل می‌کرد. بیست دقیقه بعد مأموران ما را به بیرون از هتل بردند. وقتی که ما را به طرف ماشین پلیس می‌بردند، خانم هوانگ به زبان فرانسوی به من گفت: «خوب شد که شما این وضعیت را به چشم دیدید. واقعیت ویتنام همین است. این جا یک کشور پلیسی‌ست.»

مأموران دولت تلفن‌های او را زیر نظر گرفته، انتشار رمان‌هایش را محدود یا قذف کرده بودند، و خود او را بارها بدون محاکمه به زندان انداختند. تلاش رژیم کمونیستی ویتنام برای خاموش کردن صدای این نویسنده خود آیتی بر قدرت و نفوذ کلام اوست. عزم راسخ و شهامت بی‌مانند این زن موجب شده که هنوز مقامات دولتی ویتنام نتوانستند او را از میدان به در کنند.

● **سربازان آواز خوان:** خانم هوانگ دو ساله بود که پدرش به فوج چریک‌های **هوشی مینه** برای مبارزه علیه حکومت استعماری فرانسه پیوست. پنج سال بعد، یعنی در سال ۱۹۵۴، پدر هوانگ به‌عنوان قهرمان جنگ به خانه بازگشت. در اجرای برنامه‌ی بی‌رحمانه‌ی اصلاحات ارضی که پس از این تاریخ اتفاق افتاد، مقامات حزبی ده هزار نفر دیگر را به زندان انداختند. بعضی از بستگان خانم هوانگ به ویتنام جنوبی که مخالف کمونیسم به شمار می‌رود، گریختند ولی پدر او در شمال باقی ماند. هوانگ می‌گوید: «خاطره‌ی محو نشدن که از زمان کودکی خود به یاد دارم این است که بیش‌تر وقت‌ها گرسنه بودیم.»

یک روز که هوانگ و همکلاسانش برای کاشتن سبزی، بخشی از حیاط مدرسه را زیرورو می‌کردند به پشتمای از مجموعه‌های انسانی برخورد کردند. به هوانگ گفته شده بود که این مجموعه‌ها کاسه‌ی سر مالکینی‌ست که کمونیست‌ها در آن محل قتل غام و دفن کرده بودند.

با وجود این فاجعه‌ی تکان دهنده، خانم هوانگ شوق وطن پرستی خود را از دست نداد. وی در دانشگاه هنرهای زیبای شهر هانوی نام‌نویسی کرد و به فراگرفتن دروس موسیقی، رقص و نقاشی مشغول شد. زمانی که او از تحصیل فراغت یافت کشورش وارد درگیری جدیدی شده بود: **نبرد با آمریکا**یی‌ها. با این که خانم هوانگ عضو حزب کمونیست نبود ولی به طور داوطلبانه به گروه جوانان کمونیست موسوم به

**سربازان آواز خوان** پیوست. مأموریت آن‌ها این بود که با صدایی بلندتر از غرش بمب‌ها آواز بخوانند و با نمایش‌های هنری خود به سربازان ویتنامی روحیه بخشیده از زخمی‌ها مراقبت کنند و کشته‌شدگان را به خاک بسپارند. این مأموریت سرآغاز کشف واقعیت‌ها و دلسردی خانم هوانگ شد.

● **اندیشه‌های مخالف جویانه:** خانم هوانگ به مدت هفت سال در جبهه‌ها فعالیت کرد. بیش‌تر هم‌زمان او در گروه هنری‌اش از بین رفتند. خانم هوانگ با زندگی طاقت‌فرسا در غارها، تونل‌های زیرزمینی و جنگل‌های انبوه شاهد دلهره‌های جنگ بود. در این فاصله او ازدواج کرد و دو فرزند هم به دنیا آورد ولی ازدواج او دوامی نیافت. زن جوان و سرسخت از رفتن زیر بار نقش سنتی زن در ویتنام یعنی اطاعت کامل و بی‌چون و چرا، سر باز زد.

اندیشه‌های مخالفت جویانه‌ی دیگری نیز به سر خانم هوانگ راه یافت. بنا به گفته‌ی مقامات حزب کمونیست، کشور ویتنام در حال جنگ با امریکایی‌های مهاجم بود. ولی از دید تیزبین خانم هوانگ، بیش‌تر کشتارها حکایت از جنگ داخلی می‌کرد، اکثر زندانیان جنگی مثل خود او اهل ویتنام بودند.

وقتی سرانجام در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ ویتنام شمالی به پیروزی رسید، خانم هوانگ برای دیدن خویشاوندانش به سایگون (مرکز ویتنام جنوبی) سفر کرد. در آن‌جا رفاه و ثروت سرشار فامیل هوانگ او را بهت زده کرد. سال‌های سال از مقامات کشورش شنیده بود که جنوبی‌ها زیر یوغ استعمار امریکایی جهانخواز زندگی را بدتر از سگ می‌گذرانند.

ولی آنچه بیش‌تر بلاغت حیرت خانم هوانگ شد وفور انواع کتاب در جنوب بود. به عکس کشور شمالی که ادبیات در آنجا به شدت سانسور می‌شد. خانم هوانگ در سایگون آثار بالزاک، فلوربر و تولستوی را کشف کرد. دلسردی خانم هوانگ از رژیم ویتنام در بازگشت او به هانوی فزونی یافت. وقتی که او به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس در این شهر مشغول کار بود ملاحظه کرد که آرمان‌های مقدس روزگار جوانی‌اش یکی پس از دیگری پایمال می‌شد. او دریافت که مسئولان بلند پایه‌ی کشور بیش‌تر به فکر بهبود حال خودشان بودند. برای نمونه، قبلاً جیره ماهانه‌ی گوشت کارکنان ارتش صرف‌نظر از درجه‌ی آن‌ها، یکسان بود ولی حالا به سربازان عادی، ماهی یک سیرو نیم گوشت می‌رسید در حالی که به افسران نیم کیلو گوشت در ماه می‌دادند. خانم هوانگ که خاطره‌ی جانگاہ گرسنگی‌های جوانی‌اش را هرگز از یاد نبرده بود، از ملاحظه‌ی این تبعیض به شدت متأثر شد.

پس از آن وی نوشتن و انتشار مقاله‌های سیاسی‌اش را آغاز کرد، با این مفهوم که سوسیالیسم در ویتنام بیش‌تر رنگ و بوی فئودالیسم به خود گرفته است. سانسورچی‌ها به او دستور دادند، کارش را

متوقف کند. با دادن اعلامیه علیه جو سانسور، خانم هوانگ شغل خود را از دست داد. تنها سابقه‌ی درخشان هوانگ، حضور فعال او در جبهه‌ها بود که اعمال مجازات‌های سخت‌تر نسبت به او را مانع می‌شد. مقامات دولتی به او اخطار کردند که زبان در دهان و قلم در نیام نگه دارد و گرنه در نوبت بعد هیچ شفاعتی به حال او سودمند نخواهد افتاد. در این زمان خانم هوانگ در دل شب‌های تاریک به ثبت احساسات خویش در داستان‌های کوتاهش پرداخت.

در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰، رهبران ویتنام برای جلب سرمایه‌های خارجی و نجات اقتصاد درهم ریخته‌ی خود، به برخی اصلاحات اقتصادی روی آوردند. دوستان خانم هوانگ به او توصیه کردند که به عضویت حزب کمونیست در آید، چون به نظر آن‌ها تنها از درون سنگر حزب، که همه‌ی تصمیمات در درون آن گرفته می‌شد، امکان داشت که فرد بتواند به مبارزه‌ی خود در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های هنری در جامعه‌اش ادامه دهد. خانم هوانگ برخلاف احساس مخالف درونی‌اش، پیشنهاد دوستانش را پذیرفت ولی همچنان به نوشتن مقالاتش ادامه داد.

● **بهشت گوران:** خانم هوانگ در نخستین رمان خود با عنوان بهشت پرده‌ی فریب زندگی زن قهرمانی را به رشته تحریر در می‌آورد که در جای جای زندگی خود از هر سو با دروغ و فریب روبه‌رو می‌شود، ولی نتیجه می‌گیرد که حتا در جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی در آن از بین رفته می‌توان برای تحقق آزادی و حیثیت انسان‌ها تلاش کرد.

پیام کتاب خانم هوانگ به گوش جان‌ها رسید و میزان فروش آن در ویتنام از مرز ۶۰ هزار نسخه فراتر رفت و او نمی‌دانست که کتاب‌هایش از رخنه‌های موجود در دیوار سنگی سانسورچیان عبور کرده یا از جو موقت تساهل و تسامح در امور هنری سود برده است. هرچه بود، انتشار این کتاب باعث شهرت نویسنده‌ی آن شد.

به دنبال این موفقیت، خانم هوانگ کتاب بعدی خود، موسوم به **بهشت گوران** را منتشر کرد. در این کتاب سرگذشت زنی به نام **هانگ** است که رویاهای ساده‌ی او یعنی تهیه‌ی سریناهی محقر برای مادرش و راه یافتن به دانشگاه، بر اثر فساد حاکم بر حزب کمونیست بریاد می‌رود.

پیش‌تر هیچ نویسنده‌ی دیگری در ویتنام جرئت آن را نیافته بود که به صراحت بگوید، بهشت موعود مارکسیست‌های ویتنام تنها برای کسانی که نسبت به واقعیت‌های رایج، در جامعه نابینا هستند وجود خارجی دارد.

خانم هوانگ می‌گوید: «داستان‌های من لبریز از فریادهای دردآلود است.» بسیاری نیز کتاب‌های او را در زمره‌ی آثار برجسته هنری به شمار می‌آورند. بهشت گوران با تیراژ یکصد هزار نسخه در ویتنام به فروش رسید و نخستین رمانی بود که از زمان شروع جنگ

ویتنام، به زبان انگلیسی برگردانده شد و در ایالات متحده‌ی امریکا انتشار یافته بود.

اینک خانم هوانگ شهرت جهانی یافته و با گستاخی روزافزون به اعلام دیدگاه‌هایش می‌پردازد.

در سال ۱۹۸۸ در کنفرانسی که توسط آقای **نگوین وان لین**، دبیر کل حزب کمونیست ویتنام، برگزار شد، خانم هوانگ گفت که در کشورش طبقه‌ی روشنفکر وجود ندارد. بنا به گفته‌ی او رژیم تک حزبی و منحط ویتنام تنها توانسته بود مشتی نوکر تحویل جامعه دهد.

پس از ایراد این سخنرانی توسط خانم هوانگ، یکی از مقامات حاضر به‌طور خصوصی به او پیشنهاد کرد که یک خانه‌ی شیک و مجهز از نوعی که به وزرا تعلق می‌گرفت، در اختیار او بگذارد. خانم هوانگ که از این پیشنهاد حق‌السکوت بی‌شرمانه بکه خورده بود به آن شخص گفت: «بیست هزار معلم بی‌خانه در این کشور منتظر چنین شرایطی هستند. اگر راست می‌گویید این خانه را به یکی از آن‌ها بدهید.»

دیری نگذشت که خانم هوانگ به جلسه‌ی گروه حزبی خودش احضار شد. مقامات ارشد حزب خواسته بودند، خانم هوانگ به دلیل بی‌انضباطی از حزب کنار گذاشته شود. در رأی‌گیری که بعمل آمد، پنج عضو به اخراج و پنج عضو دیگر به ابقای او رأی دادند. خانم هوانگ که از بلاهت و بیهوشی این کار رقیقان تا حدی دلش خنک شده بود، با دادن تک‌رازی خود بن بست موجود را شکست و به اخراج خودش رای داد.

پس از این نشران محلی از چاپ کردن کتاب‌هایش روی گردانند. و سرانجام در آوریل ۱۹۹۱ خانم هوانگ بازداشت شد. دولت ویتنام وی را به ارسال اسناد سری و طبقه‌بندی شده‌ی کشور به خارج متهم کرد، حال آن که او فقط نسخه‌ی دستنویس کتاب جدیدش موسوم به **داستان بی‌نام و نشان** را به خارج فرستاده بود. اگرچه هیچ‌گاه به‌طور رسمی مورد اتهام و محاکمه قرار نگرفت، اما در سلولی انفرادی و کوچک و بی‌پنجره زندانی شد و به‌طور مرتب مورد بازجویی قرار گرفت. روزی یکی از مأموران بازجویی به طعنه به او گفته بود: «اگر همین امروز بگیری هیچ‌کس تا هفته‌ی دیگر تورا به یاد نخواهد آورد.» ولی سازمان عفو بین‌الملل خانم هوانگ را **زندانی وجدان** نامید و آزادی فوری او را خواستار شد. وقتی که سرانجام پس از هفت ماه، خانم هوانگ آزاد شد نگهبانان زندان اعتراف کردند که از خواندن داستان‌های او لذت برده بودند.

رژیم هانوی که در برابر فشار بین‌المللی سر تسلیم فرود آورده بود، به خانم هوانگ اجازه داد به کشور فرانسه سفر کند. در مراسمی که در ماه دسامبر ۱۹۹۴ در پاریس برگزار شد، آقای ژان توبان وزیر فرهنگ وقت فرانسه تلاش‌های خانم هوانگ را در راه تحقق آزادی ستود و او را به دریافت نشان عالی **قهرمان هنر و ادبیات** مفتخر کرد.

با این که خانم هوانگ می‌توانست از فرانسه درخواست پناهندگی سیاسی کند ولی ترجیح داد که به ویتنام باز گردد. او اعلام کرد: «می‌خواهم در کشور خودم باشم تا کسانی را که بر مسند قدرت نشسته‌اند، تحقیر کنم.»

دولتیان که از نیش انتقاد خانم هوانگ به ستوه آمده بودند، گذرنامه او را لغو کردند و وی را دوباره زیر نظر گرفتند. با وجود این خانم هوانگ نیک می‌داند که شهرت جهانی وی نوعی مصونیت به‌او بخشیده که کم‌تر کسی در ویتنام از آن برخوردار است. بنابر برآوردهای سازمان عفو بین‌الملل، هم اکنون نزدیک به ۶۰ زندانی سیاسی در بند ویتنامی‌ها به سر می‌برند. یکی از این‌ها پزشکی‌ست، به نام **نگوین دانگ** که به خاطر پیشنهاد اصلاحات دمکراتیک، مدت ۲۰ سال به زندان افتاده است.

● **گل‌هایی که توانایی شکفتن ندارند:** در مارس سال گذشته، همان وقت که ما در بازداشت مقامات هانوی به سر می‌بردیم، مأموران امنیتی آن‌جا چند ساعت از خانم هوانگ بازجویی کردند. آن‌ها به او گفته بودند: «تو باید قوانین ویتنام را بخوانی و به خاطر بسیاری» و خانم هوانگ پاسخ داده بود: «بسیار خوب، ولی من حافظه‌ی خوبی برای این کار ندارم.»

من در اتاق مجاور هفت ساعت مورد بازجویی قرار گرفتم و بعد از من خواسته شد، کشورشان را ترک کنم. چند روز بعد از بانکوک به هوانگ زنگ زدم تا حال او را بپرسم. هوانگ گفت: «آن‌ها سوالات احتمالیه زیادی از من کردند، ولی من به این کارشان عادت دارم.»

آقای **سیوبحان داود** از مسئولان انجمن جهانی قلم - که کارش دفاع از نویسندگان در بند است - درباره‌ی خانم هوانگ می‌گوید: «دولت ویتنام مصمم است که از فعالیت‌های سیاسی او جلوگیری کند ولی این خانم تسخیرناپذیر است.»

خانم هوانگ می‌گوید: «من هیچ وقت قصد نویسنده شدن نداشتم. این طور پیش آمده. خیلی از دوستانم را در زمان جنگ از دست دادم که روحشان لحظه‌ای مرا راحت نمی‌گذارد. آن‌ها به گل‌هایی می‌مانند که دیگر توانایی شکفتن ندارند.»

خانم هوانگ می‌خواهد از راه نوشته‌هایش به حقوق حقه‌ی خود به‌عنوان شهروندی آزاد در کشورش نائل شود.

آقای **فن‌های دونگ**، مترجم آثار وی نیز می‌گوید: «گرچه این حقوق مسلم هنوز از خانم هوانگ دریغ شده ولی او توانسته است با ابراز مطالبی که دیگران حتا نتوانسته‌اند آن را در سر بپروراند به پیروزی بزرگی دست یابد.»

شخصیت خانم هوانگ همچون الگویی هر روز به ما یادآوری می‌کند که اگر ما شهامت آزاد زیستن را داشته باشیم سرانجام به این هدف خواهیم رسید.



# تسا بازیگر تسا فیلم



۱ - دوستداران سینما بی تردید چهره‌ی گریستین اسکات توماس را در فیلم بیمار انگلیسی به یاد دارند. این بازیگر نامزد جایزه‌ی اسکار با چهره‌ی نجیب و آرام و سردش، نگاه مات و نافذ، چشمان تیلما‌ی، پیشانی عریض و بلند و لب‌های باریک و سر کمی رو به پایین و عیوس نقش کاترین کلیفتن همسر موطلا‌ی خلیان را در این فیلم به عهده داشت. وی درگیر ماجرای عشقی می‌شود و سرانجام در راه این عشق نافرجام در تنهایی و تاریکی و خلوت‌غازی در کویر جان می‌یازد.

او که امسال در جشنواره‌ی فیلم کن، سمت داوری را عهده‌دار بود بازیگری‌ست که توانایی‌های خود را به خوبی نشان داده است اما نقش او در فیلم اخیرش نجواگر اسب به کلی با زن جذاب و عاشق پیشه‌ی بیمار انگلیسی متفاوت است. آن مک‌کلین نجواگر اسب هم زنی متأهل است. منتها زنی که چند سالی‌ست ازدواج کرده، دارای شوهری آرام و فداکار و دختری نوجوان و سرشار از طراوت جوانی‌ست. او سردبیر مجله‌ای پرفروش است و در کار خود تسلط و اقتدار فراوانی گسب کرده است. اما آن‌چه که این شخصیت را جذاب و قابل باور می‌کند، نه فقط ارائه‌ی شخصیتی تک بعدی و مثبت که نمود زنی باگستردگی

و ایامد پیچیده‌ی انسان است.

۲ - اتفاقاً نقطه‌ی قوت فیلم بیش و پیش از هر چیز مدیون نمایش ضعیف‌ها، ناتوانی‌ها و دردمندی‌های زنانه‌ی اوست. در ابتدای فیلم گریس دختر آنی در هنگام سوار کاری دچار سانحه‌ای شده و یک پایش را از دست می‌دهد. آنی مغلوب و ضربه خورده از چنین واقعه‌ای تلاش می‌کند تا روحیه‌ی از دست رفته‌ی دخترش را به او بازگرداند. ولی این تلاش نه با ترجم و اظهار همدردی - که اتفاقاً روش مطلوب دختر نیز نیست - که با تحکم و اقتدار مادرانه صورت می‌گیرد. اسب آنی، پیل‌گریم در این حادثه به شدت آسیب دیده و چون هیچ معالجه و مراقبتی را نمی‌پذیرد در وضعیت بدی به سر می‌برد. آنی تلاش می‌کند تا با یافتن دام‌بزشک یا متخصصی وضع اسب را بهبود بخشیده تا به این ترتیب روحیه‌ی دخترش را ترمیم کند. پس از جستجوی بسیار موفق می‌شود، شخصی به نام تام بوگر (رابرت ردفورد) را در مونتانا پیدا کند اما نمی‌تواند به هیچ ترتیب موافقت او را برای آمدن به کاتام یا نیویورک جلب کند. او که بر اثر غریزه‌ی زنانه، بازگشت روحیه‌ی دخترش را به بازگشت سلامتی اسب مرتبط می‌داند برای بهبود روحیه‌ی دختر، اسب و دختر هر دو را به مونتانا می‌برد، خطر از دست دادن کارش را به جان می‌خرد و زندگی‌اش را رها می‌کند تا

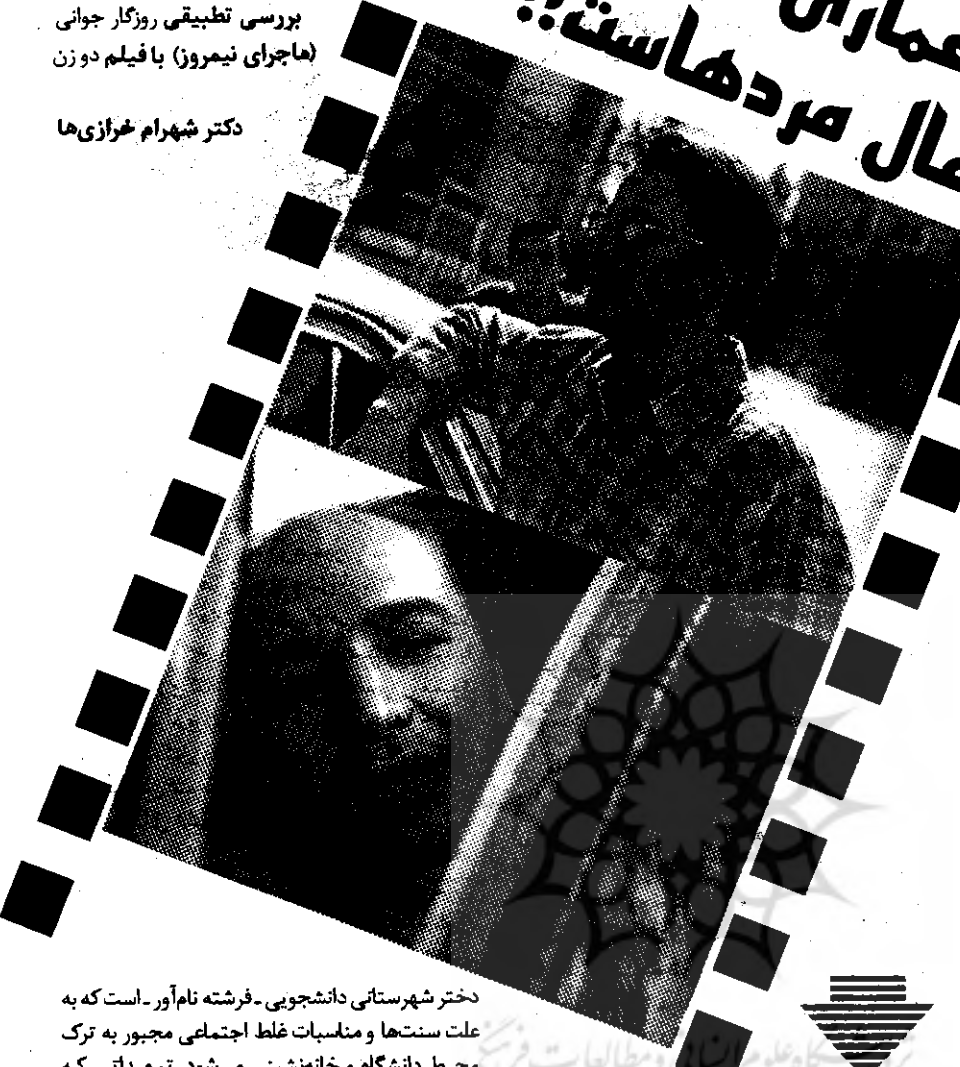
بتواند غریزه‌ی مادری‌اش را ارضا کند. دختر در ابتدا به شدت با رفتن مخالف است و نسبت به مادرش واکنش منفی نشان می‌دهد. در تمام طول سفر با مادرش به ندرت حرف می‌زند و در بین راه یک شب چنان مادر را می‌رنجاند که مادر از خودرو پیاده شده در تنهایی خویش اشک می‌ریزد. اما داستان به رغم فرازو نشیب‌های بسیار با تلخی پیش نمی‌رود. تمام بوگر ناخواسته در مقابل عمل انجام شده‌ی آنی قرار می‌گیرد و درمان پیل‌گریم را به عهده می‌گیرد، آن دو را به ویلایی در املاک خود می‌آورد و مادر و دختر با برادر و خانواده‌ی تام آشنا می‌شوند. تام که مردی میانسال و با تجربه است متوجه روحیه‌ی گریس می‌شود و معالجه‌ی اسب را مشروط به دخالت و مشارکت خودگریس می‌کند. وضع اسب به تدریج بهتر می‌شود. آنی کارش را از دست می‌دهد ولی در عوض می‌تواند شاهد سوارکاری دخترش بر اسب خود - اکنون دیگر درمان شده - باشد. او که برای محبت‌ها و فداکاری‌های تام بوگر به او دل بسته است به خاطر خانواده‌اش از این عشق دیر هنگام و عمیق می‌گذرد و پس از بهبودی اسب، مونتانا را برای همیشه ترک می‌کند.

۳ - فیلم، شخصیت آنی را از چند وجه به نمایش می‌گذارد. وجه بیرونی او زنی شافل و دارای مقام اجتماعی مهمی‌ست. ما در نماهایی کوتاه و مؤثر شاهد قاطعیت آنی در امور اداری، جدیت او در کار و تسلطش در مدیریت و هدایت امور هستیم. در صحنه‌ای کوتاه که او به همراه تعدادی از همکاران در مورد مسایل مجله تصمیم‌گیری می‌کند، توانایی او در عرصه‌ی کاریش به خوبی مشهود است. جنبه‌ی دیگر شخصیت او، شخصیت خانوادگی، و وجه مادرانه‌ی اوست. آنی تا پیش از حادثه بیش‌تر اوقاتش را درگیر کار بوده است، اما پس از وقوع حادثه تمامی تلاش و حثا حیثیت حرفه‌ای خود را صرف بهبود وضع دخترش می‌کند. او که نمی‌تواند شرایط دخترش را باور کند، دچار وضعیت عصبی در فناکی می‌شود. در صحنه‌ای از فیلم او خسته از کارهای روزانه در مراجعت از بیمارستان، خود را برای خواب آماده می‌کند و موهایش را برس می‌کشد، اما کم‌کم با چنان حالت عصبی و ناخودآگاهی به این کار ادامه می‌دهد که عمل برس کشیدن به گونه‌ای برای او به شکل تنبیه در می‌آید و او با نگاه خیره و ماتش به آینه سرانجام به گریه می‌افتد. اما گریه‌ی او گریه‌ی زنی از سر ضعف و ناتوانی نیست. او زنی است که تسلیم شرایط نمی‌شود بلکه پایدارانه با آن به مبارزه بر می‌خیزد، زمین می‌خورد، اما با سماجت تمام دوباره ایستاده و تلاشش را ادامه می‌دهد. به همین خاطر رابطه‌ی وخیمش با گریس را تاب می‌آورد و تلاش می‌کند، شرایط را به هر قیمتی شده بهبود بخشد. اما زنانگی وجه دیگری از وجود آنی‌ست که گریستین اسکات توماس با کنش‌های

# معماری مال مردهاست!!

بررسی تطبیقی روزگار جوانی  
(هاجرای نیمروز) با فیلم دوزن

دکتر شهرام غرازی‌ها



درونی و گاه بیرونی به خوبی از پس معرفی آن برآمده است. او هم مانند زنان دیگر دارای احساسات و عواطف است. کار زیاد و پرفشار او را از همسرش دور کرده است. به همین دلیل با محبت‌های تام بوکر به دخترش و تلاش پیگیر او برای درمان اسب کم کم به او دل بسته می‌شود، اما این دل بستگی در هیچ لحظه‌ای از فیلم رنگ هوس یا میلی زودگذر به خود نمی‌گیرد، چنان که عشق در وجود زنی با چنین شخصیتی نمی‌تواند میلی مقطعی، هوس‌گونه، زودگذر یا متظاهرانه جلوه‌گر شود. عشق برای چنین زنی آرام، فراگیر، متین و عمیق است، شوهر آتی، در سفر به مونتانا برای تماشای سوارکاری گریس در روز تولدش، متوجه این احساس عمیق می‌شود و از زن می‌خواهد تا تصمیم قطعی‌اش را برای آینده‌شان بگیرند. چون او نمی‌خواهد و نمی‌تواند همسرش را وادار به انجام کاری کند. اما تصمیم آتی مشخص است، هرچند که تام بوکر قهرمان مرد فیلم در این تصمیم او را یاری می‌کند، اما به نظر نمی‌رسد شخصیت آتی آمادگی اتخاذ چنین تصمیمی را داشته باشد. آتی بر می‌گردد تا دوباره مشعل خانواده‌اش را برافروزد و به کانون سه نفری‌شان گرمی و زندگی ببخشد. آتی قهرمان یا فرشته نیست. او زنی است که در زندگی اشتباه‌هایی هم مرتکب شده، کار زیاد و موفقیت اجتماعی او را از کانون خانواده دور کرده است، اما آتی زنی نیست که نتواند اشتباهاتش را جبران کند یا برای رفع آن‌ها نکوشد. رابطه‌ی او با دخترش در پایان رابطه‌ی بی‌همتاست. ضمن آن که او از خانم بوکر، زن برادر تام که زنی ساده و شهرستانی‌ست چیزهای زیادی درباره‌ی زنانگی و زندگی خانوادگی آموخته است. او تحت تأثیر سادگی زندگی در حومه‌ی شهر، شخصیت خود را به گونه‌ای دیگر باز می‌یابد و نگرش خود را به فلسفه‌ی حیات گسترش می‌دهد.

۴- فیلم نچواگر اسب براساس رمانی از نیکولائس ایوانز ساخته شده است. کارگردان آن، رابرت ردفورد (که خودش نقش اول مرد فیلم را نیز بازی می‌کند) با استفاده از چشم‌اندازهای زیبا، موضوع انسانی، بازی‌های روان و کارگردانی قدرتمند فیلمی به یادماندنی خلق کرده است. □

● تفاوت در این میان متوجه زیر ساخت دو اثر مزبور است. در روزگار جوانی تغییر در نگرش مردان به زنان به مدد دیالوگ‌ها حاصل می‌شود اما در دوزن فاکتورهای تحول‌زا رخ داده‌های اجتماعی هستند.

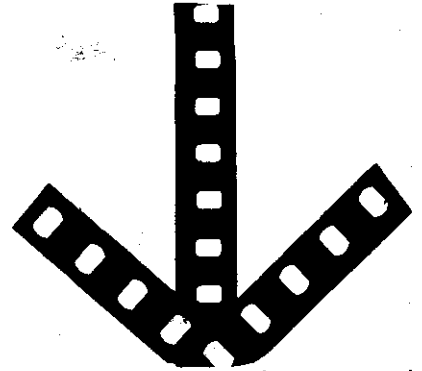
مجموعه تصاویری که جمعه شب ساعت ۱۹ مورخه‌ی ۷۸/۳/۷ به عنوان یکی از قسمت‌های جدید مجموعه‌ی پرطرفدار روزگار جوانی از شبکه‌ی تهران پخش شد، تقلید محضی بود از فیلم جدید تهمینه میلانی با نام دوزن.

فیلم خاتم میلانی روایت‌گر زندگی پرفراز و نشیب

دختر شهرستانی دانشجویی - فرشته نام‌آور - است که به علت سنت‌ها و مناسبات غلط اجتماعی مجبور به ترک محیط دانشگاه و خانه‌نشینی می‌شود. تمهیداتی که کارگردان برای ترسیم تابلویی از ستم‌پذیری‌های زن ایرانی به کار گرفته، به نوبه‌ی خود جذاب و تازه است. در برابر دختر دانشجو، سه مرد - که هر یک نمادی از وجوه مختلف نظام مردسالار هستند - قد علم می‌کنند: پدر، همسر و لمپنی عاشق و دلخست.

پدر که به هیچ عنوان راضی به تحصیل فرزندش در پایتخت نیست با وقوع انقلاب، تعطیلی دانشگاه‌ها و به خاطر مزاحمت‌های جوانی خیابان‌گرد، دستور ترک تحصیل را صادر می‌کند و در انتظار پله گفتن دخترش به خواستگاری می‌نشیند. دختر زیر فشار خانواده به ازدواجی ناخواسته تن می‌دهد. با بازگشایی دانشگاه‌ها دختر تصمیم می‌گیرد، تحصیلات نیمه‌کاره‌اش را ادامه دهد اما مرد جدید زندگی او - که کپی بدقواره‌تری نسبت به پدرش هم هست - بر خلاف وعده و وعیدهایی که داده، با این امر مخالفت می‌کند و... خلاصه همه‌ی عوامل دست به دست هم می‌دهند تا قهرمان مؤنث فیلم را خانه نشین کنند.

در روزگار جوانی هم دختر به سرنوشتی مشابه



دچار می‌شود. هرچند که شخصیت اصلی فیلم دو زن برای رسیدن به نقطه‌ی انجام فیلم، مسیری به‌ظاهر متفاوت را می‌پیماید.

جیران به ادامه‌ی تحصیل و ارتقای سطح مدرک خود اشتیاق فراوانی دارد اما عباس آقا کاملاً با این مسئله مخالف است. درست مثل فرشته و پدرش. حالا باز جای شکرش باقی است که در روزگار جوانی همسر دختر بر خلاف شخصیت معادلس در دو زن، دانشگاه رفتن را قذف نمی‌کند. در همین راستا می‌توان جزئیات دیگری را هم در فیلم و سریال پیدا کرد که به همسانی شخصیت‌های مردشان گواهی می‌دهند مثلاً در فیلم دو زن ما به وضوح شاهد آن هستیم که مرد با جسارت و قلدری کتاب خوانی را برای همسرش ممنوع کرده است. در «روزگار جوانی» هم عباس آقا جلوی چشم جیران، کتابی را پاره می‌کند. همچنین در این زمینه می‌توان اشاره کرد به دیدگاه یکسان هر دو اثر در مورد مسائل ناموسی و سوظن مردان نسبت به پاکدامنی و عفت زنان: در فیلم دو زن مرد به تک تک مکالمات تلفنی همسرش مشکوک است، به همین علت هم پس از چندی هنگام بیرون رفتن از خانه تلفن را از پریز کشیده و داخل کمد پنهان می‌کند. یکبار هم که سربرنگاه زن را مشغول صحبت کردن با تلفن می‌بیند در مورد این که طرف مقابل کیست وی را سؤال پیچ می‌کند. در «روزگار جوانی» هم عباس آقا مکالمه‌ی تلفنی جیران با استادش را نوعی ولنگاری اخلاقی تلقی می‌کند و او را از تکرار چنین عملی باز می‌دارد.

زن تنها و سرگردان در این آثار و نمونه‌های دیگر مسلماً طبق قواعدها افتاده و رایج و بنا به مصالح اخلاقی جامعه، وقتی از کانون بحران می‌گریزد، بمنابچار به خانه‌ی نزدیکان خود پناه می‌برد تا بلکه در آینده‌ی نه چندان دور پدر، همسر و یا... به سرافش آمده و او را به ماوای اصلی‌اش بازگرداند. در طول چند ساله‌ی اخیر، اهالی سینما و تلویزیون و سایر شاخه‌های فرهنگی - هنری، مشکلات زن ایرانی را با نگاهی غمخوارانه و جانبدار به قضاوت نشست‌اند. توجه داشته باشید که هم در فیلم و هم در سریال برای کسب وجهه‌ی مثبت و گسیل کردن عوامل حقانیت‌زا به سوی قهرمان موث، پدرها از کرده‌ی خود پشیمان شده و به غلط بودن باورهای خود پی می‌برند. در دو زن پدر سنتی زمانی به نقطه‌ی ندامت می‌رسد که دیگر خیلی

دیر شده و مصایب زندگی فرزندش به قدری فزونی گرفته که از دست او هم دیگر کاری ساخته نیست ولی در «روزگار جوانی» بنا به اقتضای مضمونی، فاجعه عمق چندانی نیافت است و پشیمانی پدر تا حدودی راه نجات دختر تا هموار می‌سازد. در «روزگار جوانی» هم مشابه همان صحنه‌ای که دختر و پدر فیلم دو زن در صندلی عقب اتومبیل با یکدیگر درد دل می‌کنند، گفتار حسرت آلود جیران بر سر قبر مادرش، پدر را متحول ساخته و وی را به گریستن وامی‌دارد.

تفاوت در این میان متوجه زیر ساخت دواثر مزبور است. در «روزگار جوانی» تغییر در نگرش مردان به زنان به‌مدد دیالوگ‌ها حاصل می‌شود اما در دو زن عامل‌های تحول را رخداد‌های اجتماعی هستند که علاوه بر جنبه‌های شنیداری - صوتی واجد جنبه‌های تصویری هم شده‌اند. در حقیقت عمده‌ی تفاوت فیلم و سریال مورد بحث ما از نگاه ناهمسان فیلمنامه نویس‌های آن دو ناشی شده است. در دو زن تغییرها و دگردیسی‌های اجتماعی - سیاسی کاملاً در تعیین مسیر زندگی زن دخالت دارند. در واقع زن این فیلم اگر در شرایط اجتماعی دیگر می‌زیست شاید هرگز به چنین سرنوشتی دچار نمی‌شد برعکس در «روزگار جوانی» فرهنگ و سیاست روز هیچ تأثیری در شکل‌گیری روند قصه و خلیقات شخصیت‌هایش ندارد. زن این قسمت از سریال می‌توانست با همین معضلات در زمان و مکانی دیگر نیز رویارو شود. این گسست از شرایط سیاسی حاکم بر جامعه خواه و ناخواه از ارزش‌های محتوایی «روزگار جوانی» می‌کاهد و تلقی انتقادی‌اش از مرد سالاری را در سطح نگاه می‌دارد.

سطحی‌نگری حتی به شخصیت‌پردازی مجموعه هم تسری یافته، مثلاً دقت کنید به دیالوگ‌های بدون عمق و بارها شنیده شده‌ی زیر از زبان قصاب محله که صرفاً جهت القای هویت عقب مانده و جاهل مآبانه‌ی وی نوشته شده‌اند:

- «بهبش گفتم آبگوشت بار بذار.»

- «رو حرف من حرف نباشه.»

- «قدیمی‌کی این‌چور بود؟ بابای دختر باید دوماه رو می‌دید نه دختر.»

- «معماری چه ربطی به تو داره؟ معماری مال مرداس.» و از همه جالب‌تر این دیالوگ بسیار نخ نما شده که می‌خواهد بجزور امل بودن مرد و مظلومیت زن را فریاد بزند:

- «من این همه پول خرج نکردم که بری آخرش معمار و عمله بشی.»

در سریال شبکه‌ی تهران، مرد همسرش را به خاطر خانه‌گریزی و سرگردانی در خیابان به زیر رگبار سخنانی شامت‌آمیز و البته وابسته به تفکر مرد سالارانه می‌گیرد:

- «دختری که تو خیابون علاقه، بابا نداره، برادر نداره، شوهرم نداره.»

و در نهایت به‌مدد چهره‌ی پشیمان جیران، در نظر بیننده عصیان زن علی‌رغم انگیزه‌های مثبت و تا

حدودی توجیه‌پذیر، مذموم و ناپسند جلوه داده می‌شود. نویسنده‌ی این بخش از «روزگار جوانی» زیرکانه حضور زن را در خانه بر هر امر دیگری مرجح می‌داند، هر چند که در ظاهر قضیه می‌خواهد نافی این مسئله باشد. این چنین دیدگاهی را علناً می‌توان در سریال در قلب من بر شخصیت‌پردازی مونس حاکم دانست. در آن سریال هم زن سنتی بی‌اذن شوهر از خانه بیرون نمی‌رود و منفعلانه و چشم بسته تمامی فرامین و خواسته‌های مردش را به‌دیده‌ی منت می‌گذارد. تازه این در شرایطی است که دختر همین خانم از لحاظ همان خصایصی که ذکرشان رفت کاملاً در نقطه‌ی مقابل مادرش است و عجیب آن‌که مادر حتا برای لحظه‌ای در برابر چنین تضاد واضحی به فکر نمی‌افتد که چرا رفتار سنت‌گرایانه‌اش با تمایلات شبه مدرن فرزندش تا این حد فرق دارد؟!

برعکس محصولات تلویزیونی مورد اشاره، ته‌مینه میلانی در دو زن به اندازه‌ی ماهرانه شکست‌های اجتماعی پیاپی دختر دانشجو را در امتیاز کرده که در پایان فیلم کف‌ی ترازو به نفع جنس موث سنگینی می‌کند اما این سنگینی هرگز ناشی از اغراق و گرایش به فمینیسم تلقی نمی‌شود. در حقیقت میلانی با کشتن شوهر، به زندان افکندن لپین عاشق و نمایش ندامت پدر در پایان فیلم به نحوی نمادین مرگ تفکر مرد سالار، احتیاس ناموس پرستی‌های متمصبانه و به‌دور از منطقی جاری در زندگی روزمره و اضمحلال سنت‌های محدودیت آفرین را تبیین می‌کند.

زن در «روزگار جوانی» تا وقتی که پا از حصار خانه‌ی پدری بیرون نگذاشته قابل تقدیس است اما با گریز از خانه، تمامی امتیازهای خود را از کف می‌دهد، به گونه‌ای که در برابر سرزنش‌های شوهرش به تردید می‌افتد. همین جا به این نکته اشاره کنم که عمده‌ی هنرمندان ایرانی برای مظلوم نمایی زن از الگوهای واحد تبعیت می‌کنند، بدین مفهوم که هر موقع که مثلاً قهرمان زن فیلم تنها یا به خیابان می‌گذارد، فوری مرد یا مردانی را برای تعرض جنسی یا روانی به وی علم می‌کنند تا بدین ترتیب نشان دهند امنیت زن ایرانی در اجتماع فقط در سایه‌ی همراهی مردش - شوهر، برادر، پدر، پسر و... تأمین می‌شود و جالب آن‌که هنرمندانی که به دام چنین ترندهای سهل‌الوصولی افتاده‌اند که عمدتاً از اعتبار حرفه‌ای قابل توجهی هم برخوردار بوده و هستند. در این زمینه می‌توان از این آثار یاد کرد: افسانه‌ی آه (ته‌مینه میلانی)، پیوی پیراهن یوسف (ابراهیم حاتمی کیا)، روسری آبی و نورگس (رخشان بنی‌اعتماد)، قرمز (فریدون جیرانی)، دختری با کفش‌های کتان (رسول صدر عاملی)، مردی از جنس بلور (سعید سهیلی)، روانی (داریوش فرهنگ) و...

برخورد تحقیرآمیز مردانی که جیران برای استخدام به آن‌ها مراجعه می‌کند (روزگار جوانی) را می‌توان با نگاه‌های هوس آلود جوان رهگنر به فرشته

گفت وگو با فرزانه عطالهی  
برای نمایشگاه اخیر او

## صدای پاز و نقش فرزانه

این نوشته

از گذرگاههای پرندگان می‌گذرد  
دست من به صدای بلند می‌اندیشد  
واژه‌های واژه‌ی دیگر را آواز می‌دهد.

اکتاویو پاز

از تاریخ بیست و هفتم اردیبهشت تا اول خرداد ماه امسال، در بخش فرهنگی سفارت مکزیک، نمایشگاهی از نقاشی‌های فرزانه عطالهی برپا شد. آثار این نمایشگاه که به مناسبت سالگرد درگذشت اکتاویو پاز شاعر مکزیک برگزار شده بود، براساس اشعار این شاعر و فرهنگ و سنن و آداب مکزیک تصویر شده‌اند. تعداد ۱۶ نقاشی در این نمایشگاه، به نمایش درآمد که بیش تر آن



را نقاشی‌های آبرنگ تشکیل می‌داد.

خانم عطالهی نقاش این آثار، فارغ‌التحصیل رشته‌ی معماری از دانشگاه تهران است. وی حدود ۱۵ سال است که به طور حرفه‌ای نقاشی می‌کند. این نمایشگاه یهانه‌ای شد برای آن که با خانم عطالهی به گفت‌وگویی کوتاه بنشینیم.

- خانم عطالهی لطفاً برای ما از برپایی این نمایشگاه بگویید.

- این نمایشگاه به مناسبت سالگرد درگذشت اکتاویو پاز، شاعر مکزیک از طرف سفارت مکزیک برپا شده است. بدین ترتیب که سال گذشته در مراسمی که برای درگذشت پاز برگزار شده بود، تصمیم گرفته شد که برای سالگرد درگذشت این شاعر بزرگ، مراسمی برگزار شود که همراه با شعرخوانی و نمایشگاه نقاشی باشد.

- از چه عناصری در خلق این تابلوها استفاده کرده‌اید؟

- یک بخش عناصری که از اشعار پاز انتخاب شده و همان عناصری است که در فضاهای سورئالیستی پاز وجود دارد. مضامینی که در شعر پاز، بیش تر مرا تحت تأثیر قرار داده، در خلق این تابلو منبع الهام من بوده است. بخش دیگری از عناصر موجود در نقاشی‌ها برمی‌گردد به الهه و ارسطوره‌های مکزیک و آداب و سنن کشور مکزیک مثل خدای باران و گیاهان.

- این عناصر را بر چه اساس و از روی چه منابع تحقیقی انتخاب کرده‌اید؟

- بخشی را از منابعی که به فارسی ترجمه شده، مثل کتاب هنر و تاریخ دکتر فکوهی، ترجمه‌ی اشعار پاز و بخشی دیگر را از مجلات و کتاب‌های مکزیک گرفته‌ام. بعد از مطالعاتی که انجام دادم از برخی از این عناصر - مثل خدای باران و گیاهان و خدایان دیگر و آن چیزهایی که برای مردم مکزیک مورد احترام است - در نقاشی‌هایم استفاده کرده‌ام.

- چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی بین فرهنگ ایران و مکزیک مشاهده می‌کنید.

- به نظر من فرهنگ و تمدن ایران و مکزیک، به ویژه از نظر قدمت خیلی به هم شبیه است. مثلاً وسایل و آثار باستانی مکزیک از جمله جام‌ها و گلدان‌ها و شمعدان‌ها خیلی شبیه به آثار باستانی ماست و چون هر دو کشور از تمدن کهنی برخوردارند، این قدمت باعث

همبستگی تاریخی بین ایران و مکزیک می‌شود.

- در مورد رنگ‌بندی نقاشی‌هایتان توضیح بدهید.

- معمولاً ترجیح می‌دهم که در مورد نقاشی‌ها صحبت



نکنم، چون اگر قرار بود، کلام ابزار هنری من باشد، به جای نقاشی شعر می‌گفتم. فقط یک توضیح مختصر می‌دهم که در این نقاشی‌ها بیش تر از رنگ‌های آبی استفاده کرده‌ام. از طیف آبی کم‌رنگ و نیلی تا بنفش به خصوص در نقاشی‌هایی که مربوط به اشعار پاز می‌شد و در خیلی از تابلوها من برای خودم محدودیت قائل شدم و فقط از دو رنگ و ترکیب این دو رنگ استفاده کرده‌ام.

- عناوین نقاشی‌ها را بر چه اساس انتخاب کرده‌اید؟

- عناوین این تابلوها، براساس اشعار پاز انتخاب شده‌اند. - پس از این تجربه - که اساس طرح نقاشی‌تان، شعر بوده است - چه رابطه‌ای بین نقاشی و ادبیات می‌بینید؟

- من فکر می‌کنم ادبیات و نقاشی و به طور کل همه‌ی هنرها خیلی به هم نزدیک هستند و با هم ارتباط دارند. به نظر من نویسنده حتماً باید نقاشی را بشناسد و نقاش هم باید با ادبیات آشنا باشد. یعنی هنرمند باید با سایر مقولات هنری آشنا باشد. □



مهندس افسانه کفایتی:

# باید زنان را درست آموزش بدهیم

● ما باید برای زنان در مسیر حرکت عمومی جامعه، شرایط را فراهم کنیم.

● شاید به خیلی از زنان در این بخش (اقتصادی) هم پیشنهادهایی شده باشد ولی خودشان نپذیرفته‌اند.

● زن‌ها مرتباً کناره گرفتند و آن احتیاط کاری زنان به آنان اجازه نداده است که بیایند و در این بخش‌ها فعال شوند.

افسانه کفایتی، مهندس برق و اکنون در حال اتمام دوره‌ی کارشناسی ارشد مدیریت است. وی از سال ۶۱ در وزارت صنایع به عنوان کارشناس فنی شروع به کار کرد. از سال ۷۱ نماینده‌ی وزارت صنایع در دفتر امور زنان شد. پس از آن به مشاورت معاونت امور اداری و مالی منصوب شد. مدتی هم با مؤسسه‌ی استاندارد همکاری داشت. وی مدتی نیز مشاور و محقق سازمان صنایع کوچک بود و در سال ۱۳۷۴ معاون هماهنگی‌کننده‌ی نقش زن در علم و صنعت و توسعه‌ی ایران بوده است. وی همچنین کارشناس نمونه‌ی وزارت صنایع سال ۱۳۷۷ و کارشناس نمونه‌ی کشوری ۱۳۷۴ است. از مهر ماه ۱۳۷۶ تا اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ نیز مشاور رییس دفتر زهرا شجاعی، ریاست مرکز امور مشارکت زنان بود. از مرداد ۱۳۷۷ به عضویت هیئت مدیره‌ی صندوق حمایت از صنایع الکترونیک در آمده است. این صندوق برای اولین بار در کشور تأسیس شده و مهندس کفایتی عضو هیئت مدیره و مدیر عامل این صندوق است. با او به گفت‌وگو می‌نشینیم.

– وظیفه‌ی صندوق حمایت از تحقیقات و توسعه‌ی صنایع الکترونیک چیست و از چه زمانی شروع به کار کرده است؟

– صندوق حمایت از تحقیقات و توسعه‌ی صنایع الکترونیک براساس ماده واحدی مجلس، برای حمایت از تحقیقات و توسعه‌ی صنایع الکترونیک به صورت شرکت دولتی و زیر نظر وزارت صنایع تأسیس شد. قانون فوق در جلسه‌ی علنی روز یکشنبه ۱۹ اسفند/۱۳۷۵ مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۲ نیز به تأیید شورای نگهبان رسید. اسنادنامه‌ی صندوق، بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های صنایع، پست و تلگراف و تلفن و دفاع و پشتیبانی و تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به استناد ماده واحدی قانون تأسیس صندوق حمایت، مصوب ۱۳۷۵ تصویب شد.

صندوق حمایت از صنایع الکترونیک به طور رسمی از ۱۳۷۷/۵/۳۱ با انتصاب اعضای هیئت مدیره – دکتر خواجه پوری و دکتر فردیس و بنده آغاز به کار کرد. در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۳۱ به مدیر عاملی صندوق یا حکم مهندس شامفی، وزیر محترم صنایع، منصوب شدم. وظایف صندوق آن‌طور که در اساسنامه آمده مطابق ماده‌ی هفت، حمایت مالی از تحقیقات و توسعه‌ی صنایع الکترونیک در بخش‌های خصوصی، تملوئی و دولتی است. ایجاد تسهیلات بانرخ ترجیحی و یا بلاعوض شیوه‌ی حمایت صندوق خواهد بود که به افراد حقیقی و یا حقوقی اعطا می‌شود. اهداف صندوق عبارتند از:

- انتقال، جذب و توسعه فن آوری.

- خرید و انتقال فن آوری های پیشرفته.

- تحقیقات کاربردی و توسعه ای.

- آموزش های تخصصی کوتاه مدت.

- مطالعات و تحقیقات لازم برای توسعه الکترونیک.

- طراحی و خدمات مهندسی.

- ایجاد تسهیلات برای شرکت در مناقصه های داخلی و خارجی.

- ایجاد تسهیلات برای شرکت در نمایشگاه های داخلی و خارجی.

- نمونه سازی و اجرای طرح های نیمه صنعتی.

- تحقیقات بنیادی در صنعت الکترونیک.

- تدوین و ذخیره سازی دانش بومی و اشاعه آن.

- اطمینان کمک برای جلب سرمایه گذاری و جذب فن آوری خارجی.

- درباری زمینهای فعالیت این صندوق  
بیشتر توضیح دهید؟

- صنایع الکترونیک در اساننامه به چهار بخش صنایع الکترونیکی، مخابراتی، اتوماسیون و اپتیک تقسیم شده است.

- صنایع الکترونیکی به همه فعالیت های تولیدی و خدمات مهندسی مربوط به قطعات، وسایل و تجهیزاتی که فن آوری الکترونیک در آن ها به کار گرفته شده است، اطلاق می شود.

- صنایع مخابراتی صنایعی است که با استفاده از دستگاه ها، المان ها و قطعات الکترونیکی لوازم و تجهیزات مورد استفاده در مخابرات را تولید و عرضه می کند.

- صنایع اتوماسیون صنایعی است که ابزار و تجهیزات خود کنترلی یا اتوماسیون یا قطعات مربوط به آن ها را تولید می کند و نمونه ی بارز آن رایانه و لوازم مربوط به آن است.

- صنایع اپتیک به همه فعالیت های تولیدی و خدمات مهندسی مربوط به قطعات، وسایل و تجهیزاتی که فن آوری نور توأم با الکترونیک در آن ها به کار گرفته شده است، اطلاق می شود.

- از شورای الکترونیک بگویید.

- این شورا از پنج وزیر و دو رییس سازمان تشکیل شده است. جلسات شورا با حضور وزرای صنایع، دفاع، پست و تلگراف و تلفن، نیرو و نفت و رییس سازمان برنامه و بودجه و رییس سازمان انرژی اتمی ایران به ریاست معاون اول رییس جمهور تشکیل می شود.

- شورای الکترونیک به منظور سازماندهی و تقویت نظام تولید و مصرف صنایع الکترونیک کشور و سیاستگذاری و سرمایه گذاری متمرکز و هماهنگ با موضوع تبصره ۹۶ قانون برنامه ی دوم تشکیل می شود. این شورا تاکنون جلسات و مصوباتی داشته است.

- با توجه به وظایف صندوق که حمایت از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی است. آیا اولویتی

برای هر کدام از این بخش ها منظور شده یا این که براساس عملکرد هر یک از بخش ها، اولویت بندی صورت خواهد گرفت؟

- فعلاً در سه بخش مذکور هیچ اولویت خاصی اعمال نشده است. در ارتباط با این موضوع اولویت ها باید در هیئت مدیره تعیین شود و سپس به تصویب مجمع

## ● هیچ کس نمی گوید زن نرود واحد تولیدی ایجاد کند، نرود وام بگیرد، نرود ارز بگیرد...

برسد. اگر هیئت مدیره براساس شرایط موجود در کشور و ضرورت، نگاه ویژه ای مثلاً به بخش تعاونی داشته باشد، این اولویت را به عنوان پیشنهاد به مجمع اعلام می کند. در صورت تصویب مجمع، مدیر عامل مجری موارد مصوبه است.

- از آن جا که این صندوق دولتی و زیر نظر وزارت صنایع است، آیا درصد خاصی برای حمایت بیشتر از بخش خصوصی در نظر گرفته شده است؟

- نه، تا این جا هیچ تفاوتی وجود نداشته است. ما به حسب اساننامه از همه ی بخش هایی که دست اندرکار صنعت الکترونیک هستند و برای تقویت بخش الکترونیک در کشور و زیر ساخت آن تلاش می کنیم، حمایت می کنیم.

- این صندوق برای نخستین بار در قالب شرکت دولتی تأسیس شده است، ضمن آن که بودجه ی قابل توجهی دارد. فکر می کنید چه شد شما را به عنوان مدیر عامل انتخاب کردند و بنابر روش همیشگی انتخاب مردان عمل نشد؟

- این را باید از آقای شافعی سؤال کنید.

- مدیریت بخش های اقتصادی عموماً در دست مردان است و زنان کم تر در این بخش حضور دارند. وضعیت زنان را در این بخش چه گونه می بینید؟ امیدی هست که در آینده تسهیلاتی برای حضور بیشتر زنان در این عرصه فراهم آید؟

- باید بگویم عموماً این گونه نیست که زنان را از مردان جدا کنیم و تفکیک قائل شویم. ما باید برای زنان در مسیر حرکت عمومی جامعه شرایط را فراهم کنیم. به نظر من برای مردان هم همین طور است. منتهی این امر برای مردان فراهم بوده و الان برای برخی از زنان نیز فراهم است. شاید به خیلی از زنان در این بخش هم پیشنهادهایی شده باشد. ولی خودشان نپذیرفته اند. نگرانی زنان از پذیرفتن مسئولیت، بخشی از این عدم حضور است. شاید زنان احساس می کنند کم تجربه هستند و آن جسارت لازم را ندارند تا کار صنعتی، اقتصادی کنند.

همین صندوق را ملاحظه کنید. این صندوق مثل بانک تخصصی است. زمینه ی مالی کلان در آن مطرح است و در نتیجه ما ناگزیر هستیم قراردادهای متعدد ببندیم. من نمی خواهم بگویم زنان برای ورود به این قضا یا جسارت لازم را ندارند. ولی می توانم بگویم چون تجربه ی کافی ندارند، این جسارت را به خودشان نمی دهند که در این مقوله ها وارد شوند. پس یک بخش از عدم حضورشان در صحنه های اقتصادی مربوط به خودشان است. زن ها مرتباً کناره گرفتند و آن احتیاط کاری زنان به آنان اجازه نداده است که بیایند و در این بخش ها فعال شوند.

- چند درصد از عدم حضور زنان در صحنه های اقتصادی مربوط به خودشان است؟ نرسیدن آنان به این پست ها فقط به این دلیل بوده که نخواستند؟

- یک بخش مربوط به جسارت و پذیرش آن هاست. شاید در بخش دولتی، به آن ها بهای لازم داده نشده ولی این را هم در دست و صدر صد قبول ندارم. ولی در بخش خصوصی که می شود فعالیت کرد. به بخش خصوصی می رفتند و فعال می شدند. کسی جلویشان را نگرفته است.

- در بخش خصوصی چه قدر زنان را فعال می دانید؟

- اگر خودشان توانایی داشته باشند و فعال بشوند، در کشور زمینه ی عمومی آماده است و هیچ کس نمی گوید زن نرود واحد تولیدی ایجاد کند. نرود وام بگیرد. نرود ارز بگیرد. برای نمونه شما خانم... را می شناسید. ایشان از سال ها قبل این کارها را انجام می دادند. هیچ کس هم به ایشان نمی گفته این کار را نکن. مدیر اجرایی آن مجموعه هم بودند. بنابر این بخشی از این عدم حضور، از آن روست که زنان به خودشان جرئت نمی دهند. البته در همه جای دنیا هم این طور است. زنان در بخش تخصصی کم تر حضور دارند. زنان در کشورهای اروپایی بیشتر تر در بخش اداری حضور دارند. در بخش فنی برای آنان هم حضور زنان جا نیفتاده است. این امر مختص کشور ما نیست. آن زنانی که علاقه مندی و توانایی از خود نشان دادند، توانستند در این بخش ها حضور داشته باشند. در کشور ما هم مثل سایر کشورها. شما که سال ها در وزارت صنایع بوده اید، بگویید در آن جا تا چه حد به زنان امکانات داده شده است؟

- به نظرم وزارت صنایع بهتر از بخش های دیگر بوده است. ما در وزارت صنایع در بخش شرکت های دولتی، زنان را در سمت مدیریت های رده دوم داریم، در بخش تحقیقات و در سازمان گسترش مدیرانی از زنان حضور دارند. از سال های قبل در سازمان استاندارد مدیر زن داشتیم. الان در وزارت صنایع یکی از مدیران ستادی و تصمیم گیر ما در بخش نساجی زن است. نگرش در وزارت صنایع تفکیک زنان و مردان نبوده است. وزارت صنایع جلوتر از بقیه ی مراکز حرکت کرده است و من

● در همه جای دنیا هم این طور است. زنان در بخش تخصصی کم تر حضور دارند.

● من فکر می کنم زنان ما تمرین نکرده اند، آموزش هم ندیده اند. آموزش و تمرین از ضروریات پذیرش این گونه پست هاست.

مشکلی ندیده ام. اما برخی از زنان حاضر نبودند این پست ها را بپذیرند.

- به نظر شما چرا زنان حاضر نیستند کارهای اجرایی و مدیریتی را بپذیرند؟

- برای زنان سخت است که کار اجرایی را بپذیرند. من وقتی به این صندوق آمدم به یکی از همکارانم که سال ها در بخش الکترونیک کار می کرد و از معدود افرادی بود که آگاهی و آشنایی کامل با مراکز مختلف داشت، پیشنهاد کردم که بیاید و مدیر طرح و برنامه می صندوق شود. او نپذیرفت و گفت حاضر است مسئول طرح بشود. من فکر می کنم زنان ما تمرین نکرده اند. آموزش هم ندیده اند. آموزش و تمرین از ضروریات پذیرش این گونه پست هاست. ضمن آن که فعالیت های خانوادگی هم ممکن است به آن ها اجازه ندهد. به نظر من خیلی هم نباید اصرار کنیم که زنان بیایند و این مسئولیت ها را بپذیرند. ما ببینیم هر زنی می تواند خودش را در بستر حرکت جامعه فعال کند اجازه ی رشد داشته باشد.

- بستر مناسبی که جامعه می تواند برای حضور پیش تر زنان مهیا کند، چیست؟

- آموزش به علاوه ی اعتماد به نفس. آموزش حضور را پوشش نمی دهد، آموزش تخصص را زیادتر می کند ولی حضور در جامعه عامل های دیگری دارد که از آن جمله وضعیت خانوادگی است.

در وزارت صنایع و سازمان گسترش به زنان مهارت های مدیریتی آموخته می شود و کمیته ی مشارکت در این سازمان با هدف فعال کردن زنان تشکیل شده است که هر ماه یک سمینار نیز برای زنان برگزار می کند.

کمیته ی مشارکت سازمان گسترش دریافت که اگر بخواهد زنان را برای پذیرش مسئولیت فعال کند، باید زنان توانایی آن را داشته باشند.

زنان توانایی ورود به مرحله ی بالاتر را دارند ولی کم تر توانایی حرکت دارند. توانایی حرکت در آموزش انجام می شود. همچنین دوره های برای آموزش مهارت های مدیریتی در رامسر برگزار شد. پس از اتمام این دوره زنان به دلیل اطلاعاتی که به دست آورده بودند، اذعان می کردند که در کار سازمانی شان بسیار موفق تر عمل می کنند. ما محدودیتی در وزارت صنایع نداریم. اگر لازم باشد به مأموریت شهرستان می روند یا



آشپزی لذت می برم و دوست دارم وقتی به منزل می روم فارغ از مسئولیت های شغلی وظایفم را انجام دهم.

- در محیط کار، همکاران مرد تا چه حد حضور شما را پذیرا هستند؟

- اکثریت بسیار خوب رفتار می کنند. بعضی ها هم عادت نداشته اند نه آن که نخواهند بپذیرند. فقط عادت نداشته اند. والا عموماً پذیرش همکاران مرد خوب است. شاید یکی از لطف هایی که خداوند شامل حال من کرد این بود که همکاران بسیار خوبی دارم عموماً همه دست یاری دادند و تا آن جایی که امکان داشت کمک کردند. من هیچ جایی را ندیدم که نخواهند به ما کمک کنند حالا چه زن مسئول باشد و چه مرد. حتا می توانم بگویم که برخی به جهت این که من زن هستم پیش تر کمک می کنند.

- توصیه ی شما به زنان چیست؟

- اول این که اگر از زنان تعلق به خانواده سلب شود، قطعاً مشاغل اجتماعی آنان نیز دچار خدشه می شود.

دوم آن که معتمد زنان باید در بستر حرکت عمومی جامعه بالنده شوند. یعنی ما نباید برای آنان شرایط مصنوعی فراهم کنیم و به لحاظ این که می خواهیم زنان رشد کنند در یک مقطعی به آن ها پست بدهیم. باید به گونه ای باشد که اگر زنی در جای دیگر خود را مفیدتر دانست مثل خانه، همان را برگزیند.

ما نباید به زنان این گونه نگاه کنیم این که حتماً در بیرون حضور داشته باشند، این نگرش کار را مصنوعی می کند و کار تصنعی خود دچار مشکلات عدیده ای می شود.

- موفق باشید، متشکریم. □

به مأموریت خارج از کشور، این مسئله سال هاست که در وزارت صنایع جا افتاده است.

- چگونه می توانیم زنان را به سطح مناسب برای تصدی امور اقتصادی برسانیم؟

- باید به زنان درست آموزش بدهیم. من مخالفم با این که بی جهت یک پست سازمانی را برای زنی خالی کنیم، فقط به صرف این که زن است. این برای ما خطرناک است و جامعه ی زنان ضایع می شود. باید بستر لازم فراهم شود و سپس زنی با داشتن شرایط مناسب به آن جا برسد و توانایی خود را نشان دهد. ما نباید اصرار کنیم که زنی بیاید و در مشاغل دولتی کار کند. اصرار نباید بکنیم. ممکن است زنی با داشتن تحصیلات دانشگاهی بتواند، خانه دار یا کارفرمای خوبی باشد اما این مطلب را نیز قبول داریم که اگر زنی به این مقوله وارد شد و توانایی و تمایل داشت، برایش زمینه فراهم باشد.

- سؤال خصوصی تری دارم. چند ساعت کار می کنید و چگونه امور منزل را با کارتان تطبیق می دهید؟

- من از قدیم عادت کرده ام که این هماهنگی را ایجاد کنم. چون تازه کار اجرایی را شروع نکرده ام. از قدیم سرم شلوغ بوده است. مشکلی هم ندارم.

من از شروع کارم در صندوق حمایت، جلسات را صبح زود ساعت ۶/۵ الی ۷ صبح می گذاشتم. این ساعت را تغییر دادم چون امکان داشت دچار مشکل بشوم و برنامه های کاری ام با برنامه های خانوادگی ردیف نشود. حالا جلسات را بعد از ظهرها برگزار می کنم، چون همسرم دیرتر به خانه می آید. برنامه ریزی کرده ام و مشکلی در خانواده ندارم. ضمناً همسرم اهل آشپزی نیست و خودم شخصاً کارهایم را انجام می دهم. از

۱۸ - با کسانی صحبت کنید که قدر سخنان شما را بدانند:

ظرفیت عقلی و عملی شنوندگان و مخاطبان خود را بسنجید و فقط در صورتی که دانستید آن‌ها مشتاق شنیدن سخنانتان بوده و به اصطلاح سراپاگوش هستند، سخن را آغاز کنید. جامی می‌گوید:

ز نادان که اسرار دای سخن

نیاشد، بگردان عنان سخن

و سعدی تأیید می‌کند که:

دریغ است با سفله گفت از علوم

که ضایع شود تخم در شوره بوم

مولوی نیز همین معنی را با عبارتی گزنده‌تر به نظم می‌کشد:

او ندارد خود بهای نیم نعل

تو بر او عرضه کنی یاقوت و لعل!

هر گوینده‌ای وقتی می‌تواند نیک بدرخشد و حق مطلب را ادا کند که شنوندگان او به رموز و دقایق سخنان وی واقف باشند و اشارات او را درک کنند. به قول سعدی:

فهم سخن چون نکند مستمع

قوت طبع از متکلم مجوی

فسحت میدان ارادت بیار

تا بزند مرد سخن‌گوی، گوی!

۱۹ - اگر سخن جالب و سودمندی برای گفتن دارید، دیگران را از شنیدن آن معروم نکنید:

بزرگمهر می‌گوید: هنرمند باید که زیر زبان پنهان نشود و مشاطه‌ی خویش خود باشد، و در محافل بزرگان به گفتار خوب هنر و فضل خویش اظهار کند تا به چشم حرمت بدو نگردند و محل و مقدار او بیفزاید. حکیم ناصر خسرو قبادیانی می‌گوید:

درخت گرز گر حکمت بار دارد

به گفتار آی و بار خویش می‌بار

اگر شیرین و پر مغز است بارت

تو را خوب است چون گفتار، کردار

۲۰ - اندازه نگه دارید و به موقع سخن را به پایان برید:

هر چیز خوبی هم حد و اندازه‌ای دارد که اگر از آن بگذرد، خسته کننده و ملال آور می‌شود. سخن گفتن نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. به قول سعدی:

بیندیش و آنکه برآور نفس

وز آن بیش بس کن که گویند بس!

در گفت‌وگوهای خود با دیگران هر وقت متوجه شدید، شنونده یا شنوندگان شما به این سو و آن سو یا به ساعت خود نگاه می‌کنند یا خمیازه می‌کشند، بدانید که

در پارک (دوزن) مطابق دانست. بررسی این دو مورد، به راحتی اثبات می‌کند که هنرمندان این جایی هر چند خود را ملزم به رعایت کلیشه‌های الگو شده می‌دانند اما به مرور یاد گرفته‌اند که این تمهیدات را در پرداخت نهایی با قوای متفاوت نسبت به قبل و در نتیجه با تنوع آفرینی در ظاهر قضیه به کار گیرند.

میلابی در جلسه مطبوعاتی دو زن به تأثیر پذیری خود از فیلم ماجرای نیمروز (فردزینہ مان - ۱۹) در صحنه‌ی کشته شدن شوهر اشاره کرد. عنوان این قسمت از سریالی روزگار جوانی هم در کمال تعجب، ماجرای نیمروز بود! شاید از این طریق دست اندرکاران مجموعه به تلویح اقتباس از فیلم میلابی را اعلام کرده‌اند. در هر حال موارد تشابه همچنان قابل ذکرند که برای اجتناب از تطویل کلام از ذکر همه‌ی آن‌ها می‌گذرم.

تحول در نحوه‌ی نگرش هنرمندان به مقوله‌ی زن ایرانی که بی‌هیچ تردید حاصل دگرگونی‌های فرهنگی پس از دوم خرداد ۷۶ محسوب می‌شود، نباید در گام‌های نخست به ورطه‌ی تکرار و یکتاخستی در غلند هرچند نگارنده معتقد است که این اشتراک‌های فکری از تغییر بافت سیاسی جامعه تا حدودی قابل انتظار است.

مهلت سخنوری شما به پایان رسیده است و جا دارد که فوراً با یک کلام دلنشین و زیبا به سخنان خود پایان بخشید. چند بیت زیر را نیز از پادشاه چکامه‌ی سرایان معاصر، ملک‌الشعراء بهار، به‌عنوان حسن ختام این مقاله بپذیرید:

سخن چو گویی، سنجیده گوی در مجلس

که از کلام نسنجیده خوار گردد مرد

درست‌گویی و ادب ورز و برگزافه مرو

صریح باش و به جد کوش و گرد هزل مگرد

بسا سخن که از او خاست بحث و جنگ و قتال

بسا عمل که از او زاد رشک و کین و تیرد

گر آنچه گویی دانی، بری فراوان سود

ور آنچه رانی گویی، کنشی فراوان درد

نه هر که هرچه توانست گفت باید گفت

نه هر که هرچه توانست کرد باید کرد.

\*\*\*

پوزش و تصحیح: در شماره‌ی قبلی مدیریت خانواده - ۵ مجله اشتباهی رخ داده بود که با عرض پوزش تصحیح می‌شود.

جمله‌ی حکیمانه‌ی امیرمؤمنان حضرت علی (ع) این است: «من شما را به طاعت و بندگی خدا فرا نمی‌خوانم مگر آن که پیش‌تر در آن کار بر شما سبقت گرفته باشم، و شما را از معصیت و نافرمانی خدا نهی نمی‌کنم مگر آن که پیش‌تر خود از آن کار دست کشیده باشم.»

بقیه از صفحه ۱۵

- 12. Women and development
- 13. Gender and development
- 14. Jabbra social development in the midel East and North Africa Newyork 1992. P2

۱۵ - یونسکو، فرهنگ و توسعه ترجمه نعمت‌الله فاضلی، و محمدرضا فاضلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۶ ص ۲۱۱

۱۶ - اونیل، مائورین، سهم زنان در توسعه، ترجمه آزاده‌ی، کتاب توسعه، شماره ۲ نشر توسعه، تهران ۱۳۷۲ ص ۲۴

۱۷ - شادی طلب، ژاله، اشتغال زنان و نقش تعاونی‌ها. فصلنامه علوم اجتماعی - دانشگاه علامه طباطبایی شماره ۸ - ۱۳۷۴، ص ۱۵۲

- 18. social Tustic
- 19. System of Personality

۲۰ - چلی، ص ۲۲۷

- 21. Education
- 22. sociali Zation

۲۳ - خمینی، روح‌الله، سخنرانی‌های ۱۳۵۷/۸/۱۶، ۱۳۵۷/۱۲/۱۵ ۲۴ - چلی، ص ۲۳۸

- 25. Participation
- 26. Jakob, P 136
- 27. Jacob, P 137
- 28. Roles

۲۹ - شرمین ورود، دیدگاه‌های نوین در جامعه‌شناسی ترجمه مصطفی ازکیا، کیهان، تهران ۱۳۶۸ ص ۱۲۱

۳۰ - میکسل، ریمنداف توسعه اقتصادی و محیط زیست ترجمه محمدرضا ارباب، سازمان برنامه ۱۳۷۶ ص ۲۱۲

31. world Labour report 1997-98 ۳۲ - دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۶

۳۳ - ورسلی پیتز، جامعه‌شناسی مدرن ترجمه حسن پویان، جلد دوم، چاپخس، تهران ۱۳۷۳ ص ۵۰

۳۴ - صفری، فاطمه، الگوی اجتماعی پایگاه نقش زنان مسلمان براساس دیدگاه امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰

۳۵ - تورس، اماری لیس روزناریو، روزاص ۱۰

- 36. SAPRU, R.K Women and development Nagia Wewdelhi 1989 P 315

37. Empowerment ۳۸ - شوماخر، کوچک زیباست ترجمه علی رامین، سروش، تهران، ۱۳۷۲ ص ۱۲۱

۳۹ - خدام آدم، ناصر، منظومه سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۳، ۱۳۷۰، ص ۵۵

40. SAPRU, P 376 ۴۱ - مرکز آمار ایران - سرشماری ۱۳۷۵.